



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

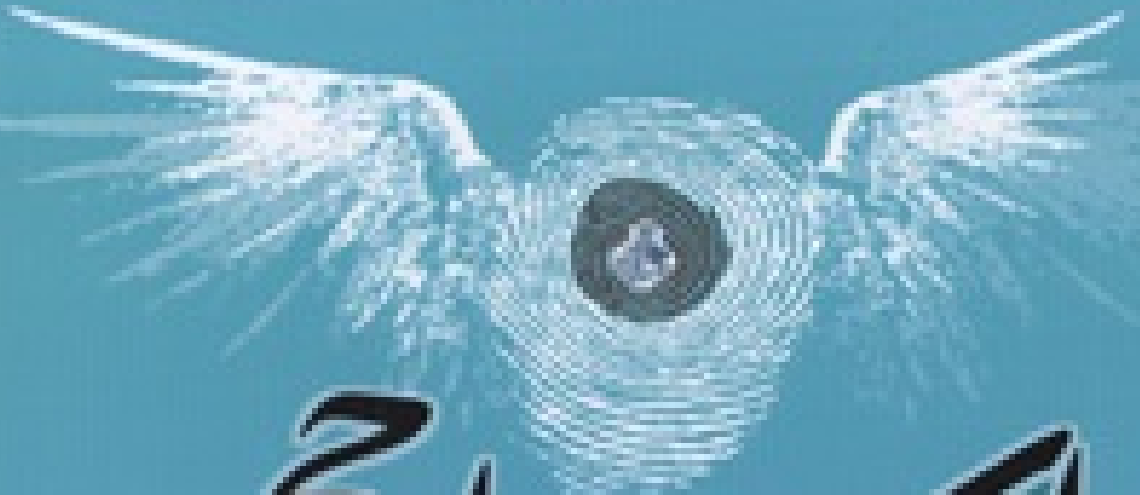


عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مذہب کو بے قیود و سرحد سے نجات
سودت آسمانی پہاڑی



حج
ورنامہ
۱۴۳۸ھ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه اسرار حج

نویسنده:

محمدتقی فعالی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	درسنامه اسرار حج
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	دیباچه
۲۷	پیشگفتار
۳۰	درس اول: جایگاه و اسرار حج
۳۰	اشاره
۳۰	۱. نامگذاری حج و حکمت‌ها
۳۵	۲. جایگاه حج
۳۵	اشاره
۳۶	الف. وراثت بهشت
۳۸	ب. جهاد ضعیفان
۳۹	ج. انفاق برای حج
۴۲	۳. جایگاه حج‌گزار
۴۲	اشاره
۴۲	الف. میهمان خدا (ضيف الله)
۴۵	ب. باریافته خدا (وفد الله)
۴۶	ج. در ضمان الهی (ضمان الله)
۴۹	۴. حکمت‌ها و آثار حج
۴۹	اشاره
۵۰	الف. تندرستی
۵۱	ب. رزق فراوان
۵۳	ج. شفاعت

۵۴ د. نور
۵۸ خلاصه درس
۶۰ خودآزمایی
۶۲ درس دوم: اسرار عرفانی کعبه
۶۲ اشاره
۶۲ درآمد
۶۳ ۱. شروع ساختن کعبه
۶۶ ۲. اسرار نام‌های کعبه
۶۶ اشاره
۶۷ الف. کعبه
۶۹ ب. عتیق
۷۲ ج. بگه
۷۳ ۳. اسرار عرفانی کعبه
۷۳ اشاره
۷۵ الف. شکوه و عظمت کعبه
۷۵ اشاره
۷۵ مسخ گنهکار
۷۶ کشتن بی‌ادب
۷۷ ب. فضل و رحمت
۷۷ اشاره
۷۷ برگزیده خدا
۷۹ آموزش گناهان
۸۰ مصافحه با خدا
۸۲ نگاه به کعبه

۸۵	خلاصه درس
۸۹	خودآزمایی
۹۱	درس سوّم: اسرار عرفانی احرام
۹۱	اشاره
۹۱	درآمد
۹۲	اسرار احرام
۹۲	۱. دوری از معاصی
۹۳	۲. حرمت کعبه
۹۴	۳. جذبّه
۹۷	۴. حضور
۹۷	۵. سفر معنوی
۱۰۰	اسرار میقات
۱۰۰	۱. کندن لباس معصیت
۱۰۲	۲. زیارت جمال خدا
۱۰۵	اسرار واجبات احرام
۱۰۶	اسرار نیت
۱۰۶	۱. هجرت باطنی و اخلاص
۱۰۷	۲. قصد تحول
۱۰۹	اسرار تلبیه
۱۰۹	۱. پاسخ به دعوت خدا
۱۱۳	۲. سکوت معصیت
۱۱۴	۳. هماهنگی با ابراهیم
۱۱۶	۴. زمزمه هستی
۱۱۸	اسرار لباس احرام

۱۱۸	اشاره
۱۱۸	الف) اسرار کردن لباس
۱۲۲	ب) اسرار پوشیدن لباس
۱۲۳	اسرار محرمات احرام
۱۲۳	اشاره
۱۲۴	۱. قلب زائر صید خدا
۱۲۷	۲. آینه و سرمه زینت
۱۲۸	۳. سایه و ذوب گناه
۱۲۹	۵. تجربه برادری
۱۲۹	۶. رحمت و آشتی
۱۳۰	خلاصه درس
۱۳۴	خودآزمایی
۱۳۵	درس چهارم: اسرار عرفانی طواف، نماز طواف، سعی و تقصیر
۱۳۵	اشاره
۱۳۶	درآمد
۱۳۶	اسرار طواف
۱۳۶	۱. تشبیه به فرشتگان
۱۳۹	۲. طهارت از شهود غیر
۱۴۱	۳. حدیث شمع و پروانه
۱۴۲	۴. هفت شهر عشق
۱۴۶	اسرار حجرالأسود
۱۴۶	۱. سنگ بهشتی
۱۴۷	۲. حضور در بهشت
۱۴۸	۳. علت سیاهی

۱۵۰	اسرار نماز طواف
۱۵۰	اشاره
۱۵۱	الف. نماز نیاز
۱۵۵	ب. نماز حضور
۱۵۷	ج. نماز ولایت
۱۵۹	اسرار سعی
۱۵۹	اشاره
۱۶۲	۱. طهارت درونی
۱۶۳	۲. شفاعت فرشتگان
۱۶۴	۳. محبوب خدا
۱۶۶	۴. سعی ابراهیم (ع)
۱۶۶	۵. امید هاجر
۱۶۸	۶. سرّ هروله
۱۶۹	سرّ سنگ صفا و مروه
۱۶۹	اشاره
۱۷۰	۱. سنگ و بیم
۱۷۰	۲. سنگ و حیات
۱۷۱	۳. سنگ و جمال و جلال
۱۷۲	۴. سنگ و تسبیح
۱۷۳	سرّ آغاز کردن از صفا
۱۷۴	سرّ تقصیر
۱۷۷	خلاصه درس
۱۸۲	خودآزمایی
۱۸۴	درس پنجم: اسرار عرفانی عرفات، مشعر، منی، رمی و قربانی

۱۸۴	اشاره
۱۸۴	درآمد
۱۸۶	سرّ ترویه
۱۸۷	اسرار عرفات
۱۸۷	۱. موقف معرفت و بصیرت
۱۹۰	۲. وادی شور و عشق
۱۹۲	۳. عرصات قیامت
۱۹۶	سرّ عصر عرفات
۱۹۷	اسرار عرفانی مشعر
۱۹۷	اشاره
۱۹۹	۱. شمیم رحمت
۲۰۰	۲. توشه تقوا
۲۰۳	اسرار رمی در سرزمین منی
۲۰۳	اشاره
۲۰۴	۱. راندن شیطان
۲۰۶	۲. ذخیره نور
۲۰۷	اسرار قربانی
۲۰۷	اشاره
۲۰۸	۱. تقوا و اخلاص
۲۱۱	۲. مهار نفس
۲۱۲	اسرار حلق
۲۱۴	سرّ وداع
۲۱۸	خلاصه درس
۲۲۲	خودآزمایی

- ۲۲۵ درس ششم: فضائل مدینه منوره
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۵ سرّ ختم حج به مدینه منوره
- ۲۲۷ شهر مدینه منوره
- ۲۲۷ ۱. محبوب نبی (ص)
- ۲۲۹ ۲. شهر خلیفه خدا
- ۲۳۱ فضائل مسجد النبی (ص)
- ۲۳۶ فضائل بقیع
- ۲۳۷ خلاصه درس
- ۲۴۰ خودآزمایی
- ۲۴۱ کتابنامه
- ۲۴۹ درباره مرکز

درستنامه اسرار حج

مشخصات کتاب

سرشناسه: فعالی، محمدتقی، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: درستنامه اسرار حج / محمدتقی فعالی؛ [برای] حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، معاونت آموزش و پژوهش.

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص؛ ۱۴ × ۲۱ س.م.

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال: ۷-۲۳۸-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۲۱-۲۲۸]؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: حج

موضوع: حج -- فلسفه

موضوع: حج -- راهنمای آموزشی

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. معاونت آموزش و پژوهش

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/ف۴۶۶ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۳۸۳۶۷

ص: ۱

دیباچه

مراتب معنوی حج، که سرمایه جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته و مو به مو عمل شود. (۱) حج نمایی باشکوه از اوج رهایی انسان موحد از همه چیز جز او و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس و جلوه بی‌مانندی از عشق، ایثار، آگاهی و مسئولیت در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حج تبلور تمام عیار حقایق و ارزش‌های مکتب اسلام است.

مؤمنان زنگار دل را با زمزم زلال توحید می‌زدایند و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه‌های حیات‌بخش حج است، اما هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه مهم، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی (قدس سره) حج را نیز همچون دیگر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشانده و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایانده. اما

ص: ۲

ص: ۱۴

هنوز راهی دراز در پیش است تا فلسفه، ابعاد، آثار و برکات آن شناخته و شناسانده شود.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، با الهام از اندیشه‌های والا- و ماندگار امام راحل احیاگر حج ابراهیمی و با بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری، تلاش می‌کند با کاربردی کردن متون آموزشی، فصل جدیدی فرا راه کارگزاران حج و زائران حرمین شریفین بگشاید. از این رو، پس از کارشناسی‌های متعدد و بهره‌گیری از اساتید و متخصصان فن، تلاش گردیده تا برای تهیه درستنامه‌ها و محتوای مورد نیاز در سفر حج و عمره، عناوین، موضوعات، سرفصل‌ها و منابع هر درس را مشخص و جلسات آموزشی آنها زمان‌بندی گردد تا به نحو بهینه مورد استفاده قرار گیرد.

عناوین این درستنامه‌ها عبارتند از:

۱. مناسک حج
۲. آداب سفر حج
۳. اسرار و معارف حج
۴. آشنایی با تاریخ اسلام (۱ و ۲)
۵. آشنایی با تاریخ و اماکن مقدس مکه و مدینه
۶. اخلاق معاشرت
۷. احکام مبتلابه حج

ص: ۱۵

۸. آشنایی با کشورهای اسلامی

۹. گزیده سیمای عقاید شیعه

۱۰. شناخت عربستان

۱۱. محاوره عربی

بی‌تردید آغاز هر کاری با کاستی‌ها و نواقص احتمالی همراه است. لذا انتظار می‌رود با بهره‌گیری از نظرات خوانندگان ارجمند، نقاط قوت و ضعف این مجموعه شناسایی و به تقویت داشته‌ها و زدودن کاستی‌های آن اقدام شود.

در پایان ضمن تشکر از همه کسانی که ما را در تهیه و تنظیم این مجموعه یاری کرده‌اند، توفیق همگان را از خداوند منان خواهانیم.

معاونت آموزش و پژوهش بعثه

اداره کل آموزش

ص: ۱۶

پیشگفتار

حج، بریدن از خلق و رویکردی به سوی حق است؛ سفر از خلق به حق و دور شدن از غیر خدا، انسان با رفتن به حج مزه‌ای از ملکوت می‌چشد. او میهمانی است که به بارگاه نور، بهجت و سرور راه یافته است، حج گزار به سوی خدا فرار می‌کند. سلوک حج منازل و مقاماتی دارد که دیدار حق، اوج آن است؛ حج راه رستگاری و فوز عظیم است. هر عبادتی مخصوص کاری است، اما حج تنها عبادتی است که تمام عبادت‌ها را در برمی‌گیرد. در حج نماز، استغفار و زهد معنا می‌شود. فلسفه اشک در حج نمودار می‌گردد. راز و نیاز با خدا، نجوا و همنشینی با او در کنار خانه‌اش به اوج می‌رسد. زائر چون ستاره‌ای درخشان در آسمان تاریکی‌ها می‌درخشد و نامش در دفتر خدا ثبت می‌شود. انسانی که به حج می‌رود، میهمان خداست و خدا از او میزبانی می‌کند. زیارت خانه خدا، جمع کردن سنگریزه‌ها، رفتن به عرفات، ورود به صحرای مشعر، گام نهادن در سرزمین پررمز و راز منا و گردش به دور خانه یار، همه و همه غذاهایی است که خدای سبحان

ص: ۱۷

بر سر سفره خود نهاده است تا باریافتگان ملکوت از آن بهره بگیرند.

حکمت عبودیت در حج به کمال می‌رسد؛ حج عفو گنهکاران است، حج آزمون انسان‌هاست، حج نشانه عظمت بی‌پایان الهی است، دین خدا با حج زنده است، تجدید خاطره با رسول خدا (ص)، سرزمین وحی و اهل بیت عصمت در حج شکل می‌گیرد، حج ذکر خداست. حج بازار خداست و حاجی در این بازار با خدا معامله می‌کند و از او مزد می‌ستاند. کسی که تارک حج باشد کوری است که در قیامت اعمی محشور می‌شود. حج جهاد ضعفاست، حج لیبیک گفتن به دعوت ابراهیم خلیل (ع) است و حج دیدار خداست.

زائر خانه خدا باریافته به درگاه الهی و میهمان خداست و به عنوان میهمان بر خدا وارد شده است. خداوند حج گزار را میزبانی می‌کند، او را در کنف حمایت خود گرفته، مسؤولیتش را به عهده می‌گیرد. زائر در این میهمانی بر سفره گسترده الهی نشسته و با غذاهای آسمانی تغذیه می‌شود. میهمان، میزبان را می‌بیند و به دیدار او می‌رود. خداوند کرامت‌ها و هدایای خود را به او ارزانی می‌دارد؛ بهره میهمانی خدا بهشت است.

اثر پیش رو دارای شش درس است، که یک به یک به اسرار نورانی و رموز عرفانی حج نظر می‌کند. شایان ذکر است اثر حاضر، تلخیصی از کتاب «اسرار عرفانی حج» می‌باشد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از مساعی گرانقدر نماینده محترم ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی، حضرت آیة‌الله جناب آقای سیدعلی

ص: ۱۸

قاضی عسکر تشکر و قدردانی نمایم.

به کعبه رفتم و ز آنجا، هوای کوی تو کردم جمال کعبه تماشا به یاد روی تو کردم
شعار کعبه چو دیدم سیاه، دست تمنّا دراز جانب شعر سیاه موی تو کردم
چو حلقه در کعبه به صد نیاز گرفتم دعای حلقه گیسوی مشکبوی تو کردم
نهاده خلق حرم سوی کعبه روی عبادت من از میان همه روی دل به سوی تو کردم
مرا به هیچ مقامی نبود، غیر تو نامی طواف و سعی که کردم به جستجوی تو کردم
به موقف عرفات ایستاده خلق دعا خوان من از دعا لب خود بسته، گفتگوی تو کردم
فتاده اهل منا در پی منا و مقاصد چو جامی از همه فارغ، من آرزوی تو کردم

محمد تقی فعّالی

زمستان ۱۳۸۸

ص: ۱۹

درس اول: جایگاه و اسرار حج**اشاره**

هدف‌های آموزشی
 انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:
 معنای حج را بدانیم.
 از منظر عرفانی با انواع حج آشنا شویم.
 جایگاه حج را نسبت به سایر عبادات بشناسیم
 با مواردی که نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه حج است آشنا شویم.
 جایگاه حج گزار را بشناسیم.
 آثار و برکات حج را بدانیم.

۱. نامگذاری حج و حکمت‌ها

حج در لغت به معنای قصد آمده است (۱) لذا با حرف «الی» متعدی

۱- المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۱۵۶؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶؛ القاموس المحیط، ج ۱، ص ۳۸۶

ص: ۲۰

می‌شود؛ «حج إلینا» یعنی قصد ما را کرد. حج بیت الله الحرام یعنی قصد خانه خدا را داشتن برای انجام مناسک و حاج به معنای کسی است که مقصد و مقصودش زیارت خانه خدا باشد. این واژه مشتقات دیگری هم دارد مثل محاجّه؛ جدال کردن، حج اکبر؛ حجّی که همراه با وقوف در عرفات باشد، حج اصغر؛ حج بدون وقوف یا به تعبیر دیگر عمره، حُجّه؛ دلیل و نیز مَحَجّه؛ راه مستقیم. (۱) معنای دیگر از امام پنجم (ع) نقل شده است. ابان بن عثمان از امام باقر (ع) درباره علت نامگذاری حج سؤال کرد و امام (ع)

فرمود:

«حَجَّ فُلَانٌ؛ أَيْ أَفْلَحَ فُلَانٌ».

فلانی حج کرد، یعنی رستگار شد.

شاید این نامگذاری به لحاظ نتیجه باشد. کسی که قصد خانه یار می‌کند و به دیدار و وصال او نائل می‌شود قطعاً به فلاح و رستگاری نزدیک شده، مقرب می‌شود؛ بنابراین نتیجه قصد بیت، رستگاری است و فوز و فلاح غایت و مقصود قصد بیت است که البته چیزی جز هم‌نشینی و هم‌سخنی با خدا نیست. اگر کسی قدر و منزلت این مجالست را بداند، قالب تهی می‌کند و یک لحظه مرغ وجودش تاب تحمل قفس جسم را نمی‌کند.

«فضیل بن عیاض می‌گوید: جوانی دیدم اندر موقف خاموش

ص: ۲۱

ایستاده و سر فرو افکنده همه خلق اندر دعا بودند و وی خاموش! گفتم: ای جوان تو نیز چرا دعایی نکنی. گفت: مرا وحشتی افتاده است، وقتی که داشتم از من فوت شد. هیچ روی دعا کردن ندارم. گفتم: دعا کن تا خدای تعالی به برکت این جمع تو را به سر مراد تو رساند. خواست که دست بردارد و دعا کند، نعره‌ای از وی جدا شد و جان با آن نعره از وی جدا شد. (۱) حج به معنای قصد است و قصد بدون مقصود ممکن نیست. مقصد، حج بیت الله و کعبه است. کعبه دو قسم است؛ کعبه صوری و کعبه معنوی. آن که به دنبال صورت کعبه است، حج ظاهری به جای آورده و از رسیدن به باطن حج محروم است. به این گونه حج، «حج آفاقی» می‌توان گفت.

اما اگر مقصد حج، کعبه معنوی و بیت واقعی و حقیقی بود، «حج انفسی» حاصل شده است. در حج انفسی احرام، تلبیه، طواف، نماز طواف، سعی، عرفات، منا، رمی و ذبح معنای دیگری دارد و صورتی واقعی پیدا می‌کند و گرنه در حدّ ظاهر و سیر آفاق و انجام اعمال بی‌محتوا باقی خواهد ماند.

از منظر عرفانی، حج دو گونه است (۲): یکی «حج غیبت» و دیگری «حج حضور»؛ کسی که در مکه است، اما از صاحب خانه غائب،

۱- کشف المحجوب، ص ۴۲۶

۲- همان، ص ۴۲۷

ص: ۲۲

همانند کسی است که در خانه خود است؛ زیرا هر دو در غیبت است و کسی که در خانه خود حاضر باشد همانند کسی است که در مکه حاضر است. اما حضور در مکه از حضور در خانه اولی است؛ لذا حج جهادی است برای کشف و مشاهده و از این رو، مقصود حج، دیدن خانه نیست بلکه رؤیت و شهود باطنی صاحب خانه است.

عارفان برای حج و مقام ابراهیم دو مقام معتقدند (۱): یکی «مقام تن» و دیگری «مقام دل»؛ مقام تن، احرام، دخول به حرم، طواف، نماز، سعی، تقصیر، مزدلفه، رمی، هدی، وقوف به منا و رمی جمرات است. اما مقام دل که اشاره به باطن حج دارد، مقام خلت ابراهیم است. در این موضع، حاجی باید از عادات اعراض کند، به ترک لذات پردازد، از ذکر غیر او پرهیز و از تمامی ماسوا اجتناب کند، سنگ به هوای نفس زند تا به مقام امن الهی و رمی از اغوای شیطان نائل شود.

آن‌گاه که ابراهیم به مقام خلت رسید و خلیل الله نام گرفت، از علایق گذشت و دل از غیر او بگسست. آن‌گاه که ابراهیم به منجیق آمد و او را به سمت آتش پرتاب کردند، جبرئیل آمد و از او پرسید: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم پاسخ داد: «أَمَا إِلَيْكَ فَلَا»، سپس جبرئیل پرسید: از خدا هم حاجتی نداری؟ ابراهیم پاسخ داد: «حَسْبِيَ مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي». از عارفی نقل است که گفت:

ص: ۲۳

«در نخستین حج، من به جز خانه هیچ چیز ندیدم، (۱) دوم بار خانه و خداوند خانه دیدم و سوم بار همه خداوند خانه دیدم هیچ خانه ندیدم». از این روست که عارفان گفته‌اند: «اَظْلَمُ الْأَشْيَاءِ دَارُ حَيْبٍ بِلا حَيْبٍ». (۲) عارفی درباره حکمت نامگذاری حج لطیفه‌ای دارد. او ذیل آیه (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ) ... (۳)؛ «حج در ماه‌های معینی است»، ... درباره دو حرف حج چنین می‌گوید:

«حاء اشارت است به حلم خداوند، جیم اشارت است به جرم بندگان و آلودگی ایشان، چنانستی که الله گفتی: بنده من اکنون که جرم کردی باری دست در حبل حلم من زن و مغفرت خواه که بیامرزم، که هر کس آن کند که سزای وی باشد، سزای تو نابکاری و سزای من آمرزگاری! (قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهِ). بنده من! اگر زانک عذر خواهی، عذر از تو و عفو از من، جرم از تو و ستر از من، ضعف از تو و برّ از من، عجز از تو و لطف از من، جهد از تو و عون از من، قصد از تو و حلم از من. بنده من! چندان دارد که عذری بر زبان آری و هراسی در دل و قطره آب گرد دیده بگردانی، پس کار و امن

۱- همان، ص ۴۲۴

۲- همان.

۳- بقره: ۱۹۷

ص: ۲۴

گذار، بنده من! وعده که دادم راست کردن بر من، چراغ که افروختم روشن داشتن بر من، در که گشادم بار دادن بر من، اکنون که فرا گذاشتم در گذاشتن بر من، اکنون که به دعا فرمودم، نیوشیدن بر من اکنون که به سؤال فرمودم، بخشیدن بر من هر چه کردم، کردم، هر چه نکردم باقی بر من» (۱) وی به همین مضمون در جای دیگر اشاره دارد: (۲) «مرا خداوندی است که اگر گناه کنم نراند و نعمت باز نگیرد و اگر باز آیم بپذیرد و بنوازد و اگر روی به درگاه وی آرم نزدیک کند و اگر برگردم باز خواند و خشم نگیرد».

۲. جایگاه حج

اشاره

حج، بریدن از خلق و رویکردی به سوی حق است؛ سفر از خلق به حق و دور شدن از غیر خدا، انسان با رفتن به حج مزه‌ای از ملکوت می‌چشد. هر عبادتی مخصوص کاری است، اما حج تنها عبادتی است که تمام عبادت‌ها را در برمی‌گیرد. در حج نماز، استغفار و زهد معنا می‌شود. فلسفه اشک در حج نمودار می‌گردد. راز و نیاز با خدا، نجوا و همنشینی با او در کنار خانه‌اش به اوج می‌رسد. زائر چون ستاره‌ای درخشان در آسمان تاریکی‌ها می‌درخشد و نامش در دفتر خدا ثبت می‌شود. انسانی که به حج می‌رود، میهمان خداست و خدا از او

۱- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۳۹

۲- همان، ج ۶، ص ۳۷۱

ص: ۲۵

میزبانی می‌کند.

حکمت عبودیت در حج به کمال می‌رسد؛ حج عفو گنهکاران است، حج آزمون انسان‌هاست، حج نشانه عظمت بی‌پایان الهی است، دین خدا با حج زنده است، تجدید خاطره با رسول خدا (ص)، سرزمین وحی و اهل بیت عصمت در حج شکل می‌گیرد، حج ذکر خداست. حج بازار خداست و حاجی در این بازار با خدا معامله می‌کند و از او مزد می‌ستاند. درباره ارزش، اهمیت و جایگاه حج مضامین گسترده و متنوعی وجود دارد که می‌توان به اهم آن‌ها اشاره کرد.

الف. وراثت بهشت

میراث حج، بهشت است و حج گزار جایگاهی جز بهشت عدن ندارد. رسول خدا (ص) فرمود:

«لَيْسَ لِلْحَجَّةِ الْمَبْرُورَةِ ثَوَابٌ إِلَّا الْجَنَّةُ» (۱)

پاداش حج نیکو، جز بهشت نیست.

همچنین فرمود:

«هر عمره تا عمره دیگر، کفاره (گناهان) میان آن دو می‌باشد و پاداش حج مقبول، بهشت است» (۲). روزی پیامبر خدا (ص) نشسته بود و کاروان شتران حجاج از آن جا

۱- سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۷۵، روایت ۸۱۰؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۲۷، روایت ۱۱۴

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۴

ص: ۲۶

می گذشت. پیامبر (ص) به آنها نگریست و فرمود:

«هیچ گامی بر نمی دارند مگر آن که برایشان حسنه نوشته می شود و هیچ گامی نمی گذارند، مگر آن که گناهی از آنان محو می شود، و هرگاه اعمال حج خود را به پایان برند به آنان گفته می شود: بنایی ساختید، پس ویرانش نکنید، گناهان گذشته شما بخشوده شد، برای آینده کار نیک انجام دهید» (۱). کسی که برای حج از خانه اش بیرون آید، با هر گامی که بر می دارد گناهانش می ریزد همان گونه که برگ از درخت می ریزد. آن گاه که وارد مدینه شد و به پیامبر (ص) سلام داد، فرشتگان به او سلام داده، با او مصافحه می کنند، زمانی که لبیک گفت، خدای سبحان حسنت بر او می پوشاند، خداوند به ناله ها و نیازهای بندگان مباحثات می کند و به فرشتگانش می گوید:

«آیا به بندگانم نمی نگرید که از راهی دور، ژولیده و غبارآلود نزد من آمده اند، پولها خرج کرده اند و بدنهایشان را به رنج افکنده اند؟ به عزت و جلالم سوگند بد کارانشان را به خاطر نیکوکارانشان خواهم بخشید و از گناهانشان درمی گذرم، مانند روزی که از مادر زاده شده اند. در این هنگام منادی از دل عرش ندا می کند: باز گردید، بخشوده شدید و کار خود از سر

۱- لترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۱۶۳، روایت ۳

ص: ۲۷

گیرید» (۱). بنابراین حج خروج از عذاب و ورود به بهشت خداست، فردوس برین میراث حج است. امام صادق (ع) داستانی از حضرت موسی (ع) نقل می‌فرماید:

«چون حضرت موسی (ع) حج گزارد، جبرئیل نازل شد. موسی به او گفت ...: کسی که با نیتی صادق و خرجی پاک و حلال، این خانه را زیارت کند چه پاداشی دارد؟ جبرئیل به سوی خدا بازگشت. خداوند وحی فرمود که به او بگو: او را در ملکوت اعلیٰ، همراه پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان قرار می‌دهم و اینان چه رفیقان و همراهان خوبی‌اند» (۲).

ب. جهاد ضعیفان

اگر انسان ضعیف باشد یا در شرایط ضعف قرار گیرد، در این صورت جهاد بر او واجب نیست. خداوند جایگزینی برای جهاد ضعیفا فراهم نموده که حج است. اما ضعیف کیست؟ امام صادق (ع) از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که ایشان فرمود: «حج جهاد ضعیف است»، (۳) سپس امام صادق (ع) دست خویش را بر سینه‌اش گذارد و گفت: «ضعفا ما هستیم، ضعیفا ما هستیم». بر این اساس مراد از ضعیف مقام عظمای ولایت است.

۱- تنبیه الغافلین، ص ۴۸۹، روایت ۶۰

۲- فقیه، ج ۲، ص ۲۳۵، روایت ۲۲۸۷

۳- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۹

ص: ۲۸

امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: «حج، جهاد ضعفاست و ضعفای شیعیان ما هستند»^(۱). بنابراین منظور از ضعفای یا ولایت است یا پیروان ولایت. در روزگاری که ائمه شیعه و شیعیان به ظاهر ضعیف بوده‌اند و حکومت در دست حاکمان جور و ستم بود، در این شرایط طبعاً جهادی واجب نبود، اما به جای آن جهادی توصیه شده است که به فرموده امام حسین (ع): «جَهَادٌ لَا شَوْكَةَ فِيهِ»^(۲)؛ «جهاد بدون خار» باشد.

در حج تمامی معارف، اعتقادات و مناسک اسلامی ظهور می‌یابد، حج یکی از بهترین ابزارهای تبلیغی دین است که در آن می‌توان به خوبی به نشر معارف الهی و هدایت مردم پرداخت، تبیین حقانیت دین راستین و ترویج احکام اسلامی براساس ولایت در حج امکان‌پذیر است. بنابراین در زمانی که ظلم و جور فراگیر باشد، حج، جهاد شیعه و ولایت‌مداران علوی قلمداد شده است. هر چند در برخی شرایط افضل از حج، مقام مردی است که در راه خدا جهاد کند تا به شهادت برسد.^(۳)

ج. انفاق برای حج

حج گزاردن مخارجی دارد اما هزینه‌ای که انسان برای حج

۱- ثواب الاعمال، ص ۷۳

۲- المعجم الكبير للطبرانی، ج ۳، ص ۱۳۵، روایت ۲۹۱۰

۳- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۳

ص: ۲۹

می‌پردازد، بسیار ارزشمند و گرانبهاست. درهمی که انسان برای حج انفاق می‌کند، گاه معادل هزاران درهمی است که در راه حق می‌پردازد. گاهی گفته می‌شود درهمی که انسان برای حج مصرف کند معادل هزار درهم است. در برخی از روایات امام صادق (ع) می‌فرماید:

«درهمی که حاجی برای حج پرداخت می‌کند، برابر هزاران هزار درهمی است که در راه خدا صرف شود».^(۱) و گاهی یک درهم از بیست هزار درهم، برتر و بالاتر شمرده شده است.^(۲) این امر حکایتی واضح از ارزش فراوان حج دارد. حج را با پول نمی‌توان سنجید و پول‌های فراوان مقابل یک حج بی‌رنگ می‌شود. به فرموده پیامبر (ص) اگر انسان به اندازه کوه ابوقبیس طلا در اختیار داشته باشد و آن را در راه خدا صرف کند، هرگز به اندازه یک حج نمی‌شود^(۳) زیرا اجر و جایگاه زائر خانه خدا از این‌ها برتر و بالاتر است.

هزینه‌ای که انسان برای حج در نظر می‌گیرد، چه پیش از موسم و چه در موسم و چه پس از آن، چون در راه حج مصرف می‌شود، ارزشی هزار برابر می‌یابد، کم آن، زیاد است تا چه رسد به زیاد آن. اگر به حداقل اکتفا کند، خداوند آن را افزایش داده، هزاران برابر کرده یا برای او ذخیره آخرت می‌کند و به عنوان انفاق فی سبیل‌الله در نظر می‌گیرد و یا در همین دنیا به او باز می‌گرداند.

۱- همان.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۶۴

۳- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۸

ص: ۳۰

به هر تقدیر باید دانست مسیری که انسان پول خود را هزینه می‌کند، اهمیت دارد. امکانات دو سمت و سو دارند؛ از یک نظر باید دید از کجا می‌آیند و چگونه حاصل می‌شوند، از این رو باید از راه حلال و خداپسند به دست آید؛ اما بعد دیگر، مصرف مال است. گاهی مال فراوان در مسیر نادرست مصرف می‌شود. چنین مالی ضایع شده و هیچ بازگشتی ندارد؛ اما زمانی مالی هر چند اندک در مسیر خوب هزینه می‌شود که این مال ماندگار است و باعث افزایش ثروت انسان می‌شود، به تعبیری ثروت چیزی نیست که برای خود اندوخته‌ایم، ثروت آن است که برای خدا بخشیده‌ایم؛ زیرا ثروت دارایی ماست، داشته‌های انسان بخشش‌های اوست. اگر دیگران را در مال خود سهیم دانستیم و برای آنان حقی قائل شدیم و این حقوق را به صاحبانش رساندیم. ثروت ما فزونی خواهد یافت. از این روست که قرآن می‌فرماید: انفاق باعث افزایش مال انسان می‌شود. (۱) این‌ها شرایط عادی است، حال اگر امکاناتی که انسان در اختیار دارد در مسیر اموری مثل حج صرف شود، این افزایش فزونی می‌گیرد و درهمی از آن معادل هزاران درهم می‌شود. یکی از اصحاب امام صادق (ع) عقبه است. او می‌گوید: سدیر صیرفی نزد من آمد و گفت: امام صادق (ع) به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید که چرا به حج نمی‌روی؟

ص: ۳۱

گفتم: مال ندارم. گفت: امام فرمود: «قرض کن و به حج برو» (۱).

۳. جایگاه حج‌گزار

اشاره

زائر خانه خدا باریافته به درگاه الهی و میهمان خداست و به عنوان میهمان بر خدا وارد شده است. خداوند حج‌گزار را میزبانی می‌کند، او را در کنف حمایت خود گرفته، مسئولیتش را به عهده می‌گیرد. زائر در این میهمانی بر سفره گسترده الهی نشسته و با غذاهای آسمانی تغذیه می‌شود. میهمان، میزبان را می‌بیند و به دیدار او می‌رود. خداوند کرامت‌ها و هدایای خود را به او ارزانی می‌دارد؛ بهره میهمانی خدا بهشت است. تعابیر زیر را می‌توان برای حج‌گزار به کار برد:

الف. میهمان خدا (ضيف الله)

زائر بیت الله الحرام میهمان خدا می‌شود و خدا از او پذیرایی خواهد کرد. خداوند سبحان به آدم (ع) چنین وحی نمود: «منم خدای صاحب بکه. اهل آن، همسایگان منند و زائرانش میهمانان من. آن را با آسمانیان و زمینیان آباد می‌کنم، گروه گروه، ژولیده و غبارآلود به زیارت آن می‌آیند و با تکبیر و لیک گویی، به درگاه من می‌نالند. پس هر که به قصد زیارت

ص: ۳۲

آید و جز آن نیتی نداشته باشد، مرا دیدار کرده و او مهمان من است و بر من نازل شده و سزاوار است که با کرامت‌های خود به او هدیه دهم». (۱) انسانی که به میهمانی می‌رود، طبعاً از قبل دعوتی از او شده است. آن‌گاه که به میهمانی می‌رود، خود را کاملاً برای ضیافت آماده می‌کند. در میهمانی معمولاً میزبان و عوامل او از میهمان پذیرایی می‌کنند و تا هنگامی که میهمان در خانه اوست، میزبان این مسئولیت را در حد کمال انجام می‌دهد. خداوند انسان‌ها را به این میهمانی فراخوانده است: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا). ... (۲) همچنین در فراخوانی عام فرمود: (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحِجِّ). ... (۳) از سوی دیگر خداوند خانه خود را برای میهمانان آماده و پاکیزه کرده است: (أَنْ طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ). ... (۴) خداوند، بیگانه را به این میهمانی راه نمی‌دهد. «در روز حج بزرگ از جانب خدا و پیامبرش به مردم اعلام شد که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند». (۵)

۱- الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۸۰

۲- آل عمران: ۹۷

۳- حج: ۲۷

۴- بقره: ۱۲۵

۵- توبه: ۳

ص: ۳۳

خدای سبحان منافع بیشماری را در حج قرار داده است (۱) تا حج گزار از تمامی آن‌ها بهره ببرد، حیوانات هم در این میهمانی آسوده‌اند؛ زیرا صید آن‌ها حرام است. پروردگار عالم زائران خانه‌اش را به عنوان میهمان خود پذیرفته و تحفه‌ها و هدایایی برای آن‌ها آماده ساخته است.

امیر مؤمنان (ع) برای انجام کاری وارد مکه شد، بادیه‌نشینی را دید که خود را به پرده‌های کعبه آویخته و با خدای خویش چنین می‌گوید: «ای صاحب خانه! خانه، خانه تو و میهمان، میهمان توست. هر میهمانی در میهمانی‌اش بهره‌ای دارد، پس امشب بهره مرا آمرزش من قرار بده». حضرت علی (ع) خطاب به اصحابش فرمود: «خداوند بزرگوارتر از آن است که میهمان خود را رد کند». (۲) امام صادق (ع) حاجی و نیز معتمر را مهمان خدا خواند و فرمود:

«زائری که به خانه خدا می‌رود تا به خانه‌اش بازگردد، میهمان خداست». (۳) کسی که به میهمانی می‌رود معمولاً هنگام خداحافظی میزبان به او می‌گوید: باز هم بیا. دعوت مجدد خدا انسان را شائق می‌کند تا بار دیگر هم به دیدار او بشتابد؛ از این روست که ما هر سال از خدا طلب حج می‌کنیم و به او می‌گوییم:

۱- حج: ۲۸

۲- امالی الصدوق، ص ۵۳۳، روایت ۷۴۲

۳- الخصال، ص ۱۲۷، روایت ۱۲۷

ص: ۳۴

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ، مَا أَبْقَيْتَنِي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ وَسَعَةٍ رِزْقٍ، وَلَا تُخْلِنِي مِنْ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ، وَالْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ»... (۱)

و جالب است که این دعا را در ماه مبارک رمضان می‌خوانیم؛ ماهی که در آن دعاها بیشتر مستجاب می‌شود.

ب. باریافته خدا (وفد الله)

پیامبر خدا (ص) باریافتگان الهی را سه دسته معرفی نمود (۲)؛ رزمندگان، حج‌گزاران و کسانی که عمره به‌جا می‌آورند. امام حسن (ع) فرمود:

«سه نفر در پناه خدایند... و مردی که برای حج و عمره بیرون آید و جز برای خدا بیرون نیامده باشد. او باریافته خداست تا به خانواده‌اش باز گردد». (۳) امام زین‌العابدین رساله‌ای به نام «رساله الحقوق» دارد. ایشان در این رساله حق حج را این‌گونه بیان می‌دارند:

۱- مفاتیح الجنان، دعاهای هر روز ماه مبارک رمضان.

۲- سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۱۳

۳- تنبیه الغافلین، ص ۳۰۳، روایت ۴۲۸

ص: ۳۵

«وَحَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَفِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَقَضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ».

(۱)

حق حج آن است که بدانی حج، در آمدن به آستان الهی و گریز از گناهانت به سوی اوست و پذیرش توبه و ادای تکلیفی که خداوند بر تو واجب ساخته به واسطه آن است.

اگر حاجی باریافته خدا «وفدالله» است، اگر چیزی از خدا بخواهد به او عطا می‌کند. اگر خدا را بخواند او پاسخش می‌دهد، اگر شفاعت کند، شفاعتش را می‌پذیرد و اگر سکوت کند و هیچ از خدا نخواهد، خداوند خود، ابتدا به بخشش می‌کند و در مقابل هر درهم هزار درهم به کسی که به درگاهش پناه آورده پاداش می‌دهد. (۲) خداوند بر خود حقی مقرر فرموده و آن این که زائر باریافته خود را تکریم کند، تحفه‌ها و هدایای خود را ارمغان او کند و محبت خود را از طریق مغفرت به او نشان دهد. (۳)

ج. در ضمان الهی (ضمان الله)

زوار خانه خدا در ضمانت خدا هستند؛ خداوند، آنان را در سفر و

۱- فقیه، ج ۲، ص ۶۲۰، روایت ۳۲۱۴

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۵، روایت ۱۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۴، روایت ۷۱

۳- خصال، ج ۲، ص ۶۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۶،

ص: ۳۶

خانواده‌هایشان را در حضر ضمانت کرده است. در صورتی که حاجی باایمان به حج برود، خدا ضمانت او را کرده است؛ بدین صورت که اگر در سفر بمیرد، وارد بهشت می‌شود و اگر به خانه‌اش بازگردد، پس از رسیدن به خانواده تا گذشتن هفتاد شب خداوند گناهی بر او نمی‌نویسد. (۱) امام صادق (ع) در تعبیری زیبا می‌فرماید:

«معنای این که حج گزار در ضمان الهی است، این است که خداوند جانشین او در خانواده‌اش می‌باشد و امور منزل او را تدبیر می‌نماید و حوادث را از آن خانه دفع می‌کند.» (۲) رسول خدا (ص) نیز درباره ضمانت خدا برای حاجی فرمود:

«حج گزار چه در رفتن و چه در بازگشتن، در ضمانت خداست. پس اگر در سفرش به او رنج و خستگی برسد، به خاطر آن گناهانش آمرزیده می‌شود و در برابر هر گامی که برمی‌دارد، هزار درجه در بهشت بالا می‌رود و مقابل هر قطره بارانی که به او بیارد، پاداش یک شهید دارد.» (۳) امام صادق (ع) به لحاظ اهمیت فراوان ضمانت الهی، در این باره فرمود:

«حج گزار و عمره گزار در ضمانت خدایند. اگر در راه رفتن به

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۴

۲- معانی الاخبار، ص ۴۰۷، روایت ۸۵

۳- الفردوس، ج ۲، ص ۱۴۹، روایت ۲۷۶۱

ص: ۳۷

حج بمیرد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و اگر در حال احرام بمیرد، خداوند او را لیک گوی بر می‌انگیزد و اگر در یکی از دو حرم بمیرد، خداوند او را در زمره ایمن شدگان محشور می‌کند و اگر در راه بازگشت بمیرد، خداوند همه گناهانش را می‌آمرزد» (۱). ضمانت زائر یا معتمر بر خداست، بنابراین اگر عمرش باقی باشد، خداوند تا بازگشت به منزلش او را همراهی می‌کند، اجر او را هم می‌دهد و اگر از عمرش چیزی باقی نمانده باشد، خدای سبحان او را وارد بهشت می‌کند.

یکی دیگر از وجوه ضمانت الهی برای کسی که وارد حرم می‌شود، این است که خداوند دو فرشته خود را همراه او می‌کند تا طواف و سعی خود را درست انجام دهد. هرگاه به عرفه رسید، به او می‌گویند: خداوند از گذشته‌های تو درگذشت، به فکر آینده‌ات باش تا گناه نکنی. (۲) خداوند ضمانت خود را تا بدان جا گسترش داده است که حفظ بار اثاثیه حاجی را نیز بر عهده گرفته است. (۳)

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۶، روایت ۱۸

۲- ثواب الاعمال، ص ۷۱، روایت ۶؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۵۴، روایت ۲۱

۳- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۸، روایت ۱۸

ص: ۳۸

۴. حکمت‌ها و آثار حج

اشاره

حج حکمت‌ها و علت‌های فراوانی دارد. حج آثار و منافع بی‌شماری در پی دارد و قرآن به این حقیقت خبر داده است:

(وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلْ رَجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) ... (۱)

در میان مردم را به حج فراخوان تا، پیاده و سواره بر شتران لاغر از راه‌های دور به سوی تو آیند تا سودهایی را که برای آنان هست، بنگرند.

منافعی که در این آیه آمده است اختصاصی به آخرت ندارد و شامل منافع دنیوی هم می‌شود. فوایدی نظیر صحت بدن، رزق و مال فراوان، محفوظ ماندن در کنار مغفرت و بخشش خداوند، بهشت و نورانیت. تمامی این موارد منافع و آثاری است که حج دربردارد و برای انسان به ارمغان می‌آورد.

در تفاسیر، منافع به معنای عام آن لحاظ شده؛ یعنی هم تجارت دنیا مراد است که طلب روزی حلال باشد و هم ثواب و بهشت آخرت. (۲) در حج رحمت و مغفرت و برکات آسمانی نازل می‌شود. کسی که به مکه آمده، از تمام برکات دنیوی، دینی و اخروی بهره‌مند می‌شود. به عبارت دیگر نکره بودن «منافع» افاده عموم می‌کند. (۳) کسی که

۱- حج: ۲۷ و ۲۸

۲- کشف الاسرار، ج ۶، ص ۳۶۲

۳- بیان السعاده، ج ۳، ص ۷۴

ص: ۳۹

اهل مال دنیا است، از حج منافع مادی برمی‌گیرد و آن‌که اهل عمل و طاعت است، از حج، شیرینی طاعت نصیبش می‌شود و آن‌که اهل حال است، صفای باطنی دریافت می‌کند و اهل توحید رضای حق می‌خرد. (۱) در این جا برخی از آثار و برکات حج ابراهیمی بیان می‌شود:

الف. تندرستی

یکی از آثار حج صحت و سلامت بدن است. خدا به انسان وعده داده که اگر به تمتع یا عمره برود، بدنی سالم خواهد داشت؛ پس حج، سلامت جسمانی هم به انسان می‌دهد. امام سجاد (ع) این مژده را داد که:

«حُجُّوا وَاعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُكُمْ». (۲)

حج و عمره به جای آوردن تا بدن‌هایتان سلامت باشد.

شاید یکی از ابعاد آن پیاده‌روی مستمر باشد. در حج، پیاده‌روی فراوان وجود دارد و از سوی دیگر می‌دانیم که یکی از بهترین ورزش‌ها پیاده‌روی است. همچنین هرگاه روح و روان انسان به سمت خلوص گراید، بدن از روح تبعیت می‌کند و سلامت خود را باز می‌یابد. به عبارت دیگر روح و جسم دو موجود جدا از یکدیگر نیستند؛ بلکه وجودی درهم تنیده‌اند و در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند. هرگاه بدن سالم باشد، روح بهتر می‌تواند رابطه معنوی برقرار کند و اگر

۱- لطائف الاشارات، ج ۲، ص ۵۴۰

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۲

ص: ۴۰

روح انسان ارتباطی عمیق با آسمان الوهیت داشته باشد، بر صحت و سلامت بدن و کالبد فیزیکی انسان تأثیر مستقیم دارد. از نکات جالب این که اگر کسی بکوشد تا حج خود را تکرار کند و به اصطلاح «مدمن الحج» باشد، خداوند هرگز او را مبتلا به «حمی» نمی‌کند. به بیان دیگر او هرگز در آتش تب نمی‌سوزد. (۱)

ب. رزق فراوان

بخش مهمی از روایاتی که درباره آثار و حکمت‌های حج وارد شده، مربوط به نفی فقر و افزایش مال است. در این احادیث تعبیر متعددی وارد شده است نظیر: وسعت رزق، کفایت مؤنه اهل و عیال، کثرت مال، نفی فقر، غنا، نفی اعسار و نفی املاق. این همه، نشان از اهمیت فراوان تأثیر حج در تأمین نیازهای مادی و دنیوی انسان‌ها دارد. رسول خدا (ص) فرمود:

«حُجُّوا لَنْ تَفْتَقِرُوا». (۲)

حج گزارید تا هرگز نیازمند نشوید.

نکته جالب در این حدیث استفاده از تعبیر «لن» می‌باشد که دلالت بر نفی ابدی می‌کند. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی دیگر به این واقعیت اشاره کرد و فرمود:

۱- همان، ص ۲۵۴

۲- الجعفریات، ص ۶۵

ص: ۴۱

«حج و عمره فقر را می‌زدایند. همان گونه که کوره آهن‌گری زنگار آهن را می‌زداید».^(۱) این تشبیه نشان می‌دهد که فقر و ناداری همانند زنگارهای آهن است. اگر انسان بتواند زنگارزدایی کند، از لحاظ امکانات مادی هم بی‌نیاز خواهد شد. همان گونه که حج رفتن باعث بی‌نیازی مالی می‌شود، اگر کسی از حج تخلف کند، نتیجه‌ای جز فقر نخواهد داشت. به این حقیقت نبی اکرم (ص) اشاره فرمود:

«ای گروه مردم! حج خانه خدا را انجام دهید. پس هیچ خانواده‌ای وارد خانه خدا نمی‌شود، مگر آن که بی‌نیاز می‌گردد و از حج گزاردن تخلف نمی‌کنند، مگر آن که تنگدست شوند».^(۲) اگر از معنای وسعت رزق و بی‌نیاز شدن سؤال شود، پاسخ این است که منظور تأمین مخارج زندگی است. امام سجاد (ع) فرمود:

«حج و عمره به جای آرید تا تندرست باشید، روزی‌هایتان وسعت یابد و مخارج خانواده شما تأمین گردد».^(۳) روزی اسحاق بن عمار به امام صادق (ع) گفت: من نیت کرده‌ام که هر سال خودم یا کسی از خانواده‌ام با مال من به حج بروم و بر این کار مصمم و جدی هستم. امام (ع) او را این گونه بشارت داد: «اگر چنین

۱- فقیه، ج ۲، ص ۲۲۲، روایت ۲۲۳۸؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۵

۲- الاحتجاج للطبرسی، ج ۱، ص ۱۵۶، روایت ۳۲

۳- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۲، روایت ۱؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۱۸، روایت ۱۸۰۵

ص: ۴۲

کنی مژده باد که مالت زیاد خواهد شد». (۱) راوی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «حج گزار هرگز گرفتار املاق نمی‌شود» (۲) می‌پرسد: معنای املاق چیست؟ امام در جواب می‌فرماید: «حاجی تنگدست، ورشکسته و فقیر نمی‌گردد». از مجموع احادیث پیش به دست می‌آید که حج نافی فقر است و باعث کثرت مال می‌شود و حج وسعت روزی در پی دارد. این امر آزمودنی است و هر کس می‌تواند این واقعیت را در مورد خود و هر کس که به حج رفته به صورتی پیمایشی در نظر گیرد و نسبت به آن مطالعه کند. بهر تقدیر، حج با فقر مالی و مادی سازگار نیست و این حقیقتی آزمون‌پذیر است.

ج. شفاعت

خداوند به حج گزار مقام شفاعت می‌دهد. اگر کسی توفیق زیارت خانه خدا را پیدا کرد، در آخرت شفاعت دیگران را می‌تواند کند. این مژده را امام جعفر صادق (ع) داد: «کسی که در عرفات وقوف کند، برای هر کس دعا کند اجابت می‌شود. حاجی شفاعتش برای فرزندانش، اهل خانه‌اش و همسایگانش پذیرفته می‌شود». (۳)

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۳، روایت ۵

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۹، روایت ۶۳

۳- جعفریات، ص ۶۶

ص: ۴۳

شفاعت فقط در اختیار خداست، اگر کسی بخواهد به این مقام بزرگ دست یابد باید با اذن و اجازه خدا باشد؛ تنها شفاعت این دسته از انسان‌ها پذیرفته است.

(يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ) ... (۱)

در آن روز شفاعت هیچ کس سود نبخشد جز آن کس که خدای رحمان به او اذن داده.

خداوند مقام شفاعت را به بعضی از انسان‌ها داده است. انبیا و اولیا صاحبان شفاعت الهی‌اند، شهدا هم اجازه شفاعت دارند. از جمله کسانی که خداوند به او اجازه شفاعت داده زائر خانه خداست.

د. نور

یکی از ویژگی‌ها و آثاری که بر حج مترتب است، نورانیت حاجی است. زائر خانه خدا از منبع لایزال الهی یعنی بیت الله الحرام، نور دریافت می‌کند و آن را با خود همراه دارد، لذا حج برای حج‌گزار نورانیت در پی خواهد داشت. امام صادق (ع) فرمود:

«حج‌گزار دائماً همراه با نور حج است مادام که خود را با گناه نیالوده باشد». (۲)

۱- طه: ۱۰۹

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۵، روایت ۱۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۷، روایت ۲۰۸

ص: ۴۴

خدای سبحان اصل و منبع نورانیت جهان هستی است. همچنین باطن آسمان‌ها و زمین و تمامی کائنات نوری است که از خدا دریافت می‌کنند. (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ). (۱) و نیز خداوند، زمینی را که مظهر ماده و جسمانیت است با نور خود روشن نمود. (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) (۲)؛ بنابراین جهان هستی و به تعبیری عالم تکوین سراسر نورند.

عالم تشریح هم سرشار از نور است. تورات نور است، انجیل نور است، قرآن هم نور است (۳) و اساساً تمامی کتب آسمانی نورند و خداوند با نور، مسیر انسان را روشن و بنی آدم را هدایت می‌فرماید.

در میان انسان‌ها انبیاء نورند و به نورانیت دعوت می‌کنند. قرآن کریم شهدا را هم وجودهای نورانی می‌داند. (وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ).... (۴) مؤمنین نیز همراه با نورند و نور آن‌ها را همراهی می‌کند. (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ).... (۵) نکته ظریفی که در این آیه وجود دارد این است که فرمود «مع

۱- نور: ۳۵

۲- زمر: ۶۹

۳- مائده: ۱۵، ۴۴ و ۴۶

۴- حدید: ۱۹

۵- زمر: ۲۲

ص: ۴۵

نور» یعنی با نورند بلکه فرمود «علی نور» یعنی بر نورند. به بیان دیگر آن‌ها بر نور مسلط و سوارند. نور در اختیار آن‌هاست، نور مرکب آن‌هاست و نور رام آن‌هاست، آن‌ها با نور می‌روند، با نور می‌آیند، با نور می‌نشینند، با نور می‌گویند، با نور می‌شنوند و از همین روست که لحظه لحظه آن‌ها نور است و سلام، و از همین روست که ما به لحظات و انات این وجودهای نورانی سلام می‌دهیم. «السَّلَامُ عَلَیْكَ حِینَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حِینَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حِینَ تَقْرَأُ وَ تَبِیِّنُ». ... به هر تقدیر یکی از کسانی که نورانی بوده و نور در اختیار اوست زائر بیت الله است. حج گزار دائماً همراه نور خداست و مادام که مخالفت خدا نکند، نور از او زائل نمی‌شود.

حج آثار و منافع متعدد دیگری هم دارد که یکی از آن‌ها عمر طولانی است. کسی که از مکه باز گردد و تصمیم او بر این باشد که در سال‌های آینده هم به حج برود عمرش زیاد می‌شود و خداوند بر عمر او می‌افزاید. (۱) کسی که دوبار به حج برود همواره در خیر و برکت است. (۲) کسی که سه بار به حج برود هرگز تنگدستی به او نرسد. (۳) اگر کسی چهار بار به حج برود هرگز فشار قبر او را آزار ندهد. (۴) آن‌که

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۸۱، روایت ۳

۲- الخصال، ص ۶۰، روایت ۸۱

۳- همان، ص ۱۱۷، روایت ۱۰۱

۴- همان، ص ۲۱۵، روایت ۱۷

ص: ۴۶

پنج بار به حج برود هرگز خداوند عذابش نمی‌کند. (۱) کسی که ده بار به حج برود بدون محاسبه به بهشت می‌رود، (۲) هر کس بیست بار حج گزارد دوزخ را نخواهد دید و شهیق و زفیر آن را نخواهد شنید. (۳) اگر کسی چهل بار توفیق زیارت خانه خدا را داشته باشد به او گویند هر کس را که می‌خواهی شفاعت کن و دری از درهای بهشت به روی او گشوده می‌شود و او کسانی را که شفاعتشان کرده از آن در وارد می‌شوند. (۴) هر کس پنجاه حج گزارد خداوند در بهشت شهری با صد هزار قصر برای او می‌سازد که در هر قصری یک حوری و هزار همسر برای او قرار می‌دهد (۵) و اگر کسی بیش از پنجاه بار حج خانه خدا کند همچون کسی است که با پیامبر (ص) و اوصیانش حج گزارده است، خداوند او را وارد بهشت خودش می‌کند که نه چشمی آن را دیده و نه مخلوقی از آن آگاه است. (۶) از سویی دیگر اگر کسی ترک حج کند آثار منفی بی‌شماری در انتظار اوست که به سه نمونه از آن اشاره می‌شود؛ یکی این که اگر کسی اراده حج کند و کاری از کارهای دنیا او را مشغول به خود کند به گونه‌ای که مانع حج او شود، رسول خدا (ص) فرمود:

۱- همان، ص ۲۸۳، روایت ۳۰

۲- همان، ص ۴۴۵، روایت ۴۳

۳- همان، ص ۵۱۶، روایت ۳

۴- همان، ص ۵۴۸، روایت ۲۹

۵- همان، ص ۵۷۱، روایت ۳

۶- فقیه، ج ۲، ص ۲۱۷، روایت ۲۲۱۳

ص: ۴۷

«در این صورت کارش و حاجتش انجام نمی‌شود تا حاجیان را بعد از بازگشت ببیند». (۱) دیگر این که اگر کسی بنای حج داشت و به دلیل دنیوی آن‌را به تأخیر انداخت، امام صادق (ع) می‌فرماید:

«خداوند او را به مصیبتی گرفتار می‌کند و این مصیبت غیر از آن چیزی است که در آخرت برای او ذخیره شده». (۲) چنان که در روایتی می‌خوانیم کسی که توان حج دارد ولی پنج سال آن‌را به تأخیر بیندازد خداوند او را محروم قرار می‌دهد. (۳)

خلاصه درس

حج در لغت به معنای قصد آمده است. حج بیت الله الحرام یعنی قصد خانه خدا را داشتن برای انجام مناسک و حاج به معنای کسی است که مقصد و مقصودش زیارت خانه خدا باشد.

کعبه دو قسم است؛ کعبه صوری و کعبه معنوی. آن که به دنبال صورت کعبه است، از رسیدن به باطن حج محروم است. به این گونه حج، «حج آفاقی» می‌توان گفت. اما اگر مقصد حج، کعبه معنوی و بیت واقعی و حقیقی بود، «حج انفسی» حاصل شده است.

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

ص: ۴۸

از منظر عرفانی، حج دو گونه است: یکی «حج غیبت» و دیگری «حج حضور».

حج تنها عبادتی است که تمام عبادت‌ها را در برمی‌گیرد. حکمت عبودیت در حج به کمال می‌رسد؛ حج عفو گناهکاران است، حج آزمون انسان‌هاست حج جهاد ضعف‌است، حج لبیک گفتن به دعوت ابراهیم خلیل (ع) است و حج دیدار خداست. درباره ارزش، اهمیت و جایگاه حج مضامین گسترده و متنوعی وجود دارد که می‌توان به اهم آن‌ها اشاره کرد: الف) وراثت بهشت؛ ب) جهاد ضعیفان؛ ج) انفاق برای حج.

زائر خانه خدا باریافته به درگاه الهی و میهمان خداست و به عنوان میهمان بر خدا وارد شده است.

تعبیر زیر را می‌توان برای حج گزار به کار برد: الف) میهمان خدا (ضیف الله)؛ ب) باریافته خدا (وفد الله)؛ ج) در ضمان الهی (ضمان الله).

حج آثار و منافع بی‌شماری در پی دارد و قرآن به این حقیقت خبر داده است:

(وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلْ رَجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) ...

در میان مردم را به حج فراخوان تا، پیاده و سواره بر شتران لاغر از راه‌های دور به سوی تو آیند تا سودهایی را که برای آنان هست، بنگرند.

ص: ۴۹

برخی از آثار و برکات حج ابراهیمی عبارتند از: الف) تندرستی؛ ب) رزق فراوان؛ ج) شفاعت؛ د) نور.

خودآزمایی

۱. معنای حج و انواع آن را بیان نمایید.
۲. جایگاه حج را با ذکر مواردی که نشان‌دهنده اهمیت آن می‌باشد، توضیح دهید.
۳. تعابیر به کار رفته در ارتباط با جایگاه حج گزار را نام برده و توضیح دهید.
۴. آثار و برکات حج را نام برده و هر یک را شرح دهید.

ص: ۵۱

درس دوم: اسرار عرفانی کعبه

اشاره

هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

- با اقوالی که بیان‌کننده شروع ساخت کعبه است آشنا شویم.
- نام‌هایی که برای خانه خدا بیان شده و دلایل این نامگذاری‌ها را بدانیم.
- اسرار عرفانی کعبه را بدانیم.

درآمد

در این درس درباره شروع ساختن کعبه، اسرار نام‌های کعبه و اسرار عرفانی کعبه توضیحاتی ارائه می‌گردد. کعبه، مقدس‌ترین و با احترام‌ترین خانه‌های روی زمین است. خانه کعبه نخستین و برترین نقطه خاکدان طبیعت است، کعبه در جایگاهی بسیار مقدس قرار دارد و خداوند به آن نظر و عنایتی ویژه

ص: ۵۲

داشته و دارد. خداوند از هر چیز یکی را به‌عنوان بهترین برمی‌گزیند. او از زمین، کعبه را برگزید، هیچ منزلی روی زمین محبوب‌تر و عزیزتر از کعبه نیست، پس هتک حرمت آن جایز نبوده، بیرون راندن کسی که به آن‌جا پناه برده هم جایز نمی‌باشد. کعبه ستون دین و بنیاد بقای شریعت محمدی است، چنان‌که امام صادق (ع) فرمود:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ» (۱)

مادامی که کعبه پایرجاست دین پایدار خواهد بود.

اولین سؤالی که مطرح است این‌که ساختن کعبه از چه زمانی آغاز شد؟

۱. شروع ساختن کعبه

درباره آغاز ساختن خانه خدا احادیث متعددی وارد شده و در این زمینه به‌گونه‌های مختلف مطالبی مطرح شده است. پیامبر خدا (ص) فرمود:

«خداوند جبرئیل را نزد آدم و حوا فرستاد و به آن‌دو فرمود: برای من خانه‌ای بسازید. جبرئیل برایشان نقشه کشید. آدم حفر می‌کرد و حوا (خاک را) منتقل می‌کرد تا به آب رسید. از زیر آن چنین ندا آمد: بس است ای آدم، پس چون خانه را ساختند، خداوند به او وحی فرمود که بر گرد آن طواف کند و به او گفته شد: تو اولین پیامبری و این، اولین خانه است، سپس قرن‌ها گذشت تا آن‌که حضرت نوح آن را دید بعد

ص: ۵۳

قرن‌ها گذشت تا آن‌که حضرت ابراهیم، پایه‌های آن را برافراشت» (۱) در روایت پیش گفته، ساختن کعبه به آدم (ع) نسبت داده شده است. خانه خدا را آدم (ع) به‌عنوان اولین پیامبر خدا حفر کرد و در آن‌جا خانه‌ای بنا نمود؛ این خانه معادل خانه‌ای است در عرش خدا که توسط فرشتگان ساخته شد، اما در بعضی احادیث آمده است که ابراهیم (ع) کعبه را بنا کرد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «خداوند به فرشتگان فرمان داد که در زمین برای او خانه‌ای بسازند تا هر که از فرزندان آدم گناه کند، بر گرد آن طواف نماید- آن‌گونه که فرشتگان عرش خدا را طواف می‌کنند- تا از آنان خشنود شود همچنان که از فرشتگان راضی شد. پس در محل کعبه خانه‌ای ساختند که زمان توفان بالا برده شد که اکنون در آسمان چهارم است. هر روز هفتاد هزار فرشته بر گرد آن طواف می‌کنند و هرگز به‌سوی آن بر نمی‌گردند. حضرت ابراهیم (ع) بر پایه همان، کعبه را بنا نهاد» (۲) در باره زمان بنای کعبه دو قول پیدا شد: برخی معتقدند که کعبه را حضرت ابراهیم (ع) ساخت و پیش از آن خانه‌ای به نام کعبه وجود نداشت، بعضی دیگر هم بر این باورند که خانه خدا قبل از ابراهیم (ع) ساخته شده بود و نخستین سازنده کعبه، آدم (ع) است. می‌توان میان

۱- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۱۳، روایت ۳۴۷۱۸

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۲

ص: ۵۴

این دو قول جمع نمود: کعبه نخستین بار توسط آدم (ع) و به امر خدا بنا شد، اما بر اثر حادثه‌ای از بین رفت، پس از آن با راهنمایی خدا و به دست ابراهیم (ع) این بنا تجدید شد. لذا ابراهیم (ع) در بنای کعبه و آداب و مناسک آن نقشی عظیم دارد. تعبیر دقیق قرآن هم شاهی بر این مدعاست:

(وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ) (۱)

و مکان خانه را برای ابراهیم آشکار کردیم.

نکته جالب و ظریفی که بدان تصریح شده است، علت سیاهی جایگاه کعبه است در حالی که براساس احادیث جایگاه کعبه از کف‌های روی آب ساخته شده که طبعاً باید سفید باشد، علت تغییر رنگ جایگاه کعبه و اطراف آن گناهان بشر و پیش از همه کشتن فرزند آدم بود.

حاصل آن که خانه خدا به امر خدا ساخته شد، جبرئیل آن را طراحی کرد، اولین پیامبر خدا و اب‌الانبیاء در ساختن آن دخالت داشتند، کعبه در برابر خانه خدا در عرش است، کعبه وسیله استغفار بنی آدم است، فرشتگان در ساختن کعبه نظارت داشتند، کعبه قطعه‌ای از بهشت است و هرکس به بهشت نظر کند، گناهانش آمرزیده می‌شود، نوح (ع) با کشتی خود چهل روز به دور کعبه

ص: ۵۵

گشت تا سرانجام در وادی جودی سکنا گزید. (۱) کعبه بعد از پیدایش در دوره‌های مختلف تاریخی تحولات و تطورات فراوانی به خود دید. کعبه در دوره انبیای پیشین، در عهد جاهلیت، در دوره پیامبر (ص)، در عصر خلفا و نیز دوره‌های بعدی تا به امروز ادامه حیات داده است. در این زمینه، کتب تاریخی مباحث مبسوطی را مطرح کرده‌اند. (۲)

۲. اسرار نام‌های کعبه

اشاره

نام‌های کعبه هم در قرآن و هم در احادیث ذکر شده است و اسرار فراوانی ذیل آن‌ها وجود دارد. در قرآن از خانه خدا بیست بار و جمعاً در شانزده آیه یاد شده است، بدین صورت که واژه «کعبه» دو بار، واژه «البیت» هفت بار، واژه «بیت» یک بار، واژه «بیت‌الحرام» دو بار، واژه «بیت‌العتیق» دو بار، واژه «بیتک‌المحرّم» یک بار، واژه «بیتی» دو بار، «بکه» یک بار، «مسجدالحرام» یک بار و «بیت‌المعمور» هم یک بار به کار برده شده است. شایان ذکر است که در تفاسیر و بعضی احادیث، نکاتی در باب اسرار برخی نام‌های کعبه به چشم می‌خورد که مناسب است به آن‌ها اشاره شود.

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۵۲

۲- ر. ک: تاریخ الکعبه المعظمه؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۴-۸۳؛ تاریخ عماره مسجدالحرام؛ بناء الکعبه علی قواعد ابراهیم ع؛ تاریخ الکعبه؛ الکعبه المشرفه؛ بناء الکعبه البیت‌الحرام؛ مکه المکرمة والکعبه المشرفه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۴۳-۴۸

ص: ۵۶

الف. کعبه

عنوان کعبه در دو جای قرآن به کار رفته است که عبارتند از: (جَعَلَ اللَّهُ الْكُعبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ) (۱)؛ و دیگری: (هَدْيًا بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ) (۲)؛ درباره علت این نام گذاری چند قول مطرح است:

۱. سطح مقطع کعبه تقریباً به صورت مربع است و در زبان عربی معمولاً به خانه‌های چهار گوش و مربع، کعبه اطلاق می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«کعبه را از آن جهت کعبه نام نهاده‌اند که چهار گوش است. علت چهار گوش بودنش نیز آن است که در مقابل بیت المعمور است که آن هم چهار گوش است. بیت المعمور چهار گوش شده، چون در برابر عرش است که آن هم چهار گوش است. عرش چهار گوش شده چون کلماتی که اسلام بر آن‌ها استوار است چهار کلمه است: سبحان الله، الحمد لله، لا إله إلا الله و الله أكبر.» (۳)

بنابراین چهار گوش بودن کعبه بدین دلیل است که عرش خدا چهار گوشه دارد و هر گوشه‌ای بر اسمی از نام‌های الهی استوار شده است.

۱- مائده: ۹۷

۲- مائده: ۹۵

۳- فقیه، ج ۲، ص ۱۹۰، روایت ۲۱۱۰

ص: ۵۷

این نام‌ها یا به عبارت دیگر تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر ارکان اسماء الهی، اسماء محیط و امهات اسماء محسوب می‌شوند و تحت اسماء جمال و جلال می‌گنجد. از آن‌جا که این اسماء چهارگانه بر اسماء دیگر الهی احاطه و هیمنه دارند، طبعاً کعبه هم احاطه بر زمین خواهدداشت.

۲. در زبان عربی به وسط هر چیز، کعبه می‌گویند. از آن‌جا که خانه خدا و بیت‌الله الحرام در وسط دنیا قرار گرفته است، به آن کعبه می‌گویند. گروهی از یهود نزد پیامبر (ص) آمدند و درباره بعضی مسائل از ایشان سؤالاتی پرسیدند. یکی از آن‌ها پرسید: چرا به کعبه، کعبه می‌گویند؟ پیامبر (ص) فرمود:

«لَأَنَّهَا وَسَطُ الدُّنْيَا» (۱)

زیرا کعبه در وسط دنیا قرار گرفته است.

مسأله دحوالأرض مؤیدی بر این سخن است؛ زیرا که زمین از کعبه انبساط و گسترش یافت. بر این اساس کعبه مرکزیت داشته، اساس و پایه این کره خاکی است، از این رو مادامی که کعبه باقی است، زمین و دنیا هم وجود دارد، یعنی پیدایش دنیا از کعبه است و پایداری و بقای آن هم وابسته به اوست.

۳. یکی دیگر از معانی کعبه ارتفاع و بلندی از سطح زمین است.

به هر چیزی که دارای ارتفاع از سطح زمین باشد کعبه می‌گویند.

ص: ۵۸

کعبه دارای دو گونه بلندی است: ظاهری و معنوی. هم به لحاظ ظاهر بنای کعبه از سطح زمین ارتفاع دارد، هم به لحاظ شرافت و عظمتی که نزد خدا دارد، رفعت و بلندی معنوی دارد. احتمالاً به همین دلیل است که ساختن بنایی بلندتر از خانه کعبه مجاز نیست. (۱)

ب. عتیق

عنوان «عتیق» در قرآن در دو مورد ذکر شده است: یکی در باب طواف خانه خداست: (وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ)؛ (۲) و دیگری درباره جایگاه قربانی‌ها می‌باشد: (ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ). (۳) در زمینه علت این نامگذاری وجوه مختلفی بیان شده است که عبارتند از:

۱. آزاد؛ در احادیث بیان‌های مختلفی درباره آزادی کعبه ذکر شده است؛ از جمله این که:
- آزاد از مالکیت مردم. هر خانه‌ای که در زمین ساخته شود، مالکی از انسان‌ها دارد، مگر خانه خدا که مالک آن فقط خداست. ابو حمزه ثمالی می‌گوید: در مسجد الحرام بودم و به امام (ع) عرض کردم که خداوند چرا این خانه را عتیق نامید؟ امام (ع) فرمود:

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۳۰؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۰

۲- حج: ۲۹

۳- حج: ۹۳۳

ص: ۵۹

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَيْتِ وَضَعَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا لَهُ رَبٌّ وَسَيِّئَاتُ يَشْكُونَهُ غَيْرَ هَذَا الْبَيْتِ فَإِنَّهُ لَا رَبَّ لَهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ الْحُرُّ...»
 (۱).

هیچ خانه‌ای نیست که خدا بر روی زمین قرار داده مگر آن که صاحب و ساکنانی دارد، جز این خانه که جز خدای متعال، صاحبی ندارد و آزاد است.

امام باقر (ع) با بیانی روشن تر به همین مضمون اشاره دارد:

«کعبه خانه‌ای است که آزاد از مردم بوده و هیچ کس مالک آن نیست». (۲) بنابراین تنها خانه‌ای که روی زمین مدعی از سوی انسان‌ها ندارد کعبه است. کعبه خانه‌ای است که مالکی جز خدا ندارد، انتسابی جز به او ندارد و هیچ انسانی حقی بر این خانه ندارد. کعبه، خانه خداست. لذا ادعای مالکیت کعبه چه با صراحت، چه تلویحی و چه آشکارا، چه پنهانی و از سوی هرکسی که باشد، مردود است.

- آزاد از غرق و توفان نوح: خداوند در داستان نوح (ع) تمام زمین را غرق آب کرد، لذا هر چیز که در زمین بود غرق شد مگر بیت که خداوند آن را از زمین بالا برد تا غرق نشود. از آن روست که به کعبه عتیق گفته‌اند؛ چرا که از غرق شدن رهایی یافت. امام صادق (ع) فرمود:

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۱۸۹، روایت ۵

۲- همان، روایت ۶

ص: ۶۰

«خداوند در ماجرای نوح، همه زمین را زیر آب برد جز خانه خدا را، آن روز این خانه «عتیق» نام نهاده شد، چون که آن روز از غرق شدن رها شد». (۱) لذا خانه خدا از غرق شدن و توفان نوح رهایی یافت.

- آزادی از جهنم: در بعضی از تفاسیر (۲) به این نکته اشاره شده است که اگر کسی خانه خدا را در دنیا زیارت کند و زائر بیت‌الله الحرام باشد، خداوند او را از جهنم نجات می‌دهد و برائت از جهنم هدیه او خواهد بود، پس کعبه باعث برائت از آتش جهنم می‌باشد و به همین دلیل به آن بیت‌العتیق گفته‌اند.

۲. قدیم و کهن: از جمله معانی عتیق، کهن و قدیمی است، همین مضمون در روایات هم آمده است.

امام باقر (ع) در مسجدالحرام نشسته بودند. از ایشان درباره بیت عتیق سؤال شد، امام (ع) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهُ قَبْلَ الْأَرْضِ ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ فَدَحَاهَا مِنْ تَحْتِهِ». (۳)

خداوند کعبه را قبل از خلقت زمین آفرید، سپس به آفرینش زمین پرداخت و زمین را از زیر آن گستراند.

۱- علل الشرایع، ص ۳۹۹، روایت ۵

۲- التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۵۸

۳- فروع کافی، ج ۴، ص ۱۸۹

ص: ۶۱

ج. بگه

این عنوان از قرآن گرفته شده است. در یک آیه واژه «بگه» با ویژگی‌های خاصی بیان شده است:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا) (۱)

نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه است.

درباره بگه احتمالات مختلفی است که در مباحث پیشین به آن‌ها اشاره شده است. یکی از احتمالات این است که بگه نامی برای کعبه است.

عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) درباره این نامگذاری سؤال می‌کند، امام (ع) می‌فرماید: «زیرا مردم در اطراف آن و درون آن می‌گریند». (۲) لذا از این که خانه خدا پیوندی با اشک و آه دارد و از برکات و خیراتی که برای انسان به ارمغان می‌آورد، وسیله هدایت بشر است. خانه‌ای با جایگاه کعبه می‌تواند هادی بشر باشد، دست او را تا وصول به مقصود بگیرد و او را راهنمایی کند. این مهم با تضرع، راز و نیاز با خدا و اشک و آه امکان‌پذیر است.

۱- آل عمران: ۹۶

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۹۷

ص: ۶۲

۳. اسرار عرفانی کعبه

اشاره

جهان هستی از مبدأ واحدی آفریده شد. تنزل و تجلی وجود از واحد است، لذا مبدأ جهان هستی امر واحدی است که عالم را براساس اراده حبی خود آفرید:

«كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفُ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكُنِّي أَعْرِفُ».

من گنج پنهانی بودم، خواستم تا شناخته شوم، پس جهان را آفریدم تا شناخته شوم.

بنابراین خداوند از روی حب و عشق، هستی را خلق نمود. این همان عشق نخستین است که سرآغاز تجلی بود. به قول حافظ:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد عشق نخستین خدا به ماسوا سرمنشأ پیدایش عشقی دیگر شد و آن عشق ماسوا برای رجوع به اوست. عشق اول در قوس نزول است و عشق دوم در قوس صعود، عشق اول منشأ خلقت است و عشق دوم باعث رجوع خلقت، عشق اول می‌آفریند، عشق دوم می‌برد و دایره هستی را کامل می‌کند: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ). (۱) جهان به سمت واحد پیش می‌رود، تاریخ و عالم هستی هدفمند است، هدف و غایت عالم و تاریخ به سمت خداست، لذا حرکت

ص: ۶۳

گیتی وحدت گراست، یعنی همه چیز از جمله انسان به سوی عالم وحدت پیش می‌رود و در حال شدن هستند (وَالَيْهِ الْمَصِيرُ) (۱)؛ در یک کلام جهان و انسان سمت و سویی توحیدی دارند، بر این اساس لازم است توحید در عالم خودنمایی کند. اولین مظهر توحید روی زمین کعبه است. کعبه تنها قبله گاه عاشقان خداست. کعبه خانه خدای واحد است و کعبه تجلی گاه توحید در دنیاست. هر وجودی سرّی دارد کعبه هم سراسر سرّ است و اسرار الهی را درون خود جای داده است. بی جهت نیست که کعبه خانه خدا روی زمین است.

از آیات و احادیث به صورت مجموعی به دست می‌آید که خانه خدا دو گونه اوصاف دارد: اوصاف جلال و اوصاف جمال. گاهی کعبه انسانی را نابود می‌کند، گاهی وسیله بخشش و مغفرت می‌شود، گاهی خانه خدا اجازه نزدیکی به خود را به انسانی نمی‌دهد و گاهی نگاه به او عبادت و نیکی است. کعبه از یک طرف گنهکاری را مسخ می‌کند و از سوی دیگر بنده خاشع را در آغوش می‌گیرد. خانه خدا با یک نگاه سپاه ابرهه را از پای درمی‌آورد و با نگاه دیگر تمام زائرین خود را شفاعت می‌کند. بیت الله الحرام تجلی گاه جلال و جمال الهی است و خداوند خودش را با کعبه به انسان‌ها نشان می‌دهد. بر این اساس اسرار عرفانی کعبه به دو بخش تقسیم می‌شوند:

ص: ۶۴

الف. شکوه و عظمت کعبه

اشاره

خدا عظیم است و باشکوه و او عظمت و جلال خود را در خانه‌اش در چند چیز نشان داده است:

مسخ گنهگار

اگر کسی نزد کعبه گناهی انجام دهد، ممکن است کعبه چنان او را ادب کند که باعث مسخ انسان شود. این حادثه در تاریخ رخ داده است، در زمان جاهلیت عرب‌ها بت پرست بودند. در این میان نام دو بت معروف تر بود: یکی به نام «اساف» که بت قریش بود و دیگری به نام «نائله» که آن را میان صفا و مروه برای پرستش قرار داده بودند. قریش آن دو را می پرستیدند. این دو بت شباهت زیادی به انسان داشتند. از حضرت علی (ع) در این باره سؤال شد، امام فرمود:

«آن دو جوانی زیبا بودند، اساف پسر و نائله دختر بود. زمانی با هم برای طواف کعبه رفتند، در آن جا خلوتی یافتند و گناهی مرتکب شدند. خداوند آن دو را مسخ نمود».^(۱) حدیث دیگری از امام صادق (ع) است:

«زنی مشغول طواف بود، مردی پشت سر او قرار گرفت آن مرد به گناه، دست زن را گرفت. در این حال دست او به دست زن گره خود به گونه‌ای که جدا نمی شد. آن دو را نزد حاکم بردند،

ص: ۶۵

فقها آمدند، صحنه را دیدند و فتوا به قطع دست دادند. در آن جا یکی از نوادگان پیامبر (ص) حضور داشت گفت: بهتر است از حسین بن علی (ع) استمداد جوییم. شب همه نزد او حاضر شدند و از او کمک خواستند، امام (ع) رو به قبله شد، مکث طولانی نمود و از خدا خواست تا این که دست آن‌ها از هم جدا شد. (۱)

کشتن بی‌ادب

اگر کسی از روی تعمد و عناد کعبه را آلوده و نجس کند، اعدام خواهد شد و کسی که مسجدالحرام را عمداً نجس کند، محکوم ضرب شدید است. ابی‌صباح کنانی می‌گوید:

از امام جعفر صادق (ع) پرسیدم: نظر شما درباره کسی که مسجدالحرام را عمداً نجس کند چیست؟ امام (ع) فرمود: «سر او را شدیداً می‌زنند». سپس پرسیدم: کسی که کعبه را عمداً نجس کند چگونه است؟ امام (ع) فرمود: «کشته می‌شود». (۲) این یک حکم فقهی است که در هیچ جای دیگری نظیر ندارد، ولی نشان از واقعیتی دارد. این واقعیت چیزی جز شکوه و عظمت و جلال الهی نیست که در کعبه به‌ظهور رسیده است. خداوند نسبت به

۱- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۷۰

۲- همان، ص ۴۶۹

ص: ۶۶

خانه‌اش حساس است و بی‌ادبی به آن را به هیچ وجه تحمل نمی‌کند.

حکم مشابه دیگری هم وجود دارد؛ مشرک از آن جا که نجس است، حق نزدیک شدن به خانه خدا را ندارد، طواف برای او جایز نیست، علت آن آیه براءت است. خداوند و رسول او از مشرکین براءت جسته‌اند، (۱) لذا حق نزدیک شدن به خانه خدا را ندارند. از سوی دیگر طواف خانه خدا به صورت برهنه حرام است. (۲)

ب. فضل و رحمت

اشاره

کعبه مظهر رحمت خداست. جمال و کرم الهی در خانه خدا نمودار است. این بُعد کعبه، نمود و ظهور بیشتری دارد و در دین نسبت به آن بیشتر توجه شده است. کعبه انسان‌ها را شفاعت می‌کند، کعبه اولین عبادتگاه روی زمین است، خانه خدا، کریم‌ترین خانه‌های دنیاست، خداوند به وسیله کعبه بندگانش را به بندگی فراخواند، کعبه وسیله بخشش گنهکاران است، کسی که به کعبه نگاه کند به بهشت خیره شده است و کعبه خیمه‌ای از نور الهی است که زمین را روشن کرده است: (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا). (۳)

برگزیده خدا

خداوند از زمین خودش خانه خودش را برای خودش برگزید. امام

۱- توبه: ۱

۲- تفسیر قمی، ص ۲۵۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۷۵

۳- زمر: ۶۹

ص: ۶۷

جعفر صادق (ع) می‌فرماید:

«خداوند سه چیز را محترم شمرده است به گونه‌ای که هیچ چیز مانند آن نیست؛ یکی کتاب، دیگری عترت و سومی بیت اوست که راضی نیست احدی به غیر آن توجه کند»^(۱) خداوند اهل انتخاب است. اگر به آیات قرآن کریم رجوع کنیم می‌بینیم که خداوند از طبیعت، چیزهایی را مثل آسمان‌ها، زمین و آب را برگزیده است. همچنین از گیاهان و درختان اموری نظیر زیتون، انجیر و خرما را و از میان حیوانات به جانورانی مثل مورچه، زنبور عسل و شتر اشاراتی دارد. اما مهم‌ترین گزینش خدا، انسان است. پروردگار عالم از میان تمام مخلوقات و کائنات، انسان را برگزید و همه چیز را مسخر او نمود و همه چیز را برای انسان آفرید. این انتخاب اول خداست و از این روست که انسان‌ها لیاقت پیدا کردند تا مخاطب خدا باشند: (یا أَيُّهَا النَّاسُ).

خداوند از میان انسان‌ها دست به انتخاب دومی زد و آن‌ها مؤمنان هستند. مؤمنین مخاطبین خاص خداوند: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)؛ خداوند از میان انسان‌های مؤمن برگزیدگان دیگری هم دارد:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ)^(۲)

خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر

۱- معانی الاخبار، ص ۱۱۸

۲- آل عمران: ۹۳۳

ص: ۶۸

جهانیاں برتری داد.

اما خداوند انتخاب چهارمی هم دارد: او از میان انبیاء، رسول خاتم (ص) را برای خودش برگزید و از این رو او را ملقب به «مصطفی» نمود. حاصل آن که خدای سبحان از انسان‌ها مصطفی را و از زمین کعبه را برگزید.

آمزش گناهان

یکی از اسرار عرفانی خانه خدا این است که کعبه جایگاه مغفرت است. خانه خدا گناهان انسان را پاک می‌کند و بشر را به سرمنزل مقصود نزدیک می‌سازد. گناه ربط و نسبتی با شیطان دارد. شیاطین رهنان حقیقت‌اند، آن‌ها لحظه به لحظه سر راه هدایت انسان کمین می‌کنند و برای او موانعی فراهم می‌کنند. اگر شهوت بر انسان غالب شد و گناه یا خطایی رخ داد، خداوند برای آن تمهید فراهم نموده است؛ تمهید خدا خانه خداست، چنان‌که این امر را نخستین بار به آدم (ع) نشان داد. توبه آدم در جوار خانه خدا پذیرفته شد.

وقتی حضرت آدم (ع) مرتکب خطا شد و خداوند او را به زمین فرستاد حضرت آدم (ع) به سوی خانه کعبه رفت و همان‌طور که دیده بود ملائکه دور عرش طواف می‌کنند، او نیز هفت مرتبه پیرامون خانه کعبه طواف نمود، سپس نزد مستجار توقف نمود و فریاد زد «رَبِّ اغْفِرْ لِي»، در پاسخ ندا آمد: «يَا آدَمُ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ». و حضرت آدم (ع) فرمود: «يَا رَبِّ وَ لِدُرِّيَّتِي».

ص: ۶۹

در پاسخ ندا آمد:

«يَا آدَمُ مَنْ بَاءَ بِذَنْبِهِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ حَيْثُ بُوتَ أَنْتَ بِذَنْبِكَ هَهُنَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ» (۱).

ای آدم! هر فردی از فرزندان تو در خانه کعبه با اعتراف به گنااهش به سوی خدا برگردد، خداوند او را می‌بخشد.

مصافحه با خدا

کعبه دست خدا روی زمین خداست و خدا با آن با بندگانش مصافحه می‌کند، چنان که بندگان او هم با کعبه دست به دست خدا می‌دهند و با او مصافحه می‌کنند. این، مضمون حدیثی است که از امام صادق (ع) نقل شده است: «إِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ» (۲). دست دادن با خدا دو گونه است؛ گاهی انسان به خدا دست می‌دهد و گاهی خدا با بنده‌ای مصافحه می‌کند. قصه کعبه چنان رفعت و منزلتی دارد که وسیله‌ای است برای دست دادن خدا با بندگان.

پیدا است که از این مصافحه و دست خدا، قرب و انس مراد است. ارتباط بنده با خدا ممکن است با حجاب‌های متعددی همراه باشد، اما در شرایطی از حجاب‌ها کاسته و قرب انسان با خدا بیشتر می‌شود.

۱- همان، ص ۱۱۹

۲- محجة البيضاء، ص ۱۵۴، حدیث ۴

ص: ۷۰

کعبه انسان را به خدا نزدیک می‌کند و کعبه محل قرب و انس به آسمان و خداست.

هوس را سوی قربانگاه بردند هوا را در کف مسلخ سپردند

شنیدم از خدا لبیک لبیک به شادی دست رحمت را فشردند

در حدیث می‌خوانیم که مستحب است انسان به دیدار حاجی برود و با او مصافحه کند، زیرا مصافحه با او مصافحه با حجرالاسود و

کعبه است. (۱) سرّ این عمل مستحبی آن است که حاجی با کعبه - که دست خداست - مصافحه کرده و مصافحه با او مصافحه با

خداست. داستان مصافحه با کعبه و خدای کعبه، اشاره به انس و دلدادگی با او دارد. خدا به بنده‌اش نزدیک است و بنده‌اش را به

جوار خود فرا می‌خواند:

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي) (۲)

چون بندگان من درباره من از تو پرسند من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم، پس به ندای من پاسخ دهند.

انس و قرب با او برای انسان آسایش و سرور می‌آورد، بی‌قراری، نشاط، امید و معرفت در پی انس و قرب با حق پدید می‌آید.

انس، آرامشی از انسان می‌ستاند و آرامش واقعی به جای آن می‌نشانند.

۱- به نقل از: ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۷۴

۲- بقره: ۱۸۶

ص: ۷۱

خواجه عبدالله انصاری مقام انس با حق را چنین به وصف می‌کشد:

«انس آسایش است و آرام به نزدیک دوست، و آن سه تن راست: مرید [صادق] را که امید شنود و عارف را که نشان یابد، محب را که فرا مُراد نگرد. اما مرید صادق را که امید شنود وی را سه نشان است که پدید آید: حلاوت خدمت و بر همه جانوران شفقت و اخلاص دعوت. اما عارف که نشان یابد در وی سه نشان پدید آید: مؤانست مناجات و حلاوت فکرت و سیری از زندگانی. و اما محب که فرا مراد نگرد در وی سه علامت پدید آید: آزادی و شادی و بی‌قراری»^(۱).

نگاه به کعبه

کعبه خریدار نگاه بنده مؤمن است، خیره شدن به کعبه بندگی خداست، نگرستن به خانه خدا درهای آسمان را به روی انسان باز می‌کند، نعمت‌ها و رحمت‌های خدا برای ناظرین کعبه است، نگاه به کعبه نه تنها باعث جلب رحمت است، بلکه بدی‌ها و زشتی‌ها را از انسان دور می‌کند. رسول خدا (ص) فرمود: «نگاه به کعبه عبادت است»^(۲). همچنین فرمود:

«نگاه به کعبه اگر از روی حب به آن باشد، عبادت است و

۱- مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، ج ۱، ص ۳۳۰

۲- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۸۱، روایت ۹۳۲۰

ص: ۷۲

گناهان را از بیخ و بن برمی‌کند». (۱) و نیز فرمود:

«درهای آسمان در چهار محل باز می‌شود و دعا در آن محل‌ها به استجابت می‌رسد، یکی از آن‌ها هنگام نگاه به کعبه است». (۲)

از سوی دیگر کعبه برای ناظر جلب رحمت و نعمت می‌کند. حضرت امیر (ع) چنین تقسیم رحمت فرمود:

«هرگاه به سمت خانه خدا رفتید، به آن زیاد نگاه کنید. خداوند برای کعبه صد و بیست رحمت در نظر گرفته است که شصت

رحمت برای طائفین، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای ناظران است». (۳) همچنین امام صادق (ع) هم فرمود:

«با هر نگاه به کعبه به انسان حسنه‌ای داده می‌شود، (۴)

گناهی از ناظر برداشته و درجه‌ای به او داده می‌شود». امام صادق (ع) در حدیثی دیگر این درجات و رحمت‌ها را منوط به معرفت

به ولایت معرفی می‌کند:

«کسی که با معرفت به کعبه نگاه کند و حق و حرمت ما را

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۵، روایت ۲۰۰

۲- السنن الکبری، ج ۳، ص ۵۰۲، روایت ۶۴۶۰

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۴،

۴- همان، ص ۱۴۵، روایت ۱۰۲

ص: ۷۳

مثل حق و حرمت کعبه پاس دارد، خدا گناهان او را بخشیده، او را از دنیا و آخرت بی‌نیاز می‌کند». آیا می‌دانیم که اگر کسی از کعبه دور است به یاد او بیفتد یا از فراقش آهش را در سینه حبس کند، خداوند به برکت کعبه او را می‌بخشد؟ خداوند به حرمت کعبه در هر روز و هر لحظه‌ای از روز به چنین بندگانی رحمت و معرفت خود را اهدا می‌کند. این فرموده امام صادق (ع) است. یوسف (ع) را نگاه نجات داد، آن‌گاه که زمان همت سوء بود، نگاه یوسف (ع) به برهان خدا باعث نجات او شد. موسی (ع) هم آتشی دید و به دنبال آن رفت تا نخستین نور وحی الهی را دید. رسول خدا (ص) هم در معراج چیزهایی دید که خدا آن را بازگو نمی‌کند، فقط می‌گوید، پیامبر در آسمان‌های حقیقت آیات بزرگی از خدا دید. ابراهیم (ع) هم به رؤیت ملکوت هستی نائل آمد و نظر به آن کرد. نگاه پاک اگر به محل و جایگاه پاکی دوخته شود، انسان را تا معراج بالا می‌برد.

(۱). فروع کافی، ج ۴، ص ۲۴۱، روایت ۶

(۲). همان، ص ۲۴۰

(۳). یوسف: ۲۴

(۴). طه: ۱۰

(۵). نجم: ۱۸

(۶). انعام: ۷۵

ص: ۷۴

خلاصه درس

اولین سؤالی که مطرح است این که ساختن کعبه از چه زمانی آغاز شد؟ درباره آغاز ساختن خانه خدا احادیث متعددی وارد شده، درباره زمان بنای کعبه دو قول پیدا شد: برخی معتقدند که کعبه را حضرت ابراهیم (ع) ساخت، بعضی دیگر هم بر این باورند که خانه خدا قبل از ابراهیم (ع) ساخته شده بود و نخستین سازنده کعبه آدم (ع) است. می‌توان میان این دو قول جمع نمود: کعبه نخستین بار توسط آدم (ع) و به امر خدا بنا شد، اما بر اثر حادثه‌ای از بین رفت، پس از آن با راهنمایی خدا و به دست ابراهیم (ع) این بنا تجدید شد. نام‌های کعبه هم در قرآن و هم در احادیث ذکر شده است و اسرار فراوانی ذیل آن‌ها وجود دارد. در تفاسیر و بعضی احادیث نکاتی در باب اسرار برخی نام‌های کعبه به چشم می‌خورد که به آن‌ها اشاره شود.

۱. کعبه

عنوان کعبه در دو جای قرآن به کار رفته است درباره علت این نام‌گذاری چند قول مطرح است:
 الف: سطح مقطع کعبه تقریباً به صورت مربع است و در زبان عربی معمولاً به خانه‌های چهار گوش و مربع، کعبه اطلاق می‌شود.
 چهار گوش بودن کعبه بدین دلیل است که عرش خدا چهار گوشه

ص: ۷۵

دارد و هر گوشه‌ای بر اسمی از نام‌های الهی استوار شده است.

ب: در زبان عربی به وسط هر چیز، کعبه می‌گویند. از آن‌جا که خانه خدا و بیت‌الله الحرام در وسط دنیا قرار گرفته است، به آن کعبه می‌گویند. اساس کعبه مرکزیت داشته، اساس و پایه این کره خاکی است، از این رو مادامی که کعبه باقی است، زمین و دنیا هم وجود دارد.

ج: یکی دیگر از معانی کعبه ارتفاع و بلندی از سطح زمین است. کعبه دارای دو گونه بلندی است: ظاهری و معنوی.

۲. عتیق

در زمینه علت این نامگذاری وجوه مختلفی بیان شده است که عبارتند از: الف: آزاد؛ در احادیث بیان‌های مختلفی درباره آزادی کعبه ذکر شده است؛ از جمله این‌که:

- آزاد از مالکیت مردم. امام باقر (ع) با بیانی روشن‌تر به همین مضمون اشاره دارد:

«کعبه خانه‌ای است که آزاد از مردم بوده و هیچ‌کس مالک آن نیست».

- آزاد از غرق و توفان نوح: امام صادق (ع) فرمود:

«خداوند در ماجرای نوح، همه زمین را زیر آب برد جز خانه خدا را، آن روز این خانه «عتیق» نام نهاده شد، چون که آن روز از غرق شدن رها شد».

- آزادی از جهنم: اگر کسی خانه خدا را در دنیا زیارت کند و زائر

ص: ۷۶

بیت‌الله الحرام باشد، خداوند او را از جهنم نجات می‌دهد.

ب: قدیم و کهن: از جمله معانی عتیق، کهن و قدیمی است، امام باقر (ع) فرمود:

«خداوند کعبه را قبل از خلقت زمین آفرید، سپس به آفرینش زمین پرداخت و زمین را از زیر آن گستراند».

۳. بکه

درباره بکه احتمالات مختلفی است، یکی از احتمالات این است که بکه نامی برای کعبه است.

امام صادق (ع) درباره این نامگذاری می‌فرماید: «زیرا مردم در اطراف آن و درون آن می‌گیرند».

لذا از این که خانه خدا پیوندی با اشک و آه دارد.

هر وجودی سرّی دارد کعبه هم سراسر سرّ است و اسرار الهی را درون خود جای داده است. اسرار عرفانی کعبه به دو بخش تقسیم

می‌شوند:

یک) شکوه و عظمت کعبه: خدا عظیم است و باشکوه و او عظمت و جلال خود را در خانه‌اش در چند چیز نشان داده است:

مسخ گنهکار: اگر کسی نزد کعبه گناهی انجام دهد، ممکن است کعبه چنان او را ادب کند که باعث مسخ انسان شود.

کشتن بی‌ادب: اگر کسی از روی تعمد و عناد کعبه را آلوده و نجس کند، اعدام خواهد شد و کسی که مسجدالحرام را عمدتاً نجس

کند، محکوم ضرب شدید است.

ص: ۷۷

دو) فضل و رحمت: کعبه مظهر رحمت خداست. جمال و کرم الهی در خانه خدا نمودار است. این بُعد کعبه، نمود و ظهور بیشتری دارد و در دین نسبت به آن بیشتر توجه شده است.

امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید:

«خداوند سه چیز را محترم شمرده است به گونه‌ای که هیچ چیز مانند آن نیست؛ یکی کتاب، دیگری عترت و سومی بیت اوست که راضی نیست احدی به غیر آن توجه کند».

آمزش گناهان: یکی از اسرار عرفانی خانه خدا این است که کعبه جایگاه مغفرت است. خانه خدا گناهان انسان را پاک می‌کند. مصافحه با خدا: کعبه دست خدا روی زمین خداست و خدا با آن با بندگانش مصافحه می‌کند، چنان که بندگان او هم با کعبه دست به دست خدا می‌دهند و با او مصافحه می‌کنند.

نگاه به کعبه: کعبه خریدار نگاه بنده مؤمن است، خیره شدن به کعبه بندگی خداست، نگاه به کعبه نه تنها باعث جلب رحمت است، بلکه بدی‌ها و زشتی‌ها را از انسان دور می‌کند. از سوی دیگر کعبه برای ناظر جلب رحمت و نعمت می‌کند. همچنین امام صادق (ع) هم فرمود:

«با هر نگاه به کعبه به انسان حسنه‌ای داده می‌شود، گناهی از ناظر برداشته و درجه‌ای به او داده می‌شود».

ص: ۷۸

خودآزمایی

۱. چه اقوالی در ارتباط با شروع ساخت کعبه وجود دارد، توضیح دهید.
۲. چه نام‌هایی برای خانه خدا بیان شده و دلایل این نامگذاری چیست، توضیح دهید.
۳. اسرار عرفانی کعبه را شرح دهید.

ص: ۸۰

درس سوّم: اسرار عرفانی احرام**اشاره**

اسرار عرفانی احرام

هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

- اعمال حج تمتع را با ذکر اجزاء هر عمل بشناسیم.
- اسرار احرام را بدانیم.
- اسرار میقات را بدانیم.
- واجبات احرام را بدانیم.
- اسرار واجبات احرام را بدانیم.
- اسرار محرمات احرام را بدانیم.

درآمد

در این درس، اسرار احرام، اسرار میقات، اسرار واجبات احرام که شامل اسرار نیت، تلبیه و لباس می‌باشد و اسرار محرمات احرام، توضیح داده می‌شود.

حج تمتع از دو عمل تشکیل می‌شود؛ یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع که اولی مقدم بر دومی است. هر کدام از این دو عمل، اجزایی

ص: ۸۱

دارد. عمره تمتع از پنج جزء ترکیب یافته است که عبارتند از: احرام، طواف کعبه، نماز طواف، سعی میان صفا و مروه و تقصیر؛ یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن. هر گاه مُحرم از این اعمال فارغ شد، برخی از آنچه بر او احرام بستن حرام شده بود، حلال می‌شود.

حج تمتع از سیزده عمل تشکیل شده است که عبارتند از: احرام بستن در مکه، وقوف به عرفات، وقوف به مشعرالحرام، انداختن سنگریزه به جمره عقبه در منا، قربانی در منی، طواف زیارت در مکه، دو رکعت نماز طواف، سعی بین صفا و مروه، طواف نساء، دو رکعت نماز طواف نساء، ماندن در منا شب یازدهم و شب دوازدهم و شب سیزدهم برای بعضی از اشخاص و در روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات و اشخاصی که شب سیزدهم در منا ماندند، روز سیزدهم باید رمی جمرات کنند. مجموع این هجده عمل صورت اکمالی حج واجب را در موسم تشکیل می‌دهد.

اولین عملی که در هر دو بخش حج واجب، اعم از عمره تمتع و حج تمتع قرار دارد، احرام است. در احرام پنج مطلب وارد شده است؛ محل احرام، واجبات احرام، مستحبات احرام، مکروهات و محرمات احرام. هر یک از این بخش‌ها دارای لطایف عرفانی است. این لطایف و ظرایف معنوی، اسرار عرفانی مناسک احرام را تشکیل می‌دهد.

اسرار احرام

۱. دوری از معاصی

سرّ احرام، دوری از جمیع معاصی و حتی مشتهات است. نفس

ص: ۸۲

باید به هنگام احرام از نفسانیات، مشتهیات و تمام لذات فاصله بگیرد و حتی لذت حلال را، به قدر ضرورت، آن هم نه برای تحصیل لذت، بلکه برای انجام تکلیف الهی استفاده کند. (۱) امام سجاد (ع) در حدیث شبلی به این حقیقت اشاره می‌فرماید:

«فَحِينَ أَحْرَمْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ مُحْرَمٍ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَالَ لَأَ». (۲)

پرسید وقتی احرام بستنی نیت کردی که همه محرّمات خدا را بر خود حرام سازی؟ گفت: نه.

انسان در عالم الست عهد و پیمان عبودیت با خدا بسته است و خدا با انسان پیمان محبت؛ خدا بر پیمانش ثابت است، اما اکثر انسان‌ها عهد خود با خدای خویش شکسته‌اند و اگر به عهد خود باز گردند، باز عهد خود می‌شکنند. عهدی که انسان با او بسته است، بندگی، انقیاد، توکل و حرمت نگه داشتن اوست. روا نیست انسان عهد الست بشکند و مخالفت او کند. لطیفه احرام نفی معصیت و بازگشت به پیمان عالم الست است.

۲. حرمت کعبه

کعبه حرمت و احترام ویژه‌ای دارد (وجوه حرمت کعبه گذشت)،

۱- اسرار الشریعة و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، ص ۲۲۹

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶

ص: ۸۳

خدای سبحان به احترام حرمت کعبه محدوده آنرا حرم و انسان‌هایی که قصد ورود به آنرا دارند، مُحرم اعلام کرد پس هم حرمت مکه و هم تحریم احرام به لحاظ حرمت کعبه است.

امام صادق (ع) فرمود:

«وَحُرْمَ الْمَسْجِدِ لِعَلَّةِ الْكَعْبَةِ وَحُرْمَ الْحَرَمِ لِعَلَّةِ الْمَسْجِدِ وَوَجَبَ الْأَحْرَامُ لِعَلَّةِ الْحَرَمِ» (۱).

مسجدالحرام به خاطر کعبه حرمت داده شد و حرمت حرم به علت مسجد الحرام است و احرام به علت حرم واجب شد. یکی از ویژگی‌هایی که مختص مکه معظمه است و روی زمین هیچ منطقه دیگری این خصیصه را ندارد، وجوب احرام است. هر کس هر زمان بخواهد وارد مکه شود، باید نخست به میقات وارد شده، در آنجا احرام بپوشد و سپس به مکه وارد شود. او در این صورت محرم است و مادام که اعمال مخصوص را انجام ندهد، از احرام خارج نمی‌شود. این حکم اختصاصی و انحصاری مکه، علتی دارد. علت آن حرمت انحصاری کعبه است و به همین خاطر خداوند قانون احرام را مقرر نمود.

۳. جذبه

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۵۵، روایت ۱۱۶۲؛ علل الشرایع، ص ۴۱۵، روایت ۱؛ فقیه، ج ۲، ص ۱۹۵، روایت ۲۱۲۲

ص: ۸۴

مردان الهی دو دسته‌اند: دسته‌ای نخست می‌روند و سپس آن‌ها را می‌برند و دسته‌ای دیگر سالکانی هستند که نخست آن‌ها را می‌برند، سپس خودشان می‌روند. در سلوک هم رفتن وجود دارد و هم بردن، لکن سالکان را دو وضعیت است؛ بعضی رفتنشان نخست است و برخی بردنشان. رفتن، سلوک است و بردن، جذبه. بر این اساس می‌توان گفت سالک طریق حقیقت یا سالک مجذوبند و یا مجذوب سالک. (۱) گاهی در آغاز سالک باید با پای خود برود و در میانه راه کشش و انجذابی او را فرا گرفته، برود و گاهی آغاز سلوک با جذبه است. و در ادامه خداوند او را تا مراحل می‌کشد و می‌برد و بعد از آن او را به حال خود گذاشته، از او می‌خواهد با پای خود برود تا به لقاء حق برسد. برخی، آیات اواخر سوره فجر را بر سالک مجذوب منطبق کرده‌اند. (یا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي). (۲) حرام، جذبه است، کوششی به سوی رحمان است، با احرام انسان را می‌برند، جذب و انجذاب رحمانی شامل حال زائر می‌شود. زائری که اهل سلوک بوده، هنگام ورود به مسجد و نظر به میقات مجذوب دیدار یار می‌شود. او سالک مجذوب است و اگر پیش از این سلوکی نداشته، در آن‌جا به سلک مجذوب سالک درآمده، بعد از آن

۱- نص النصوص، ص ۱۷۴

۲- فجر: ۲۷-۳۰

ص: ۸۵

باید با پای خود مقامات و منازل را یک به یک طی کند.

خدای سبحان جذبه را در قرآن با واژه «ربط» ربط داده است (وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا)... (۱) جذب و انجذاب آتشی است که در قلب انسان افروخته می‌شود و سالک را به سمت راز و نیاز می‌برد.

وجد و جذبه سه گونه است (۲)؛ جذبه نفس، جذبه دل و جذبه جان. وجد و جذبه‌ای که بر نفس افتد نهان آدمی را آشکار کرده، سالک را مفتون می‌کند. وجد و جذبه‌ای که بر دل حاکم شود مرد الهی را به حرکت آورده، سرمست می‌کند او بانگ برآورده، جامه می‌درد و او سالک را معنوی می‌کند. اما جذبه‌ای که جان آدمی را در بر می‌گیرد نقد جان او کرده حقیقتش را غرق می‌کند و جان او آهنگ بریدن کرده در اقیانوس هستی محو می‌شود.

زائر بیت الله با جذبه احرام به عالم وصال نائل می‌شود. احرام، سالک را بیدار و مشتاق می‌کند، احرام حدیقه دل دوستان و ریحان جان عاشقان است، احرام سبب جان‌باختن می‌شود و خانمان زائر را برمی‌اندازد، احرام خلعتی عزیز است که قدر وجود آن را کسی نمی‌داند؛ زیرا وجود انسان را از وجود خلقی بیرون می‌برد، زیارت خانه خدا آتش محبت جان عاشق است، او با نظر به جامه احرام، ناآرام و بی‌قرار می‌گردد، درد او فزونی یافته، با چشم گریان و دل بریان پنهان و

۱- کهف: ۱۴

۲- مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، ج ۱، ص ۳۲۶

ص: ۸۶

نهان را آشکار می‌بیند و او با جذب الهی به مقام یقین و غرق نائل می‌شود.

بر آتش عاشقیت جان عود کنم

جان بنده تو است نه من جود کنم چون پاک بسوزد آتش عشق تو جان صد جان دگر به حيله موجود کنم

۴. حضور

احرام دو گونه است؛ احرام غیبت و احرام حضور. کسی که در میقات غایب است و خود را برای انس با دوست مهیا نکرده، گویا در خانه خویش نشسته است، حتی این غیبت از آن غیبت بالاتر است و کسی که در خانه خود نشسته و حضور دارد، گویا مُحرم است و مکی. اگر در احرام حضور یابد، حضورش کامل گشته در محضر حق باریافته است. اگر مجاهد طریقت حق هجرت کرده باشد، جهادش علت شهود او گشته، احرام حضور بسته است؛ از این رو غرض احرام، حضور در محضر ربوبی و باریافتن در پیشگاه مالک عالم است. سالک حاضر به هنگام احرام محو می‌شود، او بهت زده، متحیر در وجدها و جذبه‌ها می‌گردد. این بهت و تحیر، گاهی سبب خاموشی انسان می‌شود.

۵. سفر معنوی

درسنامه اسرار حج؛ ص ۸۶

ان که قصد حج کرده‌اند سه دسته‌اند (۱): دسته نخست به

ص: ۸۷

دنبال حجة الاسلام اند، قصد آن‌ها این است که حجتان درست و سالم برگزار شود، آن‌ها با خود توشه می‌برند تا حجتی در خور و شایسته داشته باشند.

دسته دوم حاجیانی هستند که سعی در قطع علقه‌ها دارند، آن‌ها واقعاً از وطن، اهل، عیال و دوستان مهاجرت کرده، قصد واقعی برای زیارت بیت الله و قبر نبوی دارند. آنان بیابان‌ها را طی می‌کنند، با مشکلات مواجه می‌شوند و با صعوبت خود را به میقات می‌رسانند. این دسته از زائران، آداب حج را به جای می‌آورند و ذخیره‌ای برای آخرت خود فراهم می‌کنند.

دسته سوم مجاوران حق اند، آن‌ها با یاد او و دیدار او انس گرفته‌اند، نفس خود را سال‌ها محبوس ساخته‌اند، از شهوات گذشته‌اند، از لذات گذر کرده‌اند، این‌ها مسافر و مهاجرند. اینان سفری معنوی در پیش دارند و رزق آن‌ها مقسوم و قوت آن‌ها در عالم غیب است. مسافران واقعی و محرمان راستین پای برهنه‌اند، بالای سرشان جز آسمان چیزی نیست، چشمشان فقط در انتظار رؤیت ماه است، نفسشان بی‌قرار دیدار است، حالت آن‌ها حضور است و قلبشان مملو از سرور و آن‌گاه که به میقات می‌رسند، سفر معنوی خویش آغاز کرده‌اند.

ای مقیمان درت را عالمی در هر دمی رهروان راه عشقت هر دمی در عالمی

اساساً سفر را سفر گفته‌اند چون آدمی را از اخلاق زشت

ص: ۸۸

می‌رهاند. (۱) مسافر معنوی از اخلاق ذمیمه رمیده است و کسوت اخلاق زیبا پوشیده است، او از نفس رهایی یافته به اطمینان و یقین واصل شده است. توکل، رضا، تسلیم، اطمینان، یقین و نور، دستاورد این سفر معنوی است. از امام رضا (ع) درباره علت و حکمت احرام سؤال شد. امام (ع) چنین پاسخ داد: (۲) «لَا يَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِ حَرَمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَمْنِهِ وَلَيْلًا يَلْهُوَا وَيَسْتَعْلُوا بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا وَلَذَاتِهَا وَيَكُونُوا جَادِّينَ فِيمَا فِيهِ قَاصِدِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكَلَّتِهِمْ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلِنَبِيِّهِ وَالتَّدَلُّلِ لَأَنْفُسِهِمْ عِنْدَ قَضَائِهِمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَفَادَتِهِمْ إِلَيْهِ رَاجِعِينَ ثَوَابَهُ رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ مَاضِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ إِلَيْهِ بِالذُّلِّ وَالْإِسْتِكَانَةِ وَالْخُضُوعِ».

همانا مردم مأمور شده‌اند که احرام ببندند، تا پیش از ورود به حرم امن الهی، خشوع پیدا کنند و به چیزی از کارهای دنیا و زینت‌ها و لذت‌های آن سرگرم و مشغول نباشند و در راه آن چه که به سوی آن آمده‌اند شکبیا باشند و با همه وجودشان رو به خانه خدا آورند. به علاوه در احرام، بزرگداشت خدای متعال و خانه او و فروتنی برای حاجیان است، وقتی که

۱- همان، ص ۱۵۹

۲- فقیه، ج ۲، ص ۵۱۸، روایت ۳۱۱۰

ص: ۸۹

می‌خواهند به سوی خدا روند و بر او وارد شوند، در حالی که به پاداش او امیدوار، از کیفرش بیمناک و به سوی او روانند و با فروتنی و تواضع و خضوع، روی به سوی او می‌کنند.

اسرار میقات

۱. کندن لباس معصیت

گرایش به عالم غیب و تمایل به کشف اسرار، جزء فطرت و سرشت انسان است. طینت معنوی، ریشه در جاذبه حضرت ربوبیت دارد. نخست جاذبه او شامل حال انسان می‌شود و سپس انسان کششی به سمت او پیدا می‌کند. حدیث «کنز مخفی»، اساس هستی و آفرینش را حبّ، عشق و جاذبه رحمانی می‌داند:

«كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أَعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرَفُ».

گنج پنهانی بودم، دوست داشتم تا شناخته شوم، آفریدم خلق را تا شناخته شوم.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد در این میان گاهی جاذبه‌ای از آسمان درمی‌رسد که چون نسیم جان‌بخش و روح‌افزایی او را نوازش می‌دهد؛ این جاذبه مهرانگیز او را به سمت بالا دعوت می‌کند، به مقصد و مقصود سوق می‌دهد اما افسوس که این نسیم حیات‌بخش و این جاذبه رحمانی دوامی ندارد و چونان برقی رونده و گذرا عبور می‌کند.

ص: ۹۰

«أَنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» (۱)

در روزگارانتان نسیم‌هایی می‌وزد، آگاه باشید که به آن اقبال کنید و از آن رویگردان نباشید.

مهم‌ترین توشه سلوک، ترک مخالفت الهی است. معصیت، مخالفت حق است. معاصی پای انسان را به زمین ماده می‌بندد و به او اجازه سلوک و حرکت نمی‌دهند. وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها جرم می‌آورند و مجرم، مُحرم نمی‌گردد. میقات، نوید ترک معصیت است، میقات مژده احرام واقعی است، حضور در میقات، حضور در محضر موجودی است که می‌بیند. در حضور او انسان باید عهد و پیمانی ببندد تا اوصاف حیوانی را رها کند، پا جای پای شیطان نگذارد، انسانیت در او تقویت شود و زحمات انبیا را قدر شناسد. میقات محل تخلیه است. در آن‌جا باید از گناه خالی شد، به عالم نور وارد گشت، خضوع، تذلل را تجربه کرد و از لباس جرم و معصیت خارج شد. به این حقیقت نورانی امام سجاد (ع) در حدیث شبلی اشاره دارد.

«قَالَ: فَحِينَ نَزَلَتِ الْمِيقَاتُ نَوَيْتَ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ وَ لَبِسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ قَالَ لَّا» (۲)

پرسید: آن‌گاه که به میقات فرود آمدی، نیت کردی که لباس

۱- بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۵۲

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶

ص: ۹۱

نافرمانی را در آورده لباس طاعت بپوشی؟ گفت: نه.

اگر حاجی هنگام نزول به میقات از مخالفت الهی دست نکشد و ترک معصیت نکند، او در واقع، میقات و احرام را درک نکرده است.

۲. زیارت جمال خدا

مشاهده، رؤیت جمال حق است با چشم دل، عارفی که جهان را به عنوان مظهر و آیت خدا می‌بیند، در واقع عالم را فانی و

مستهلک شهود می‌کند و نیز حق را در تمام اشیا ظاهر می‌بیند:

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ) (۱)

در هلاکت پیشینیان، پند است آن را که دارای قلب هوشیاری باشد یا گوش دل به کلام حق فرا دهد و به حقایقش توجه کند.

عارف، شهید را به معنای شهود اخذ می‌کند.

هر که را جان از هوس‌ها گشت پاک زود بیند قصر و ایوان سماک

ای برادر تو نبینی قصر او زان که در چشم دلت رسته است و

چشم دل از موی علت پاک کن تا ببینی قصر فیض (مِنْ لَدُنْ)

کسی که به زیارت حق نایل نیاید، زیان کرده و دیدار حق نهایت سیر انسان است:

ص: ۹۲

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (۱)

ای انسان با هر رنج بکوشی عاقبت نائل به ملاقات او می شوی.

البته انسان با بصیرت و حقایق ایمانی به زیارت وجه‌الله نائل می‌شود، لقاء حق با انقطاع، قرین و همراه است؛ چنان‌که در مناجات شعبانیه می‌خوانیم:

«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّىٰ تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعِيدِنِ الْعَظْمَةِ».

معبودا به من ببخش کمال انقطاع به در گاهت را و پرتو ده دیده دل ما را به تابش نظر خود تا بردرد دیده‌های دل پرده‌های نور را و برسد به سرچشمه عظمت.

دردمندی اولیاء و عارفان همه از سر هجران و شوق دیدار بوده است. میقات، گاه دیدار یار است، میقات زمان زیارت دوست می‌باشد و حاجی در میقات قصد مواجهه رودررو با خدای عظیم دارد. امام سجاد (ع) فرمود:

«فَحِينَ دَخَلْتَ الْمِيقَاتِ، نَوَيْتَ أَنَّكَ بَيْنَهُ الزِّيَارَةُ؟ قَالَ: لَا» (۲)

وقتی وارد میقات شدی نیت کردی که بر نیت زیارت باشی؟ گفت: نه.

احرام، اولین محل سلوک و میقات، نخستین منزلگاه سالکین

۱- انشقاق: ۶

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶

ص: ۹۳

است، میقات آغازین مرز حضور است، حاجی با میقات به سرزمین عهد و پیمان و عالم الست باز می‌گردد؛ او از خود شروع کرده، برای دیدار خدا آماده می‌شود. میقات نقطه عزیمت یک سفر معنوی و روحانی است؛ سفری از دنیا به آخرت، سفری از توبه به توحید، سفری از کثرت به وحدت، سفری از شهادت به غیب، سفری از ظاهر به باطن، سفری از «من» به «او» و سفری از «من» به «تو».

به میقات آمدم تا بینم او را به آب توبه شویم دست و رو را

ببار ای ابر رحمت بر سر من که می‌بینم بهار آرزو را

میقات، شمیم حضور است، نسیمی است که صبا از آن طره بگشاید، میقات، برهنه شدن از رسوم و عادات و در بر کردن لباس قنوت و عبودیت است. میقات شکوهی به اندازه قیامت دارد، میقات محل انابه، ابتهاج و تضرع است، میقات، اجابت ندایی است که از عمق تاریخ برمی‌آید. سالک در میقات خودیت را دفن و خدا را اظهار و برملا می‌کند و میقات وقت مؤانست و عشق‌بازی است. در میقات باید نعلین انانیت برکند؛ زیرا آن‌جا وادی قداست و نور است.

(فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوًى) (۱)

نعلین از خود به دور کن که اکنون در وادی مقدس قدم نهادی.

ص: ۹۴

در میان میقات‌ها مسجد شجره رمزی دیگر دارد. سر آن را باید در عمل رسول خدا (ص) جست‌وجو کرد. از امام صادق (ع) پرسشی شد و آن این که چرا پیامبر اکرم (ص) از مسجد شجره احرام بست؟ امام (ع) پاسخ داد:

«زیرا معراج پیامبر به آسمان بحذاء مسجد شجره صورت گرفت، ملائکه هم بحذاء مسجد شجره رسول خدا (ص) را تا بیت المعمور بالا بردند و در آن‌جا ندایی آمد. پیامبر (ص) فرمود: لیبیک. صاحب ندا گفت: آیا من تو را یتیم نیافتم و پناه ندادم؟ آیا تو را گمراه نیافتم و هدایت نکردم؟ رسول خدا (ص) فرمود: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتِيكَ» (۱). از این رو احرام پیامبر (ص) از مسجد شجره بود.

اسرار واجبات احرام

واجبات احرام سه چیز است: یکی نیت، یعنی این که انسان در حالی که می‌خواهد محرم شود، نیت عمره تمتع یا قصد ترک محرمات احرام کند، دیگری تلبیه است؛ یعنی این که لیبیک بگویند و سوم پوشیدن دو جامه احرام برای مردان که یکی را لُنگ و دیگری را رداء گویند. هر یک از این سه، اسرار باطنی دارد که توجه به آن‌ها حج نورانی و نورانیت حج را برای حاجی به ارمغان می‌آورد.

ص: ۹۵

اسرار نیت

۱. هجرت باطنی و اخلاص

یکی از شرایط هر عبادتی، از جمله حج و احرام نیت است. سرّ نیت، اخلاص است. حقیقت اخلاص تصفیه نمودن عمل است از شائبه غیر خدا. خلوص در نیت، صاف نمودن سرّ ضمیر آدمی است. انسان اعمال مختلفی دارد چه ظاهری، چه باطنی، چه جوارحی چه جوانحی. اعمال حتی شامل خطورات قلبی هم می‌شود. ریشه تمامی آلودگی‌های عمل، انانیت و نفسانیت است. خلوص در نیت خشکاندن شوائب و ناپاکی‌های عمل از ریشه است؛ یعنی باید نفسانیت و خودیت را از میان برداشت. دین را باید برای خدا خالص کرد.

(أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ) (۱)

آگاه باشید که برای خداست دین خالص.

خداوند از انسان دین خالص طلب کرده است؛ بنابراین در دین، دینداری و عبادت نباید غیر او را دخالت داد. هواهای نفسانی و شوائب شیطانی، دین را از خلوص می‌اندازند و اگر دیانت و عبادت انسان ناخالص شد، خدا آن را پذیرا نیست.

ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

گر بود اندیشه‌ات گل گلشنی و ربود خاری تو همیشه گلخنی

ص: ۹۶

خلوص نیت، انسان را مهاجر می‌کند و هجرت دو گونه است (۱)؛ هجرت صوری به ظاهر واقع می‌شود، اما هجرتی که خلوص می‌آورد، هجرت باطنی و معنوی است و این، نوع دوم هجرت است. سفر باطنی مبدأی دارد و مقصدی؛ مبدأش تاریک‌خانه نفس است و غایتش خدای تعالی. اگر کسی از خانه نفس خارج نشود، سفر او از نفس به سوی نفس است، در حالی که سیر سالک باید از نفس به سوی خدا باشد. در این سلوک باید از نفسانیت و انانیت خارج شد و لذا ید نفسانی را دور کرد.

(وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) (۲)

هرگاه کسی از خانه‌اش برای هجرت به سوی خدا و رسول بیرون آید و در سفر، مرگ وی را در رسد اجر چنین کسی بر خداست.

۲. قصد تحول

روزی که انسان در میقات می‌ایستد، گذشته سیاه خود را در نظر گرفته، دعا و استغفار بر لب جاری می‌کند. اینک هنگام تحول است و اینک زمانه آن است که حاجی انسانی دگر شود؛ لحظه تحقق تحولی عظیم است. زندگی انسان نقطه‌های عطفی دارد که می‌تواند

۱- پرواز در ملکوت، ص ۷۸

۲- نساء: ۱۰۰

ص: ۹۷

تلنگری به وجود انسان باشد. کسانی که از این نقطه‌های عطف بهره برده، راه خود یافته‌اند، برده‌اند و برنده‌اند و فوز و فلاح برای آن‌هاست. به گاه قصدِ احرام در مسجد شجره، اضطرابی عجیب وجود انسان را در برمی‌گیرد، زبان انسان قفل می‌شود، شعله‌های بی‌قراری از نگاه انسان زبانه می‌کشد و شراره‌های عشق بن‌مایه وجود آدمی را تکان می‌دهد؛ زمان انتظار پایان یافته است و حاجی خود را روبه‌روی خدا احساس می‌کند. اکنون زمان دلدادگی است، میقات حسرت است و امید؛ حسرت بر گذشته و امید به آینده. در آن‌جا باید قصد دگرگونی داشت، انسانی متحول شد، از خود انسانی جدید ساخت، از غفلت‌ها و نسیان‌ها کاست و بر عشق‌ها، خلوص‌ها و حضورها افزود.

نیتی که انسان در میقات همراه با احرام می‌بندد، پیمان تحول با خدا بسته است. به بیان بهتر عهد و پیمانی که حج گزار با پروردگار عالم در عالم الست بسته است، تجدید می‌کند. نیت احرام، عقد با خدا و بریدن از ماسواست. به این نکته نورانی امام سجاد (ع) اشاره می‌کند:

«فَحِينَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ كُلَّ عَقْدٍ لِغَيْرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا».

پرسید: وقتی نیت حج کردی آیا نیت کردی که هر پیوندی با غیر خدا را رها کنی؟ گفت: نه.

ص: ۹۸

اسرار تلبیه

۱. پاسخ به دعوت خدا

آن‌گاه که انسان در میقات قرار می‌گیرد و قصد بستن احرام می‌کند، باید «لیبک» بگوید؛ یعنی این ذکر را بر زبان خود جاری سازد:

«لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

کیفیت تلبیه بر اساس حدیث امام صادق (ع) به همین نحو بود که گذشت. امام در ادامه حدیث خود فرمود:

«رسول خدا (ص) بعد از گفتن لیبک «ذالمعارج» را زیاد می‌فرمود و هرگاه به سواره‌ای بر می‌خورد یا به بالای تپه‌ای می‌رسید یا به دشتی سرازیر می‌شد و آخر شب و پس از نمازها، لیبک می‌گفت».^(۱) البته تلبیه ادامه‌ای هم دارد که مستحب است.

آن‌گاه که مردان الهی لباس احرام می‌پوشند و قصد حضور در درگاه باری تعالی دارند، خداوند آنها را صدا می‌زند، آنها را می‌خواند و برای آنها دعوت‌نامه‌ای ارسال می‌کند. لیبک زائر، پاسخ به دعوت خداست. سلیمان بن جعفر از امام رضا (ع) درباره علت و حکمت تلبیه

۱- فقیه، ج ۲، ص ۳۲۵، روایت ۲۵۷۸؛ قرب الاسناد، ص ۱۶۲، روایت ۵۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۷، روایت ۷

ص: ۹۹

پرسید، حضرت فرمود:

«إِنَّ النَّاسَ إِذَا أَحْرَمُوا نَادَاهُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَقَالَ: عِبَادِي وَإِمَائِي، لَأَحْرَمَنَّكُمْ عَلَى النَّارِ كَمَا أَحْرَمْتُمْ لِي، فَقَوْلُهُمْ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، إِجَابَةٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نِدَائِهِ لَهُمْ» (۱)

وقتی مردم احرام ببندند، خداوند متعال ندایشان می‌دهد و می‌گوید: ای بندگان و کنیزان من! بدن شما را بر آتش حرام خواهم کرد، آن‌گونه که شما به خاطر من احرام بستید. آن‌گاه مردم به عنوان اجابت خداوند متعال که آنان را ندا داد، می‌گویند: لبیک، خدایا لبیک.

تلبیه پاسخ مثبتی است که زائر به دعوت خدا می‌دهد. زائر به میهمانی خانه خدا آمده است و در میقات، خود را برای میهمانی آماده و مهیا می‌سازد. میزبان او را فراخوانده است و حاجی در پاسخ به دعوت حق لبیک گویان آماده دیدار می‌شود. زائر هنگامی می‌تواند به دعوت خدا پاسخی شایسته دهد که کاملاً خود را آماده کند. پس باید میان خوف و رجا باشد؛ زیرا احتمال دارد پروردگار عالم به او بگوید: «لَلْبَيْكِ وَ لَأَسْءِدُ بِكَ». حاجی باید با اعتقاد به خدا فضل او را در نظر گیرد، اعتماد و توکل به او ورزد، به قدر توان خشوع و خضوع به درگاه باری تعالی آورد، حالتش به گونه‌ای

۱- فقیه، ج ۲، ص ۱۹۶، روایت ۲۱۲۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۳، روایت ۲۱؛ علل الشرائع، ص ۴۱۶، روایت ۲

ص: ۱۰۰

باشد که در برابر سلطان عالم قرار گرفته و بداند او به اندازه‌ای که سخط دارد، کریم و رحیم است و با این حالت به درگاه پروردگار راز و نیاز کند و از خدا بخواهد که او را از درگاهش نراند. در حدیثی از امام سجاد (ع) آمده است که آن حضرت بعد از احرام رنگ از رخسارش پرید، اصحاب علت آن را جویا شدند. امام (ع) اظهار داشت خوف دارم که خداوند در پاسخ من بگوید: «لا لیبک».

«فَلَمَّا أَحْرَمَ وَاسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ اضْيَفَرَ لَوْنَهُ وَوَقَعَتْ عَلَيْهِ الرَّغْدَةُ وَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُلَبِّيَ فَقِيلَ: أَلَا تُلَبِّي؟ فَقَالَ: أَخْشَى أَنْ يَقُولَ لِي لَا لَيْبَكَ وَ لَا سَعْدِيكَ فَلَمَّا لَبَّى خَرَّ مُغْشِيًا عَلَيْهِ...» (۱)

امام سجاد (ع) به حج رفت. چون احرام بست و بر مرکب خویش قرار گرفت، رنگش زرد شد و به لرزه افتاد و نتوانست لیبک بگوید. کسی گفت: لیبک نمی‌گویی؟ فرمود: می‌ترسم خداوند در پاسخ من بگوید: لا لیبک و لاسعدیک! و چون لیبک گفت، بیهوش شد. (۲) از سوی دیگر وجه تسمیه هم همین است. این واژه در لغت به معنای اجابت است. در حدیثی از امام صادق (ع) هم به این نکته اشاره شده است. از امام (ع) درباره وجه تسمیه تلبیه سؤال شد. امام (ع)

۱- عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۵

۲- محجۀ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۵، روایت ۱۲۱

ص: ۱۰۱

فرمود:

«إِجَابَةٌ، إِجَابَ مُوسَى رَبَّهُ»^(۱).

این اجابت است، موسی هم پروردگارش را چنین جواب داد.

بنابراین لبیک شعار حج شد و اجابت دعوت خدا رمزی برای حج ابراهیمی قرار گرفت.

امام صادق (ع) در حدیث مصباح الشریعه بیان لطیفی دارد:

«وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةٍ صَافِيَةٌ خَالِصَةٌ زَاكِيَةٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ مُتِمِّسَكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»^(۲).

لبیک تو به معنای اجابت زلال و پاک برای خدای متعال در دعوتش باشد در حالی که به دستگیره محکم الهی چنگ زده‌ای.

پس تلبیه، اجابت است اما اجابتی که سزاوار دعوت الهی باشد، پاسخی همراه با صفا و پاسخی پاک برای خداوند عظیم و کریم.

پاسخ‌دهنده هم باید خود را برای اجابت دعوت حق مهیا کند و با استعداد لازم به حضور او باریابد، قلبی صاف فراهم کند، تزکیه

نفس داشته باشد، صدق، ادب، صبر، شکر، ایثار و سخا، توشه راه داشته باشد تا بتواند پاسخی شایسته به فراخوان الهی بدهد.

۱- علل الشرایع، ص ۴۱۸، روایت ۴

۲- بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴

ص: ۱۰۲

۲. سکوت معصیت

امام سجاد (ع) در حدیث شبلی فرمود:

«فَحِينَ لَيْتٌ، نَوَيْتَ أَنَّكَ نَطَقْتَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ بِكُلِّ طَاعَةٍ، وَصُمْتَ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ؟ قَالَ: لَا».

پرسید: وقتی لبیک گفتی آیا نیت کردی که در طاعت محض او سخن بگویی و از هر معصیت او لب فرو بندی؟ گفت: نه.

زائر باید با لبیک خویش در برابر خدا از مخالفت او اجتناب ورزد، او باید روزه معصیت گیرد و شعله معصیت را در درون خود خاموش کند، ریشه‌های آن را بخشکاند و پاسخ به هوای نفسانی ندهد.

زائر با لبیک گفتن مصمم می‌شود که گناه نکند و شهادت می‌دهد که از معصیت دوری ورزد، سزا نیست که این تصمیم و شهادت، کذب و دروغ باشد. گناه و معصیت طیف گسترده‌ای دارد؛ گناهان زبان، گناهان دست، گناهان پا، گناهان چشم، و بسیاری معاصی دیگر. کسی که لبیک خدا می‌گوید باید تمامی معاصی، جرم‌ها و اشتباهات را مد نظر قرار دهد و قصد دوری از آنها کند. او باید تصمیمی سرنوشت‌ساز بگیرد، از گذشته زشت خود پشیمان شود و لبیک خود را نقطه عطف حیات خویش قرار دهد تا آینده‌ای روشن و نورانی در پیش داشته باشد.

باری، لبیک آغاز مجاهدت است، شروع پاره‌ای تحریم‌هاست، او باید تجربه کند تا خود را از بعضی امور محروم کند، این محرومیت‌ها نویدبخش حقیقت‌هایی است که در آینده عمر، پیش روی زائر قرار می‌گیرد، لبیک زیرساخت مناسب حج است، اساس ورود به حرم

ص: ۱۰۳

الهی است، لیبیک روزنه‌ای به رحمت الهی باز می‌کند، زائر لیبیک گویان در حمایت و پناه حق قرار می‌گیرد، لباس تلبیه، لباس توبه، ورع، زهد، عشق و توجه است و زائر با لیبیک خویش گامی به سوی بهشت برمی‌دارد.

۳. هماهنگی با ابراهیم

لیبیک زائر را شبیه ابراهیم می‌کند، مشابهتی میان او و ابراهیم برقرار می‌کند. لیبیک گو شبیه ابراهیم می‌شود. ابراهیم (ع) حلیم، صبور، شاکر و اهل ابتهال و انابه بود. (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ) (۱)؛ ابراهیم، صادق؛ بلکه صدیق بود. (وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا) (۲)؛ ابراهیم اهل دعا و تضرع بود. او دعاهای فراوانی بعد از تجدید بنای خانه خدا کرد. خداوند هم با ابراهیم (ع) به گونه‌ای خاص معامله کرد؛ او را به شدت آزمود. (وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ) (۳)؛ ابراهیم (ع) مأمور شکستن بت‌ها شد. (وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ) (۴)؛ ابراهیم (ع) با امداد الهی توانست ملکوت آسمان‌ها و زمین را رؤیت کند. (وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) (۵)؛ و

۱- هود: ۷۵

۲- مریم: ۴۱

۳- بقره: ۱۲۴

۴- انبیاء: ۵۷

۵- انعام: ۷۵

ص: ۱۰۴

خداوند به ابراهیم (ع) سلام داد: (سَلَامٌ عَلٰی اِبْرٰهٖمَ). (۱) روزی مشرکان و معاندان، ابراهیم (ع) را در منجیق گذاردند و او را به سمت آتش پرتاب کردند، جبرئیل بر او نازل شد و از او پرسید:

«آیا حاجتی داری؟ ابراهیم (ع) پاسخ داد: نسبت به تو حاجتی ندارم سپس جبرئیل به آسمان عروج کرد، بازگشت و از او پرسید: از خدا هم حاجتی نداری؟ خلیل الله پاسخ داد: همین که او حال مرا می بیند کافی است». (۲) و به این نکته توجه کنیم که گفتگو زمانی صورت گرفت که ابراهیم (ع) چند گامی بیشتر با کوه آتش فاصله نداشت. خداوند هم به پاس توکل و ادبش آتش را برای او سرد و آرام قرار داد.

حج گزار و زائر بیت الله الحرام باید شباهتی به ابراهیم (ع) پیدا کند. او باید حلم ورزد، صبر پیشه کند، سرشک اشک بر گونه‌ها داشته باشد، اهل صدق و صفا باشد، دعا و تضرع پیشه کند و اگر در شدائد و مصائب قرار گرفت، اعتمادش را سلب نکند، بلکه بر توکلش افزوده شود. لیبک دریچه‌ای است به سوی ابراهیمی شدن. راز و رمز لیبک هماهنگی با خلیل الله و بانی بیت الله است.

آن یکی الله می گفتی شبی تا که شیرین گردد از ذکرش لیبی
گفت شیطانش خموش ای سخت روی چند گویی آخر ای بسیار گوی

۱- صافات: ۱۰۹

۲- کشف المحجوب، ص ۴۲۴

ص: ۱۰۵

این همه الله گفتی از عتو خود یکی الله را لیبیک کو؟
 او شکسته دل شد و بنهاد سر دید در خواب او خضر را در حضر
 گفت هین از ذکر چون وامانده‌ای چون پشیمانی از آن کش خوانده‌ای؟
 گفت لیبیکم نمی آید جواب زان همی ترسم که باشم ردّ باب
 گفت خضرش که خدا این گفت به من که برو با او بگو ای ممتحن
 نی که آن الله تو لیبیک ماست آن نیاز و سوز و دردت پیک ماست
 ترس و عشق تو کمند لطف ماست زیر هر یارب تو لیبیک ماست

۴. زمزمه هستی

غور در بیکرانه آیات آسمانی نشان از حقیقتی ژرف و شگرف دارد. قرآن واقعیت را به گونه‌ای متفاوت معرفی می‌کند. خداوند درخت را در حال سجده می‌داند: (وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ). (۱) تمام عالم هستی یا تمامی پرندگان از نماز و تسبیح خود آگاهند: (كُلُّ قَدْ عَلِمَ صِلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ) (۲). سنگی که از بالای کوه فرو می‌افتد به دلیل خوف و خشیت الهی است: (وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ). (۳) صدای رعدی که از ابرها به گوش می‌رسد، حمد و تسبیح است و خوف و خشیت آن‌ها را نشان می‌دهد: (وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ

۱- الرحمن: ۶

۲- نور: ۴۱

۳- بقره: ۷۴

ص: ۱۰۶

وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ. (۱) گذشته از تمامی موارد پیش گفته یکی از واقعیاتی که قرآن آن را با تأکید و عنایت بیان می‌فرماید، تسبیح تمامی هستی است: (يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ). ... (۲) البته انسان‌ها به این واقعیت و حقیقت دست نمی‌یابند. به تعبیر دیگر نیافتن، دلیل بر نبودن نیست. هستی همه تسبیح گوی حق است هر چند انسان نفهمد.

به هر تقدیر جهان هستی آن گونه که خدا در قرآن تصویر می‌کند و برای انسان معرفی می‌نماید، با جهانی که ما می‌شناسیم، کاملاً متفاوت است. این وظیفه ماست که نگاه خود را به هستی تغییر دهیم و بینشی الهی نسبت به عالم بیابیم. چشم‌ها را بشویم و جهان را جور دیگر ببینیم.

از جمله حقایقی که رسول خدا (ص) در باب لیبیک برملا کرد این که زبان هستی، لیبیک است. اگر عالم وجود تسبیح گوی حق‌اند، اگر عالم هستی آیات حق و بنده اویند و اگر جهان بیکران، خاضع و خاشع برای اوست، همه چیز لیبیک می‌گویند. رسول خدا (ص) فرمود:

«مَا مِنْ مُلَبِّ يُلَبِّي إِلَّا لَبَّى عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ مِنْ حَجَرٍ أَوْ شَجَرٍ أَوْ مَدَرٍ، حَتَّى تَنْقَطِعَ الْأَرْضُ مِنْ هَاهُنَا وَهَاهُنَا». (۳)

۱- رعد: ۱۳

۲- جمعه: ۱

۳- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۷۵، روایت ۲۹۲۱؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۸۹، روایت ۸۲۸؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۶۷، روایت ۹۰۱۹؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۵۱

ص: ۱۰۷

هیچ لیبیک گویی نیست، مگر آن که آنچه از سنگ و درخت و کلوخ در چپ و راست اوست، (هم‌صدا با او) لیبیک می‌گوید، تا آن‌جا که چشم کار می‌کند.

اسرار لباس احرار

اشاره

از ارکان احرار، پوشیدن دو جامه احرار برای مردان است؛ یکی لنگ است و دیگری رداء که باید به دوش انداخت. مستحب است جامه احرار از پنبه باشد و در صورت تمکن بعد از فریضه ظهر ببندد، ولی زنان می‌توانند در لباس خویش به هر نحو که هست محرم شوند. افضل است احرار در جامه سفید باشد یعنی جامه سیاه به عنوان احرار کراهت دارد. لباس احرار اسرار و رموزی دارد که می‌توان در دو بخش بیان کرد:

الف) اسرار کندن لباس

۱. کندن لباس مخالفت خدا: سالک باید به هنگام کنار گذاشتن لباس‌های معمولی از گناهان خود نیز خارج شود. او باید قصد کند که از ثوب مخالفت بیرون رود. کارهای حرام و حتی مکروه انسان را از خدا باز می‌دارد، مانعی بر سر راه ارتباط و اتصال با خدا هستند. کسی که اراده وصال دارد باید از علائق و شهوات بکاهد. زائری که وارد میدان حج شد باید با تمام جد و جهد خود را برای درک نفحات الهی مهیا کند و در خود شوق ایجاد کند. بر اساس حدیثی مشتاق، اشتهای طعام ندارد، مشتاق اهل لذت

ص: ۱۰۸

نیست، مشتاق با دیگران انس واقعی نمی‌گیرد، مشتاق آرام و قرار ندارد، مشتاق اهل آباد کردن دنیا نیست، مشتاق لباسی به تن ندارد، مشتاق بی‌مسکن است، کسی که دارای شوق است شب و روز بندگی خدا می‌کند، او هر لحظه انتظار دیدار می‌کشد و با زبان شوق با خدا نجوا می‌کند. او سرائر خود را برای حق بیان می‌کند، او اهل رجاء است، خواب به دیدگانش نمی‌آید، دنیا مراد او نیست، تمامی عادات را فرو گذارده است و در تمامی عمر با زبان حال به خدا لیبیک می‌گوید. (۱) امام زین العابدین در حدیث شبلی سرّ کندن لباس را این‌گونه بیان می‌فرماید:

«فَحِينَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ ثِيَابِكَ، نَوَيْتَ أَنَّكَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ وَ النَّفَاقِ وَ الدُّخُولِ فِي الشُّبُهَاتِ؟ قَالَ: لَا».

پرسید: وقتی لباس‌های دوخته را در آوردی، نیت کردی که از ریا و نفاق و وارد شدن به شبهه‌ها خود را عریان کنی؟ گفت: نه.
 ۲. عبور از دنیا: یکی از واژه‌های زیبا و دل‌انگیز قرآنی تعبیر «عبرت» است. اهل خشیت، اهل عبرتند. (إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى). (۲) عبرت در این آیه مربوط به سرنوشت فرعون و فرعونیان است که بخشی از تاریخ محسوب می‌شود؛ اما گاهی قرآن تاریخ گذشتگان را به صورت کلی، جایگاه عبرت می‌داند: (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ

۱- به نقل از: المراقبات، ص ۱۹۹

۲- نازعات: ۲۶

ص: ۱۰۹

عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ (۱)؛ از سوی دیگر قرآن عالم تکوین را هم مربوط به عبرت می‌داند (يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولَى الْأَبْصَارِ). (۲) امدادهای غیبی هم با عبرت ارتباطی نزدیک و تنگاتنگ دارند: (وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولَى الْأَبْصَارِ) (۳) و قرآن تمامی انسان‌ها را مخاطب قرار داده به آن‌ها می‌گوید اهل عبرت باشید (فَاعْتَبِرُوا يَا أُولَى الْأَبْصَارِ). (۴)

عبرت با عبور، عابر، اعتبار و تعبیر هم‌خانواده است. عبور در اصل به معنای تجاوز کردن آب است از جایی به جای دیگر. (۵) عبارت مختص به کلام است از آن جهت که از دهان و هوا عبور می‌کند. اعتبار، انتقال از وضعیت محسوس به نامحسوس است و تعبیر نسبتی با رؤیا دارد از آن جهت که از ظاهر آن عبور کرده به باطنش می‌رسیم. خلاصه آن که عبرت به معنای عبور است. می‌توان گفت که معنای عبرت‌گیری از تاریخ و دنیا بدین معناست که باید با ملاحظه آن‌ها به چیز دیگری انتقال یافت.

انسان‌ها نسبت به دنیا سه گونه‌اند؛ برخی فقط به دنیا چسبیده‌اند و آخرت را رها کرده‌اند؛ اینان چسبندگان به زمینند:

۱- یوسف: ۱۱۱

۲- نور: ۴۴

۳- آل عمران: ۱۳

۴- حشر: ۲

۵- مفردات، ص ۳۲۰

ص: ۱۱۰

(اَتَأَقْلُتُمْ إِلَى الْأَرْضِ) (۱)؛ دسته دوم برعکس، آخرت گرای افراطی‌اند و هیچ نصیبتی از دنیا ندارند. این وضعیت در اصطلاح قرآنی رهبانیت است که قرآن آنرا بدعت می‌خواند: (وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا) (۲)؛ هر دو دسته از نظر قرآن سرزنش می‌شوند. نگاه درست این است که انسان به دنیا بنگرد اما با نگاه عبوری و گذرا و از دنیا بهره‌ای برای آخرت خویش دست و پا کند. (وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا). (۳)

بنابراین باید به دنیا با نگاه عبرت نگریست. انسان‌ها عابرنند و دنیا معبر که همانند رؤیا تعبیر دارد. باید چونان یوسف معتبر بود و تعبیری درست از رؤیای دنیا کرد. دنیا محل ماندن نیست. آیا هیچ عاقلی روی پل، خانه ابدی می‌سازد؟ تغییر لباس در احرام به معنای عبور از دنیاست. باید نگاهی عمیق و اصیل به آخرت داشت، توجهی به آن سمت و سو کرد، از دنیا گذشت و لباس آخرت بر تن کرد. از نکات جالب قرآنی این که آن‌گاه که سخن از نسبت دنیا و آخرت است، «دار» به معنای خانه، فقط بر آخرت اطلاق می‌شود. این امر بدین معناست که انسان‌ها فقط یک خانه دارند و دنیا حتی خانه مجازی هم نیست. تنها خانه انسان‌ها در جای دیگر است، محل

۱- توبه: ۳۸

۲- حدید: ۲۷

۳- قصص: ۷۷

ص: ۱۱۱

استقرار ابدی انسان‌ها آخرت است.

ب) اسرار پوشیدن لباس

۱. لباس تقوا: لباس انسان نشان تعلقات اوست. باید لباسی پوشید که رنگ تعلق نپذیرد، لباسی که با آن هر لحظه شاهد مرگ آرزوها و تمنیات خویش باشیم؛ بی‌رنگ‌ترین رنگ‌ها رنگ سفید است، سفیدی احرام نشان‌دهنده رنگ باختن تمامی رنگ‌هاست. بی‌رنگی نماد پاکی، طهارت، سادگی و صداقت است. سالک، رنگ خدایی دارد (صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً) (۱)؛ در این لباس، نام، نشان، شهرت، مقام و ثروت جایگاهی ندارد. محرم با انسان‌هایی مواجه است که همه با او هم رنگ‌اند و همه با یکدیگر یک‌رنگ‌اند. دریای انسان‌ها تنها یک فریاد دارد و آن رفتن به سوی خداست. لباس احرام بدین معناست که نباید غریبه را به جای دوست گرفت، باید با اغیار، بیگانه و تنها با دوست نشست و از شیرینی مجالست او کام گرفت. زائر در میقات مهمان خداست. او نباید از تار و پود دنیوی نزد خدا ببرد؛ یعنی باید لباسش ندوخته باشد. لباس احرام به معنای پوشیدن لباس تقواست که گمشده حقیقی هر انسانی است: (لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ). (۲). کفن: پوشیدن لباس احرام یادآور کفن است. لباس احرام انسان

۱- بقره: ۱۳۸

۲- اعراف: ۲۶

ص: ۱۱۲

را متوجه مرگ، قبر و جهان دیگر می‌کند؛ لباس احرام انسان را برای سفر ابدی مهیا می‌سازد. هنگامی که انسان از قبر برمی‌خیزد، خود را با کفنی ساده و سفید در حضور حق می‌یابد. کفن دوخت و دوزی ندارد، لباسی ساده است، همراه با تکلف و زینت نیست، این‌ها خصوصیات لباس احرام است. راهی پیش پای انسان جز کوچ کردن نیست و باید تنها سفر کرد. (وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ). (۱) تنها با رخت و لباسی ساده باید به کوچستان غربت دیدار رفت. خود را باید برای روزی مهیا کرد که نه پای رفتن است و نه اختیار ماندن. زمانی که حاجی احرام بست و به میقات رفت و به خدا لبیک گفت، باید با خود تنها بشود، با خویشتن خلوت کند و با تن پوشی سفید همچون کبوتران آماده پرواز گردد تا بیرنگ و بی‌نشان اوج گیرد و در عشق یار ذوب شود. زائر باید با تبر عبودیت و اخلاص بت‌های درون خویش را بشکند و بر زمین ریزد.

محرم شدم به جامه احرام بنده‌وار آماده حضور و ملاقات کردگار
لبیک گفتم از دل و جان در حریم دوست گشتم ز شوق وصل دل آرام، بیقرار
رفتم به سوی کعبه بینم جمال او یا تر کنم ز زمزم دل چشم اشکبار

اسرار محرّمات احرام

اشاره

حاجی در حین احرام از امور بیست و چهار گانه باید اجتناب کند و

ص: ۱۱۳

این امور برای او حرام است. اسرار و رموزی برای محرّمات احرام بیان شده است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. قلب زائر صید خدا

حرمت صید در آیات مسأله حساسی تلقی شده و با کمال صراحت از آن نهی شده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ) (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه که در احرام باشید شکار را نکشید. هر که صید را به عمد بکشد، جزای او قربانی کردن حیوانی است همانند آنچه کشته است.

احرام به دو قسم است (۲): احرام به تن و احرام به دل. شخصی که فقط به تن احرام بسته و مُحرم به تن شده است صید بر او حرام است چنان‌که امور دیگری هم برای مُحرم تحریم شده است. اما زائری که با معرفت، احرام عرفان بسته، مُحرم دل است و چنین کسی طمع به غیر خدا را بر خود حرام کرده است؛ او هرگونه طلب از غیر خدا را ممنوع می‌داند و خانه دل را در اختیار صاحبخانه واقعی قرار

۱- مائده: ۹۵

۲- کشف الاسرار، ج ۳، ص ۲۳۷

ص: ۱۱۴

می‌دهد.

نکته دیگری در این آیه وجود دارد(۱) و آن این که قلب زائر صید خداست و قلبی که صید خداست شایسته نیست به دنبال صید باشد و اگر سالک حج گزار، قلب خویش را متوجه غیر خدا کرد، کفاره‌ای بر اوست و آن این که از این توجه نادم باشد و تمام سعی خود را بر تداوم یاد حق بکار بندد. لذا نباید در حین احرام دنبال حظوظ نفسانی بود. باید تمرین رستن از شهوات کرد. محرم قصد خدا و زیارت خانه او کرده است، با چنین قصدی نباید به دنبال غیر او بود. آیه دیگری حرمت صید در حال احرام را بیان می‌کند.

(أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ)(۲)

شکار دریایی و خوردن آن به جهت بهره‌مند شدنتان از آن بر شما و مسافران حلال شده است. و شکار صحرائی تا هنگامی که در احرام هستید بر شما حرام شده، از خداوندی که به نزد او گردآورده می‌شوید، بترسید.

شکار نیز دو قسم است؛ (۳) شکار زاهد و شکار عارف. زاهد صید حق تعالی است از دنیا و پایان کار او به فرموده خدا این است:

۱- لطائف الاشارات، ج ۱، ص ۴۴۹

۲- مائده: ۹۶

۳- ترجمه فتوحات مکیه، باب ۷۰-۷۲، ص ۵۸۴-۵۸۹

ص: ۱۱۵

(وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى) (۱)

آنچه نزد خداست بهتر و تا ابد باقی است.

اما عارف صید خداست از بهشت و عاقبت امر عارف به فرموده خدا این است:

(وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى) (۲)

خدا بهتر و پاینده‌تر است.

هم زاهد و هم عارف صید خدا هستند و خداوند سبحان صیاد آن‌هاست، اما یکی از دنیا و دیگری از بهشت. صید و صیادی دام و ریسمان می‌خواهد، خداوند برای نفوس رمنده دام گسترانده است. دام خدا برای صید این دسته از انسان‌ها، عبادت است. (۳) خداوند در این دام، دانه‌هایی گذاشته است، همانند جذبه‌ها، کشش‌ها و ربایش‌ها تا بندگان در آن افتند و در پنجه صیاد قرار گیرند. اما گاهی صیاد سفیری می‌فرستد و آن سفیر آوازی سر می‌دهد و صید را به دام صیاد می‌کشاند. انبیاء و اولیاء سفیران اویند و حق تعالی با اولیاء خویش دام گسترانده است، آن‌ها ندا می‌دهند، احسان می‌کنند تا صیاد آن‌ها را صید کند. احسان خدا و اولیائش دانه‌هایی هستند که از دهان سفیران می‌ریزد. آن‌ها دانه‌پاشی و احسان می‌کنند تا بندگان را اسیر

۱- قصص: ۶۰

۲- طه: ۷۳

۳- ترجمه فتوحات مکیه، باب ۷۰-۷۲، ص ۵۸۴-۵۸۹

ص: ۱۱۶

احسان خویش سازند.

۲. آینه و سرمه زینت

از دیگر محرمات احرام نگاه کردن به آینه است، همچنین سرمه کشیدن در حال احرام تحریم شده است. سرّ این دو در حدیثی چنین بیان شده است. امام صادق (ع) فرمود:

«لَا تَنْظُرُ فِي الْمِرْآةِ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ، لِأَنَّهُ مِنَ الزَّيْنَةِ وَلَا تَكْتَحِلِ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ بِالسَّوَادِ إِنَّ السَّوَادَ زِينَةٌ» (۱)

در حالی که محرم هستی به آینه نگاه مکن؛ زیرا این نوعی زینت است و زن در حال احرام، سرمه سیاه نکشد، که آن هم زینت است.

این دو امر زینت‌اند و زینت بهره‌گیری از تشریفات و تجملات دنیوی است. از دنیا باید رهید و تا آسمان دنیا باید پرید، به آسمان ملکوت باید سر کشید و نور الهی را در افق جبروت می‌توان دید. از سوی دیگر نگاه به آینه، نگاه به خود است و از خودیت باید رست؛ از خود باید فارغ شد، بودن خویش را باید از یاد برد، خودبینی و خدایبینی در یک دل نمی‌گنجد، قاصد خدا، قلب خویش را برای دیدار دوست مهیا می‌کند. نظر به آینه را تحریم کردند تا محرم قلب خویش را آینه کند و در آینه دل جمال یار را نظاره‌گر باشد.

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۳۵۶، روایت ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۰۲، روایت ۱۰۲۹

ص: ۱۱۷

نمی‌خواهم کسی نزد من نشیند بگو آینه هم‌رویم نبیند
ز تن مرغ دلم بیرون پریده نشسته در حرم تا دانه چیند

۳. سایه و ذوب گناه

عبدالله بن مغیره از امام موسی کاظم (ع) درباره سایه برای محرم پرسید. امام (ع) در پاسخ آن را حرام دانست. او گفت: من گرمایی هستم و گرما بر من طاقت فرسا است. آیا راه چاره‌ای برای من وجود دارد؟ امام (ع) فرمود:

«أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الشَّمْسَ تَعْرُبُ بِذُنُوبِ الْمُحْرَمِينَ» (۱)

آیا نمی‌دانی که خورشید، گناهان محرمین را محو می‌کند.

بنابراین سرّ این که سایه و سایبان برای محرم حرام شده، این است که آفتاب سوزان بر سر و تن محرم بتابد تا گناهان او را پاک کرده، ذوب سازد و از این روست که گفتند آفتاب پاک‌کننده است؛ لذا می‌تواند نجاست گناه را از دل بزدايد.

۴. کندن درخت و اصلاح زمین

در حریم امن الهی و در حال احرام نباید درخت یا گیاهی را کند؛ زیرا این کار از بین بردن «حرث» و «نسل» است. نابود کردن حرث و نسل فساد است و کار مفسدان و دوزخیان. اما بهشتیان که همواره در

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۳۵۰، روایت ۲

ص: ۱۱۸

جهت اصلاح و احیای زمین و دل آدمی‌اند گیاه نمی‌کنند و علفی را نابود نمی‌کنند. این‌ها آثار و مخلوقات خداست، در سرزمین عشق و کسی که عاشق اوست، به آثار او تعرض و تجاوز نمی‌کند. به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

۵. تجربه برادری

در حریم امن الهی برای تقرب به خدا باید دل‌ها را به هم نزدیک کرد، از جدایی‌ها پرهیز داشت و هر آنچه مایه تفرقه است، از بین برد. در محضر حق نباید به زائران او توهین کرد. باید از فسوق، جدال، مشاجره، فحاشی، تفاخر و مباهات پرهیز کرد. نباید به کسی دستور داد، سزا نیست زبان به ناسزا گشود، حریم حرم محدوده برادری است، در آن‌جا باید تمرین اخوت کرد، در پیشگاه دوست به دوستان دوست نباید جز خیر گفت، در محضر یار، تفاخر معنا ندارد.

۶. رحمت و آشتی

از حمل سلاح باید پرهیز کرد. حمل سلاح به معنی دشمنی و خصومت است. در حضور خداوند رحیم خشونت لازم نیست، اساساً کینه و دشمنی شأن دوزخیان است و خدا اهل رحمت و آشتی است، او اهل داد و رأفت است و نسبتی با خشونت ندارد. خشونت و دشمنی ضعف و کاستی است که با ربوبیت خدا سازگار نیست؛ از این رو کشتن جانوران، اذیت و آزار دیگران و حتی زخم کردن بدن خویش حرام

ص: ۱۱۹

شده است.

خلاصه درس

حج تمتع از دو عمل تشکیل می‌شود؛ یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع. هر کدام از این دو عمل اجزایی دارد. عمره تمتع از پنج جزء ترکیب یافته است و حج تمتع از سیزده عمل تشکیل شده است. اولین عملی که در هر دو بخش حج واجب، اعم از عمره تمتع و حج تمتع قرار دارد، احرام است. اسرار احرام عبارتند از:

۱. دوری از معاصی: نفس باید به هنگام احرام از نفسانیات، فاصله بگیرد.

۲. حرمت کعبه: کعبه حرمت و احترام ویژه‌ای دارد. امام صادق (ع) فرمود:

«مسجدالحرام به خاطر کعبه حرمت داده شد و حرمت حرم به علت مسجدالحرام است و احرام به علت حرم واجب شد.»

۳. جذب: احرام، جذب است، کوششی به سوی رحمان است، با احرام انسان را می‌برند، جذب و انجذاب رحمانی شامل حال زائر می‌شود. زائر بیت الله با جذب احرام به عالم وصال نائل می‌شود. احرام، سالک را بیدار و مشتاق می‌کند.

۴. حضور: احرام دو گونه است؛ احرام غیبت و احرام حضور. و کسی که در خانه خود نشسته و حضور دارد، گویا مُحرم است.

ص: ۱۲۰

۵. سفر معنوی.

اسرار میقات عبارتند از:

۱. کندن لباس معصیت: میقات محل تخلیه است. در آنجا باید از گناه خالی شد، تذلل را تجربه کرد و از لباس جرم و معصیت خارج شد.

۲. زیارت خدا: مشاهده، رؤیت حق است با چشم دل، در واقع عالم را فانی و مستهلک شهود می‌کند و نیز حق را در تمام اشیا ظاهر می‌بیند.

احرام، اولین محل سلوک و میقات، نخستین منزلگاه سالکین است، میقات آغازین مرز حضور است.

میقات نقطه عزیمت یک سفر معنوی و روحانی است. در میان میقات‌ها مسجد شجره رمزی دیگر دارد.

احرام پیامبر (ص) از مسجد شجره بود.

واجبات احرام سه چیز است: یکی نیت، دیگری تلبیه است؛ یعنی این که لبیک بگوید و سوم پوشیدن دو جامه احرام برای مردان، که هر یک دارای اسراری است.

اسرار نیت:

۱. هجرت باطنی و اخلاص: سر نیت، اخلاص است. حقیقت اخلاص تصفیه نمودن عمل است از شائبه غیر خدا.

ص: ۱۲۱

خلوص نیت انسان را مهاجر می‌کند و هجرت دو گونه است (۱)؛ هجرت صوری، هجرت باطنی و معنوی.

۲. قصد تحول: روزی که انسان در میقات می‌ایستد، گذشته سیاه خود را در نظر گرفته، دعا و استغفار بر لب جاری می‌کند. اینک هنگام تحول است، با نیتی که انسان در میقات همراه با احرام می‌بندد، پیمان تحول با خدا می‌بندد. اسرار تلبیه:

۱. پاسخ به دعوت خدا: آن‌گاه که انسان در میقات قرار می‌گیرد و قصد بستن احرام می‌کند، باید «لیبک» بگوید. تلبیه پاسخ مثبتی است که زائر به دعوت خدا می‌دهد. پس تلبیه، اجابت است اما اجابتی که سزاوار دعوت الهی باشد.

۲. سکوت معصیت: زائر باید با لیبک خویش در برابر خدا از مخالفت او اجتناب ورزد، او باید روزه معصیت گیرد.

۳. هماهنگی با ابراهیم: لیبک زائر را شبیه ابراهیم می‌کند، مشابهتی میان او و ابراهیم برقرار می‌کند. حج گزار و زائر بیت الله الحرام باید شباهتی به ابراهیم (ع) پیدا کند. او باید حلم ورزد، صبر پیشه کند، سرشک اشک بر گونه‌ها داشته باشد، اهل صدق و صفا باشد، دعا و تضرع پیشه کند.

۴. زمزمه هستی: غور در بیکرانه آیات آسمانی نشان از حقیقتی

ص: ۱۲۲

ژرف و شگرف دارد.

تمام عالم هستی یا تمامی پرندگان از نماز و تسبیح خود آگاهند.

لباس احرام اسرار و رموزی دارد که می‌توان در دو بخش بیان کرد: الف) اسرار کندن لباس که شامل:

۱. کندن لباس مخالفت خدا؛ ۲. عبور از دنیا می‌شود.

ب) اسرار پوشیدن لباس که شامل:

۱. لباس تقوا: سالک، رنگ خدایی دارد (صَبَّغَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبَّغَهُ)؛ (۱) در این لباس، نام، نشان، شهرت، مقام و ثروت

جایگاهی ندارد.

۲. کفن: پوشیدن لباس احرام یادآور کفن است. لباس احرام انسان را متوجه مرگ، قبر و جهان دیگر می‌کند؛ لباس احرام انسان را

برای سفر ابدی مهیا می‌سازد.

اسرار و رموزی برای محرمات احرام بیان شده است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

قلب زائر صید خدا: حرمت صید در آیات مسأله حساسی تلقی شده و با کمال صراحت از آن نهی شده است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه که در احرام باشید شکار را نکشید. هر که صید را به عمد بکشد، جزای او قربانی کردن

حیوانی است همانند آنچه کشته است.»

ص: ۱۲۳

آینه و سرمه زینت: از دیگر محرمات احرام نگاه کردن به آینه است همچنین سرمه کشیدن در حال احرام تحریم شده است. کندن درخت و اصلاح زمین، تجربه برادری، رحمت و آشتی و شراب لم یزلی.

خودآزمایی

۱. حج تمتع از چند عمل تشکیل شده و هر کدام دارای چه اجزایی است، توضیح دهید.
 ۲. اسرار احرام را نام برده و هر یک را توضیح دهید.
 ۳. اسرار میقات را شرح دهید.
 ۴. واجبات احرام را نام برده و هر یک را شرح دهید.
 ۵. چند مورد از محرمات احرام را نام برده و توضیح دهید.
 ۶. اسرار محرمات احرام را شرح دهید.
- اسرار عرفانی طواف، نماز طواف و سعی و تقصیر

ص: ۱۲۴

درس چهارم: اسرار عرفانی طواف، نماز طواف، سعی و تقصیر**اشاره**

هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

- اسرار طواف را بدانیم.
- اسرار حجرالاسود را بدانیم.
- با اسراری که در هفت دور طواف نهفته است آشنا شویم.
- طهارت از شهود غیر را بدانیم.
- دلایل سیاهی سنگ حجرالاسود را بدانیم.
- اسرار باطنی نماز طواف را بدانیم.
- اسرار باطنی سعی را بدانیم.
- معنای هروله و سر نهفته در آن را بدانیم.
- سرّ سعی میان صفا و مروه را بدانیم.
- سرّ شروع سعی از صفا را بدانیم.
- معنای تقصیر و سر نهفته در آن را بدانیم.

ص: ۱۲۵

درآمد

در این درس اسرار طواف، اسرار حجرالأسود، اسرار نماز طواف، اسرار سعی، سرّ سعی میان صفا و مروه، سرآغاز کردن سعی از صفا و سر تقصیر توضیح داده خواهد شد.

حج گزار بعد از آن که در میقات حضور، احرام عشق بست، نماز بندگی به جای آورد، پای در حریم حرم می گذارد. حرم یعنی جایی که هر کسی در آن در امان است. انسان، حیوان و حتی درخت و گل و علف از هرگونه تعرضی مصون هستند. همه چیز در این جا در حفظ و امان الهی است، آن جا سرزمین امنیت، صلح و آرامش است.

داستان امنیت و آسایش حرم به روزگاران قدیم باز می گردد، آن گاه که حجرالأسود بعد از هبوط آدم به زمین تنزل کرد و جاده نزول را به سوی خاکدان طبیعت پیمود، در همین مکان موجود استقرار یافت، در این لحظه نوری از آن تا شعاع کوه‌های اطرافش پراکنده شد و این قطعه زمین را روشن نمود و این جا رنگ آسمان به خود گرفت، محدوده نور محدوده حرم شد، همان جایی که آدم در هبوط خویش به آن جا رسید و در آن جا سر به آسمان بلند کرد و به استمداد از «کلمات» خدا را خواند و خدا او را پذیرفت؛ این جا محل توبه آدم است، این جا مکان نزول نور و آسمان معناست، این جا گریزگاه آدم به سوی خداست و این جا بخشی از بهشت عدن است.

اسرار طواف**۱. تشبّه به فرشتگان**

ص: ۱۲۶

فرشتگان الهی در اطراف کعبه آسمانی می‌گردند، لذا انسانی که زائر کعبه است، باید خود را همگون با فرشتگان کند.
 (وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ) (۱)

در آن روز فرشتگان را مشاهده می‌کنی که گرداگرد عرش الهی درآمده‌اند.

کعبه نمادی از خدا در عالم ملک و شهادت است. انسان به هنگام طواف باید متذکر بیت معمور در آسمان‌ها باشد. طواف انسان به دور کعبه ملکی، همان طواف ملائکه به دور عرش الهی است و انسان باید با قلب خویش به هنگام طواف تا آسمان‌ها و فرشتگان بالا رود. امام صادق (ع) در حدیث مصباح الشریعه به این نکته بلند عرفانی اشاره فرمود:

«وَطُفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ» (۲)

همان گونه که با بدنت همراه مسلمانان بر گرد کعبه طواف می‌کنی، با قلبت همراه فرشتگان بر گرد عرش طواف کن.
 حماد بن عیسی می‌گوید: روزی برای پرسیدن سؤالی خدمت رسول خدا (ص) رسیدم. لحظه‌ای که نگاهم به ایشان افتاد، نتوانستم سخن بگویم. رسول خدا (ص) دست به سینه من گذاشت و فرمود:

۱- زمر: ۷۵

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲

ص: ۱۲۷

سؤال را پرس. در این لحظه اشک مهلتم نمی‌داد و باز نتوانستم سؤال را بپرسم. وقتی پیامبر (ص) اشک‌ها و سر برهنه مرا دید، چنین فرمود:

«هر کسی طواف خانه خدا کند، در حالی که سر و پایش برهنه باشد، گناهان خود را مدّ نظر گیرد، استلام حجر کند، بدون این که کسی را آزار دهد و دائماً ذکر خدا گوید، خداوند به ازای هر گامی هفتاد هزار حسنه به او دهد، هفتاد هزار گناه او محو کند، هفتاد هزار درجه به او رفعت دهد، به جای او هفتاد هزار بنده آزاد می‌کند، شفاعت او را در باب هفتاد نفر از اهل بیتش می‌پذیرد و هفتاد هزار حاجت او را برآورده می‌کند؛ چه زود چه دیر». (۱) طواف کننده، همگون فرشتگان شده، پاک و منزّه می‌گردد، زائر با طواف می‌تواند رحمت الهی را جلب کند؛ غفران و بخشش الهی در طواف کعبه است، خداوند به طواف کنندگان نوید بهشت داده و برکات و هدایای خویش را شامل حال آنان ساخته است. روزی که خداوند به آدم (ع) امر نمود خانه کعبه را بنا کند، آدم به خدا گفت: هر اجیری اجری دارد، اجر من چیست؟ خداوند به او پاسخ

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۱۲، روایت ۵

ص: ۱۲۸

داد:

«ای آدم هرگاه طواف کردی، رحمت و غفران من شامل تو می‌شود. آدم بیش از این خواست، خداوند هم امساک نکرد و گفت: هرگاه فرزندان تو حول این خانه بگردند، آن‌ها را می‌بخشم و کسی که قصد زیارت کند ولی به دلیلی توفیق نیابد، او را هم می‌بخشم و حتی تمام کسانی که طواف کنندگان برای آن‌ها استغفار کنند، آن‌ها را به برکت دعای طائفین خواهم بخشید.»
 (۱) بنابراین سرّ طواف دریافت رحمت و مغفرت الهی است، تولدی دوباره است و آن‌گاه که انسان از گناه پاک شود، خداوند به انسان‌های پاک مباحثات می‌کند. رسول خدا (ص) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِالطَّائِفِينَ» (۲)

خداوند به طواف کنندگان مباحثات می‌کند.

۲. طهارت از شهود غیر

طهارت دو گونه است؛ (۳) طهارت ظاهر و طهارت دل. طهارت ظاهر با آب حاصل می‌شود، اما طهارت باطن و دل با معرفت درست

۱- همان.

۲- تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۶۹؛ حلیة الاولیاء، ج ۸، ص ۲۱۶؛ مسند ابی یعلی، ج ۴، ص ۳۳۰، روایت ۴۵۸۹؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۹۶، روایت ۸

۳- کشف المحجوب، ص ۳۷۴

ص: ۱۲۹

می‌شود. باید با آب عرفان قلب را شست و شو داد، سموم را از جان بیرون کرد، نفاق را از دل زدود و توحید را بر قلب حاکم نمود و تا به قلبی پاک، ضمیری آرام و سرّی موحد رسید.

زائر به هنگام رجوع به کعبه حقیقی قلب خویش را از مشاهده غیر پاک می‌کند. (۱) شهود غیر خدا توبه می‌خواهد، حج گزار در لحظه طواف از این که به غیر خدا توجه کرده و اعتمادش به غیر او بوده و یاد دنیا در قلب او جای داشته است، استغفار می‌کند. اگر انسان در دنیا به غیر او رجوع می‌کند، این هم به خاطر دستور اوست و اگر امر او نبود، سالک و عارف به غیر او حتی رجوع هم نمی‌کرد. سرور شهیدان (ع) در بیانات نورانی خود این گونه فرمود:

«إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهِدَايَةِ الْأَسْبِطِصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونًا السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَمَرْفُوعًا الْهَمِّ عَنِ الْاعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۲)

معبودا! فرمان دادی مرا به آثار مراجعه کنم پس مرا به خود جلب کن از تجلی انوار و رهنمایی بینش دل تا مراجعه کنم به درگاہت از آن‌ها، چنانچه از همان‌ها به حضرتت ره یافتم و سرّ خویش از نگاه به آن‌ها بازداشتم و همت خود را از اعتماد به

۱- اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، ص ۲۳۲

۲- مفاتیح الجنان، دعای امام حسین در روز عرفه.

ص: ۱۳۰

آن‌ها برداشتم؛ زیرا تو به هر چیز توانایی.

سید و سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) قبل از آن که به مسلخ عشق و شهادت برود، با خدا نجوا می کرد که آیا برای غیر تو ظهوری هست، تو کی غایب بوده‌ای تا غیر تو، تو را اثبات کند و کی دور بوده‌ای که آثار، دلیل تو باشد، کور باد چشمی که تو را نبیند و زیان دیده باد قلب بنده‌ای که از حب تو نصیبی نداشته باشد.

«أَيُّكُونُ لِيغْيِرَكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يُكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُّ لَكَ، مَتَى غَبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا وَ حَسِرَتْ صَفْقَةٌ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا» (۱).

۳. حدیث شمع و پروانه

طواف، گرد کعبه چرخیدن است، و به دیدار معشوق شتافتن! طواف، چرخش عاشق گرداگرد معشوق است تا خود را با آتش عشق او بسوزاند. طواف آن است که عارف پروانه‌وار بر گرد شمع بچرخد تا عاقبت با بال و پری سوخته، خویش را به پای شمع افکند. زائر آتش عشقی در ضمیر خود دارد و بار سفر را بسته است. از خانه، کاشانه، زن، فرزند و وطن بریده و لیبیک گویان خود را تا پای خانه دوست رسانده

ص: ۱۳۱

است. او آماده چرخیدن است تا پروانه‌وار گرد شمع فروزان خانه عشق و بیت محبوب بچرخد. طواف حرکت معنوی است، طواف، سفر روحانی است، زائر در مطاف به جنبش در آمده خود را در دریای عشق الهی غرق می‌کند، از خودیت تهی گشته، رنگ و بوی او می‌گیرد، گرد شمع دوست چرخیده، هستی خویش را به پای او ذوب می‌کند تا آن‌که ذره‌ای بی‌مقدار گشته، چونان مولود کعبه فریاد سر دهد که:

«هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَيَّ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَيَّ فِرَاقِكَ» (۱)

به شمع کعبه بس پروانه دیدم هزاران عاشق دیوانه دیدم
چه شمعی این همه پروانه دارد؟ چه دلبر این همه دیوانه دارد؟
همه افسرده خاطر، دل شکسته به روی گونه‌شان اشکی نشسته
زن و کودک هزاران در هزاران همه گریند چون ابر بهاران
بسی مجنون در صحرا دویده به شادی در بر لیلی رسیده

۴. هفت شهر عشق

در طواف باید هفت دور (شوط) گرد کعبه چرخید. عدد هفت رمز و رازی دارد؛ هفت آسمان، (۲) سبع المثانی قرآن، (۳) هفت دریا، (۴) هفت

۱- فرازی از دعای کمیل.

۲- بقره: ۲۹

۳- حجر: ۸۷

۴- لقمان: ۲۷

ص: ۱۳۲

روز هفته، هفت بطن قرآن و هفت شوط طواف. برای هفت دور طواف و جوهی از لطایف عرفانی بیان شده است. وجه اول) سرّ هفت دور طواف این است که آدمی دارای هفت اخلاق رذیله است که گاهی از آن تعبیر به «هفت شوط حجاب» (۱) می‌شود. اخلاق رذیله عبارتند از: عجب، کبر، حسد، حرص، بخل، غضب و شهوت. سالک باید این‌ها را زائل و به‌جای آن هفت اخلاق حمیده را جایگزین کند که عبارتند از: علم، حکمت، عفت، شجاعت، عدالت، کرم و تواضع.

وجه دوم) خداوند اقلیم‌های هفت‌گانه دارد که گاهی از آن تعبیر به افلاک سبعة می‌شود. این آیه که فرمود: (خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا) (۲) ناظر به طورهای هفت‌گانه افلاک و اقلیم است. احتمال دارد که هفت شوط طواف، اشاره به سیر در اطوار خلقت و افلاک سبعة داشته باشد. (۳) وجه سوم) هفت دور طواف شاید اشاره به هفت مرحله نماز داشته باشد. (۴) مراحل نماز عبارتند از: قیام اول، رکوع، قیام دوم، سجده اول، نشستن میان دو سجده، سجده دوم و نشستن برای تشهد. این

۱- اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، ص ۲۳۰

۲- نوح: ۱۴

۳- اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، ص ۲۴۳

۴- ترجمه فتوحات، باب ۷۰-۷۲، ص ۶۵۲

ص: ۱۳۳

حرکات هفت گانه که سالک در نماز حضور به جای می‌آورد، آثار روحانی و معنوی دارد؛ انسان را به عالم ارواح و نشئه نماز واقعی وارد می‌کند. شاید به همین دلیل باشد که در برخی از روایات طواف را نماز دانسته‌اند. رسول خدا (ص) فرمود:

«الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ» (۱)

طواف خانه خدا همچون نماز است.

وجه چهارم) هفت شهر عشق؛ باید هفت مرتبه به گرد کویس چرخید و این هفت شهر عشق را به پایان رساند. زائر سالک تا حضرت بی‌نشان بالا می‌رود و به میهمانی ملائک درمی‌آید. او در اوج گمنامی، خود را در دریای اسرار احساس می‌کند و در زیر سایه او قرار می‌گیرد. طواف کننده در همان محلی طواف می‌کند که مطاف پیامبران، امامان و مدفن انبیاست. طواف کننده با آخرین دور به ستاره‌ای می‌ماند که به گرد خورشید می‌چرخد و منظومه‌ای از عشق، کشش، خلسه و جذب به او را فرا گرفته است. او از زمین گذشته و تا عرش فنا ارتفاع گرفته است.

طواف به جز اسرار، آدابی هم دارد؛ آدابی نظیر: غسل، تواضع، سکینه و این که با پای برهنه به مطاف برود. هر یک از آن‌ها سرّی دارد

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۳۰، روایت ۱۶۸۶ و ج ۳، ص ۲۹۳، روایت ۳۰۵۶؛ سنن الدرّمی، ج ۱، ص ۴۷۲، روایت ۱۷۹۱؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳۸، روایت ۹۲۹۲؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۹۳، روایت ۹۶۰.

ص: ۱۳۴

که در مباحث گذشته بیان شد. یکی از مهم‌ترین مستحبات و آداب به هنگام طواف دعاست. این دعاها مضامین بلندی دارند؛ طواف کننده به خدا عرض می‌کند ما بندگان توایم، پیشانی ما در قبضه قدرت توست، اگر ما را عذاب کنی به سبب گناهان ماست و اگر ما را ببخشی به سبب رحمت توست ... زائر در طواف می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَمِنْ عَذَابِكَ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا تُبَدِّلْ اسْمِي وَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي».... (۱)

خدایا به تو نیازمندم و بیمناک و پناهنده‌ام، نامم را عوض مکن و جسمم را تغییر مده.

و چون در دور هفتم به آخر کعبه رسید دستانش را می‌گستراند و صورت و شکم خود را به کعبه می‌چسباند و می‌گوید:

(۲) «اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ». (۳)

خدایا! خانه خانه توست و بنده، بنده تو و این جا جایگاه پناه آورنده به تو از آتش است.

همچنین طواف واجباتی نظیر طهارت دارد که لطایف عرفانی آن‌ها گذشت. از جمله واجباتی که در طریقت طواف دخالت دارد، ابتدا کردن و ختم نمودن به حجرالأسود است. چنان که باید طواف داخل مطاف

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۰۶

۲- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۰۴، روایت ۳۳۹؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۴۱۱، روایت ۵

۳- همان، ص ۴۱۰

ص: ۱۳۵

صورت گیرد و مطاف فاصله میان رکن و مقام ابراهیم است. از سوی دیگر اموری مثل ملتزم، حطیم، مستجار، حجر اسماعیل، مقام جبرئیل و رکن یمانی داخل طواف است. از این رو شایسته است اسرار هر یک را بر شمرد:

اسرار حجرات السود

۱. سنگ بهشتی

حجرات السود از بهشت آمده و رنگ و بوی آن جهان دارد. رسول خدا (ص) در حدیثی فرمود:

«الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ» (۱)

حجرات السود از سنگ‌های بهشت است.

منذر ثوری از امام باقر (ع) درباره حجرات السود سؤال کرد که چه سنگی است و از کجا آمده است؟ امام در پاسخ چنین فرمود:

«نَزَلَتْ ثَلَاثَةٌ أَحْجَارٌ مِنَ الْجَنَّةِ؛ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ اسْتَوْدَعَهُ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَمَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَحَجَرُ بَنِي إِسْرَائِيلَ. إِنَّ اللَّهَ اسْتَوْدَعَهُ إِبْرَاهِيمَ الْحَجَرِ الْأَبْيَضَ وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الْقَرَّاطِيسِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ» (۲)

سه سنگ از بهشت فرود آمده است: حجرات السود که به ودیعت

۱- سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۲۶

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۹، روایت ۹۳

ص: ۱۳۶

به ابراهیم سپرده شد، مقام ابراهیم و سنگ بنی اسرائیل. خداوند سنگ سفید به حضرت ابراهیم سپرد که سفیدتر از کاغذ بود، و در نتیجه گناهان بنی آدم سیاه شد.

بهشت محل نعمت (۱) و رحمت و رضوان الهی است. (۲) کسی که به بهشت وارد شد، اهل رستگاری است. (۳) کسی که به بهشت راه یابد فرشتگان الهی او را اکرام می‌کنند. (۴) این‌ها بعضی از ویژگی‌های بهشت، بهشتیان و پدیده‌های بهشتی است. قطعه سنگی که از بهشت آمده، بی‌تردید نعیم است، با خود رحمت و رضوان الهی را آورده است و هر کس او را لمس کند، مکرم و بهشتی است.

دلا از خانه خاکی سفر کن به بیت یار افلاکی نظر کن
گذر از لعل و یاقوت و زمرد بسنده بر تماشای حجر کن

۲. حضور در بهشت

سنگی که از بهشت است، طبعاً به بهشت باز می‌گردد و خود را در بهشت نشان می‌دهد؛ بنابراین حجرالأسود در بهشت حضور دارد و حتی در بهشت شهادت خواهد داد. این قطعه سنگ بسیار با

۱- مائده: ۶۵

۲- توبه: ۲۱

۳- آل عمران: ۱۸۵

۴- معارج: ۳۵

ص: ۱۳۷

وفاست؛ زیرا هر کس او را در این دنیا لمس کرده باشد، شهادت می‌دهد. اساساً بهشت و وفا با یکدیگر همراهند و اگر بی‌وفایی یا نقض عهدی وجود دارد، ویژگی جهنم و دوزخیان است. رسول خدا (ص) درباره حجرالأسود ضمن اشاره به وفاداری آن فرمود:

«يَبْعَثُ اللَّهُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُمَا عَيْنَانِ وَلِسَانٌ وَشَفْتَانِ، يَشْهَدَانِ لِمَنْ اسْتَلَمَهُمَا بِالْوَفَاءِ»^(۱)

خداوند روز قیامت حجرالأسود و رکن یمانی را مبعوث می‌کند در حالی که دو چشم و زبان و دو لب دارند و با وفاداری برای کسانی که این دو را لمس کرده‌اند شهادت می‌دهند.

۳. علت سیاهی

حجرالأسود در آغاز بسیار سفید بود، از کاغذ و شیر هم سفیدتر؛ اما سیاه شد و تغییر رنگ داد. علت سیاهی به دو گونه مطرح شده است؛ گاهی به گناهان مشرکین عهد جاهلیت نسبت داده شده؛ چون در زمان جاهلیت این سنگ مس شده، رجس و جرم‌های آن‌ها باعث شد تا این سنگ سیاه شود. پیامبر (ص) فرمود:

«حجرالأسود از سنگ‌های بهشتی است و سفید بود تا این که در زمان جاهلیت افرادی با رجس آن را مس کردند»^(۲).

۱- الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۱۹۴، روایت ۱۳

۲- همان، ص ۱۹۴، روایت ۱۷

ص: ۱۳۸

گاهی نیز به مجرمین و منافقین نسبت داده شده است.

چنان‌که امام صادق (ع) در حدیثی عجیب به مضمونی عمیق اشارتی دارد.

«إِنَّ الْأَرْوَاحَ جُنُودَ مُجَنَّدَةٍ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا فِي الْمِيثَاقِ ائْتَلَفَ هَاهُنَا وَ مَا تَنَكَرَ مِنْهَا فِي الْمِيثَاقِ اخْتَلَفَ هَاهُنَا وَ الْمِيثَاقُ هُوَ فِي هَذَا الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ أَمْرًا وَ اللَّهُ إِنَّ لَهُ لَعَيْنَيْنِ وَ أُذُنَيْنِ وَ فَمَّا وَ لِسَانًا ذَلَقًا وَ لَقَدْ كَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَ لَكِنَّ الْمُجْرِمِينَ يَسْتَلِمُونَهُ وَ الْمُنَافِقِينَ فَبَلَغَ كَمِثْلِ مَا تَرَوْنَ» (۱).

همانا ارواح نیروهای آماده هستند، هر کدام که در عالم میثاق با یکدیگر آشنا بودند با یکدیگر الفت برقرار می‌کنند و هر کدام در عالم میثاق از یکدیگر دور بودند، نزد حجرالأسود از یکدیگر دور می‌مانند. آگاه باشید، به خدا سوگند حجرالأسود دو چشم و دو گوش و دهان و زبانی دارد و همانا از شیر سفیدتر بود، ولی مجرمین و منافقین آن را لمس نمودند و چنین شد که می‌بینید. (۲) از این حدیث نکته جالب توجهی به دست می‌آید و آن این‌که وضعیت ارواح در عالم بالا در حجرالأسود ثبت است، گویا یک برنامه نرم‌افزاری بسیار دقیق در این قطعه سنگ قرار دارد تا نفوسی که در

۱- بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۲۰

۲- علل الشرائع، ص ۴۲۶، روایت ۷

ص: ۱۳۹

عالم ذر و میثاق با یکدیگر انس و محبتی داشته‌اند، نزد حجرالأسود خود را ببند و آن نفوسی که یکدیگر را دفع کرده‌اند نزد حجرالأسود از یکدیگر فاصله گیرند. به تعبیری می‌توان گفت این قطعه سنگ بهشتی، گویی ابررایانه خداست.

در باب علت سیاهی حجرالأسود تعبیر کلی تری هم بیان شده است و آن این که خطاها و جرم‌های بنی‌آدم باعث تغییر رنگ حجرالأسود شد. پس علت سیاهی حجر جرم‌ها، معاصی و خطاهای فرزندان آدم است. رسول خدا (ص) فرمود:

«نَزَلَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ وَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ، فَسَوَّدَتْهُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ» (۱).

حجرالأسود از بهشت نازل شد در حالی که از شیر سفیدتر بود ولی گناهان فرزندان آدم آن را سیاه نمود.

نکته لطیف این که حجرالأسود سیاهی جرم و خطای بنی‌آدم را به خود گرفت و با استلام خویش آن‌ها را پاک نموده درونشان را سفید کرد. گویا حجرالأسود سیاهی گناه را از انسان گرفته باعث طهارت و سفیدرویی آنان می‌شود، زبان حال حجرالأسود خطاب به گنهکاران این است: سیاهی تو به من، سفیدی من به تو.

اسرار نماز طواف

اشاره

ص: ۱۴۰

واجب است بعد از تمام شدن طواف عمره، دو رکعت نماز همانند نماز صبح خواند. همچنین ضروری است این نماز پشت مقام ابراهیم (ع) واقع شود و هر چه نماز طواف به مقام نزدیک‌تر باشد بهتر است. مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره اخلاص و در رکعت دوم بعد از حمد سوره کافرون خوانده شود. حمد و ثنای الهی، صلوات بر محمد (ص)، طلب قبولی اعمال، سجده‌های طولانی، گریستن و خواندن دعاهای مختلف از مستحبات نماز طواف است. اما نماز طواف در برابر کعبه، رو بروی حجرالأسود، حطیم، ملتزم و در آستانه مقام ابراهیم (ع) اسرار باطنی دارد:

الف. نماز نیاز

نماز اعتراف به عبودیت است، نماز، انسان را در مقام بندگی قرار می‌دهد و بندگی انسان را به عروج و آسمان می‌برد. عبودیت یعنی وقوف بر مقام بندگی که مقام فقر است و مقام فقر یکی از مقامات عرفانی است که قرآن هم به آن اشاره لطیفی فرموده است: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ). (۱) فقر در این آیه، منحصر به انسان شده و غنا در انحصار خدا قرار گرفته است. کل فقر در انسان است و کل غنا در او. درباره وجوه انحصار فقر در انسان نظریه‌های مختلفی در تفاسیر بیان شده است. (۲)

۱- فاطر: ۱۵

۲- المیزان، ج ۱۷، ص ۳۴

ص: ۱۴۱

معنای اصلی فقر، مکسور به معنای شکسته است و گاهی به معنای حفره و جای خالی هم آمده است. (۱) از این رو است که فقیر به معنای محتاج آمده؛ زیرا حاجت یا نیاز، کمبود یا نبود است و مشابهتی با حفره دارد، چون در هر دو حالت خلأ و کاستی وجود دارد و پیداست که اگر چنین وضعیتی برای کسی پیش آید، شکننده می‌شود. براین اساس (أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ) در آیه مزبور به این معناست که انسان‌ها خلأ- هستی داشته و به همین جهت وجودی شکننده دارند. این خلأ- وجودی و شکستگی هستی یا به تعبیر فلسفی «فقر ذاتی یا امکانی» فقط با انتساب به خدا پر می‌شود و وجود انسان قوام می‌یابد. لذا در ادامه فرمود: «الی الله»؛ این انتساب به موجودی است که غنای محض است. نبی خاتم (ص) به فقر مباهات می‌کند. «الفقر فخری». (۲) احتمالاً مراد از فقر همان فقری است که در آیه گذشت.

نجم‌الدین رازی درباره فقر نوشت:

«اما آنچه نصیب من است، کام من در ناکامی، مراد من در نامرادی، هستی من در نیستی و توان‌گری و فخر من در فقر است: الفخر فخری... ای محمد، این چه سرّ است که تفاخر به پیشوایی و سروری انبیا نمی‌کنی و به فقر فخر می‌کنی؛ زیرا که راه ما بر عشق و محبت است و این راه به نیستی توان رفت

۱- مفردات، ص ۳۸۳

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۸

ص: ۱۴۲

و پیشوایی و سروری نبوت همه هستی است... (۱) فقر نزد عارف، به این معناست که انسان برای خود مالکیتی نبیند؛ زیرا عبد مالک چیزی نیست. فقیر تنها خدا را مالک حقیقی در عالم هستی می‌بیند. زبان حال فقیر این است که: (أَسْلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ). (۲) یکی از اشاره‌های نماز، عبودیت، افتقار و ذلت است. نماز بنده را در مقابل رب کریم قرار می‌دهد، نماز مشق زندگی است، نماز احساس فقر و ذلت است؛ ذلتی که سزای نیاز انسان است، احساس ذلتی که در انسان رغبت سلوک را بیدار می‌کند، ذلتی که به انسان قصد حقیقت می‌دهد، ذلتی که انسان را کم‌سخن و پرتفکر می‌کند، ذلت و فقری که خواب را از انسان می‌ستاند و آدمی را غرقه عیش و مستی می‌کند، ذلتی که حلاوت بندگی را به کام انسان می‌نشانند و انسان را از خویشتن خویش فارغ کرده، خدا را به جای آن می‌نشانند. با این ذلت، فقر و استکانت است که انسان به معنای این آیه واقف می‌شود:

(وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ) (۳)

و چهره‌ها در برابر خدای زنده پاینده خاضع می‌شوند.

۱- مرصاد العباد، ص ۱۱۵

۲- آل عمران: ۲۰

۳- طه: ۱۱۱

ص: ۱۴۳

امام زین العابدین (ع) در حدیث شبلی، نماز در مقام ابراهیم (ع) را به معنای بندگی، طاعت و مبارزه با شیطان دانست. «قَالَ (ع) نَوَيْتَ حِينَ وَقَفْتَ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (ع) أَنْتَكَ وَقَفْتَ عَلَى كُلِّ طَاعَةٍ وَتَخَلَّفْتَ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِينَ صَلَّيْتَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ، نَوَيْتَ أَنْتَكَ صَلَّيْتَ بِصِلْمَاءِ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَارْغَمْتَ بِصِلْمَاتِكَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؟ قَالَ: لَمَّا. قَالَ لَهُ: فَمَا صَافَحْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ لَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْمَقَامِ وَ لَا صَلَّيْتَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ».

پرسید: همین که در محل مقام ابراهیم وقوف کردی نیت کردی که بر کل طاعت و بندگی وقوف کرده‌ای و از همه معصیت‌ها دوری می‌جویی؟ گفت: نه. پرسید: پس وقتی که آن‌جا دو رکعت نماز خواندی، نیت کردی که ابراهیم گونه نماز بگزاری و با نمازت، بینی شیطان را به خاک بمالی؟ گفت: نه. فرمود: پس ... نه در کنار مقام ابراهیم ایستاده‌ای و نه در آن‌جا دو رکعت نماز خوانده‌ای.

خدا خواسته است که بنده‌اش او را به چیزی بندگی کند که در او وجود ندارد. امتیاز بنده از خدا به فقر اوست و امتیاز خدا از بنده به غنای اوست. فقر، جامه‌ای زیبا برای بنده و غنا، دیبای دل‌انگیزی برای خداست. خدا می‌خواهد که انسان او را با فقر، ضعف، ذلت و انقطاع بندگی کند و این‌ها اموری است که در ذات حق یافت نمی‌شوند. به بیان دیگر بندگی با تکبر، عبودیت و غرور و نماز با بی‌نیازی سازگار

ص: ۱۴۴

نیست؛ نماز عین نیاز است؛ از این رو در دعایی که در نماز طواف آمده است، سرّ بندگی موج می‌زند. امام حسین (ع) را در حال طواف خانه خدا دیدند. سپس نزد مقام ابراهیم (ع) آمد و نماز گزارد. آن‌گاه صورت بر مقام نهاد و شروع به گریه کرد و گفت: «بنده کوچک تو در آستان توست، خواهنده تو و بینوای تو در پیشگاه توست» ... این را پیوسته تکرار می‌کرد. (۱)

ب. نماز حضور

نماز انسان را به قربان‌گاه می‌برد، نماز معراج بندگان خداست. به فرموده پیامبر (ص):

«الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ» (۲)

نماز مایه تقرب اهل تقواست.

نماز یاد خداست و یاد خدا آرام‌بخش دل‌ها و جان‌هاست. قرآن از یک طرف فرمود: غایت نماز یاد حق است: (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (۳) و از سوی دیگر فرمود: (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)، (۴) بنابراین نماز روح و جان آدمی را به آسایش و آرامش واقعی نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند. نماز نردبان سلوک به عالم نور، پلکان صعود به بام بهجت و سرور است. قیام در

۱- ربیع‌الابرار، ج ۲، ص ۱۴۹

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۳

۳- طه: ۱۴

۴- رعد: ۲۸

ص: ۱۴۵

عالم ملکوت از قامت بندگی و رهایی از ماسوا است، نماز دست‌های نیاز را به دامن کبریایی حق پیوند می‌زند، نماز قد خمیده در رکوع را در قیامت راست می‌کند، نماز سرهای به سجده را در آخرت در میان خلایق عزیز و بزرگ می‌کند، تشهد نماز قلب آدمی را به شهود می‌رساند، نماز بارش ابر برکات، بر کویر تشنه جان آدمی است و نماز دیوانی از عالم وجود است که هر برگ آن کلید سری از اسرار عالم هستی است.

حضرت امام راحل ۱ به حدیثی نورانی از امام صادق (ع) درباره حضور قلب در نماز اشاره می‌کند:

«لَا حُبَّ لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاةٍ فَرِيضَةً أَنْ يُقْبَلَ بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ لَا يَشْغَلَ قَلْبُهُ بِأَمْرِ الدُّنْيَا، فَلَيْسَ مِنْ عِبَادٍ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ فِي صَلَاتِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَ أَقْبَلَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ بِالْمَحَبَّةِ بَعْدَ حُبِّ اللَّهِ إِيَّاهُ» (۱).

همانا من دوست می‌دارم از شماها مرد مؤمنی را که وقتی در نماز واجبی ایستاد، اقبال و توجه قلبی‌اش به سوی خدای تعالی باشد و قلبش را به کار دنیا مشغول نکند. بنده‌ای که در نمازش به سوی خدا با قلبش توجه کند خداوند به سوی او به وجهش رو می‌کند، و پس از دوستی خداوند به او، قلوب

ص: ۱۴۶

مؤمنان را به سوی او متوجه می‌کند.

سپس امام راحل (قدس سره) مراتب حضور قلب در نماز را بیان می‌کند (۱)؛ یکی از مراتب حضور قلب این است که نمازگزار به طور اجمالی توجه کند که نماز ثنای معبود است، نماز توسل به اسمای الهی است، مثل این که شخصی قصیده‌ای در مدح یک نفر بسراید و آن را به کودکی بدهد که بخواند. کودک از این قصیده همین اندازه می‌فهمد که در وصف و ثنای شخصی است. مرتبه دیگر، حضور قلب تفصیلی در نماز است. بدین معنا که نمازگزار باید به معانی ارکان و اذکاری که در نماز می‌گوید واقف باشد و در حین نماز به آن‌ها توجه کند. مرتبه دیگر، حضور قلب در معبود است چه به صورت تجلیات افعالی و چه به گونه تجلیات اسمائی و صفاتی و چه به نحو تجلیات ذاتی؛ یعنی عابد سالک بداند و شهود کند که تمام افعال، صفات و ذوات پرتو تجلی اوست.

ج. نماز ولایت

نماز طواف پشت مقام ابراهیم (ع) انجام می‌شود؛ مکانی که ابراهیم و اسماعیل مأموریت یافتند آن را برای حج گزاران و طواف کنندگان طاهر کنند. لذا نماز طواف، نمازی است پشت مقام ابراهیم (ع) و در مکانی پاک.

ص: ۱۴۷

(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَ عَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ) (۱)

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم و به مردم گفتیم از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و ما از ابراهیم و فرزندش اسماعیل پیمان گرفتیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاک و پاکیزه کنید.

نماز پشت مقام ابراهیم (ع) نماز با تعهد به ولایت است، نماز پشت سر ابراهیم (ع) است. مقام ابراهیم (ع)، جای پای مردی است که در تاریخ بشریت حماسه‌های جاوید آفرید، او که خانه توحید بنا کرد و در این هنگام پای خود را بر روی این سنگ تاریخی گذارد، این ابراهیم (ع) بود که با قلبی سرشار از ایمان، خدایان دروغین را شکست، بت‌ها را فرو ریخت و با اراده‌ای پولادین از آزمون‌های سخت سربلند بیرون آمد. او برای توحید جان خویش تقدیم نمود و به درون کوه آتش فرو رفت؛ آتشی که به امر خدا سرد و آرام گشت. ابراهیم (ع) در کنار مقام نبوت به درجه رفیع امامت نائل آمد. نماز را باید پشت سنگی به جا آورد که جای پای توحید و امامت است، تکه سنگی که از روزگاران کار و

ص: ۱۴۸

تلاش، از صحرای بی‌آب و علف، از ناله‌های هاجر و اسماعیل و از جوشش آب زمزم خاطره‌ها دارد.

اسرار سعی

اشاره

حج گزار باید پس از انجام نماز طواف، میان صفا و مروه سعی کند؛ یعنی از کوه صفا به مروه برود و از مروه به صفا بازگردد. سعی میان صفا و مروه هفت مرتبه (شوط) است. همچنین واجب است که سعی از صفا شروع شده، به مروه ختم گردد. خدای سبحان در قرآن صفا و مروه را از شعائر دانسته:

(إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ) (۱)

صفا و مروه از شعائر الهی است. پس کسی که حج خانه کعبه یا عمره به جا آورد مانعی نیست که سعی بین صفا و مروه نیز به جا بیاورد و هر کسی اعمال خیر انجام دهد، خداوند پاداش او را عنایت خواهد کرد و خداوند شکر گزار و آگاه است. آیه مزبور در سال هفتم هجری نازل شد. در آن سال رسول خدا (ص) با مشرکان شرط نموده بود که در حال سعی بت‌ها را از صفا و مروه بردارند، ولی هنوز سعی تمام نشده بود که مشرکان مجدداً بت‌ها را

ص: ۱۴۹

به جای خود برگرداندند. در این حال از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد که آیا با وجود بت‌ها سعی صحیح است یا باطل؟ ایشان فرمود: «در این حال آیه نازل شد و سعی میان صفا و مروه با وجود بت‌ها ترخیص شد، از آن پس مردم با همان حال سعی می‌کردند تا هنگامی که پیغمبر خدا (ص) حج به‌جای آورد و آن بت‌ها را پایین افکند» (۱). لطیفه آیه این است که صفا، اشاره است به صفوت دل دوستان در مقام معرفت و مروه، اشاره است به مروت عارفان در راه خدمت. (۲) آن صفوت و این مروت در نهاد بشریت است و قلب آدمی از این صفا و مروت و با نور خدایی منور می‌شود. (يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ). (۳) عجب نیست اگر شیر صافی از میان خون سرخ بیرون آید، بلکه عجیب این است که در معرفت از میان صدف انسانیت ظهور کند، پس صفا و مروه سرّی دارد که آن اشاره به صفا و مروت قلب انسانی است.

صفا و مروه نام دو کوه است که سعی باید میان آن دو صورت گیرد. این که چرا این دو کوه به این دو نام نامیده شده‌اند، سرّی ظریف دارد؛ صفا را صفا نامیده‌اند چون محل هبوط آدم بود و او از سوی خدا «مصطفی» بود. (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۸

۲- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۴۳۰؛ بیان السعاده، ج ۱، ص ۱۵۷

۳- بقره: ۲۵۷

ص: ۱۵۰

آلِ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ). (۱) همچنین حوا بر کوه دیگر هبوط کرد و از این رو مروه را مروه نامیدند، چون «مرأه» بر آن کوه فرود آمد. امام صادق (ع) فرمود:

«سُمِّيَ الصَّفَا صِفًا لِأَنَّ الْمُصْطَفَى آدَمَ (ع) هَبَطَ عَلَيْهِ فَقَطَعَ لِلْجَبَلِ اسْمًا مِنْ اسْمِ آدَمَ (ع) يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) وَ هَبَطَتْ حَوَاءٌ عَلَى الْمَرْوَةِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتِ الْمَرْوَةُ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ هَبَطَتْ عَلَيْهَا، فَقَطَعَ لِلْجَبَلِ اسْمًا مِنْ اسْمِ الْمَرْأَةِ». (۲)

صفا، صفا نامیده شد چون آدم- که برگزیده خدا بود- بر آن هبوط کرد. پس بر این کوه اسمی از اسمای آدم گذارده شد خداوند فرمود: «همانا خدا برگزید آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان» و حوا بر کوه مروه هبوط کرد و مروه را مروه نامیدند، چون مرأه بر آن هبوط کرد. پس این کوه نامی از نام‌های مرأه به خود گرفت.

بنابراین آدم و حوا که از بهشت بیرون آمدند و به زمین هبوط کردند، هر دو در کنار محل خانه خدا به زمین آمدند، اما یکی بر کوه صفا و دیگری بر کوه مروه قرار گرفت. این دو کوه به نام پدر و مادر انسان‌ها نامگذاری شده است؛ اولین انسان‌های روی زمین و نخستین کسانی که از بهشت بیرون رفتند.

۱- آل عمران: ۲۳

۲- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۹، روایت ۵۳

ص: ۱۵۱

۱. طهارت درونی

سعی موجب می‌شود درون آدمی پاک گردد، گناهان زائل شود، سیاهی از قلب انسان زدوده گردد و انوار الهی باطن زائر را فراگیرد. یکی از ابعاد عرفانی سعی این است که گناه را از بین می‌برد و معاصی را می‌شوید.

رسول خدا (ص) فرمود:

«الْحَاجُّ إِذَا سَعَى بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ» (۱).

حج گزار وقتی بین صفا و مروه سعی می‌کند، از گناهانش بیرون می‌رود.

کسی که باطنش پاک شود، درونش نورانی می‌شود، (۲) او می‌تواند نور ببیند. این نورها در ابتدا کم‌سو و محدودند؛ اما رفته‌رفته قوی شده، وسعت می‌یابند تا جایی که سالک می‌تواند نور آسمان‌ها و زمین را که همان ملکوت است نظاره کند. درون سالک صافی گشته، آبگینه‌ای پاک می‌گردد، در این حال سعی کننده با باطنی طاهر و با مجاهدات قلبی، مصفا و منور می‌گردد. امام

صادق (ع) در حدیث مصباح الشریعه به لطیفه‌ای عرفانی اشاره فرمود:

«صَفٌّ رُوحَكَ وَ سَرِّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُفُوفِكَ عَلَى الصِّفَا وَ كُنْ ذَا مَرْوَةٍ مِنَ اللَّهِ بِفَنَاءِ أَوْصَافِكَ عِنْدَ الْمَرْوَةِ

۱- التهذیب، ج ۵، ص ۱۹، روایت ۵۶؛ فقیه، ج ۲، ص ۲۰۸، روایت ۲۱۶۷

۲- عوارف المعارف، ص ۲۹۳-۲۹۶

ص: ۱۵۲

وَ اسْتَقِمْ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ وَ وَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ رَبَّكَ وَ أَوْجِبْتُهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱).

با ایستادن بر کوه صفا، روح و درون خود را برای روز دیدار با خداوند تصفیه کن و جلاده و نزد مروه، صاحب مروت و اوصافی وارسته باش و بر این شرطهای حج خود و به عهدی که با پروردگارت بسته‌ای و بر خود واجب ساخته‌ای، تا روز قیامت وفادار باش و پایدار بمان.

۲. شفاعت فرشتگان

کسی که میان صفا و مروه سعی کند، فرشتگان او را بی نصیب نگذاشته، نظر الهی به او می‌کنند. شفاعت شافعین دو گونه است؛ شفاعتی که پذیرفته می‌شود و شفاعتی که مردود است. شفاعت ملائک برای سعی کنندگان، شفاعت مقبول است و خداوند شفاعت آنان را برای ساعیان می‌پذیرد. امام سجاد (ع) فرمود:

«السَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ تَشْفَعُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ فَتَشْفَعُ فِيهِ بِالْإِيجَابِ» (۲).

فرشتگان برای کسی که میان صفا و مروه سعی کند، شفاعت می‌کنند و شفاعتشان درباره او پذیرفته می‌شود. بخشیده شدن آدمی مراحل دارد؛ اولین مرحله آن، توبه است.

۱- مصباح الشریعه، ص ۴۷

۲- فقیه، ج ۲، ص ۲۰۸، روایت ۲۱۶۸

ص: ۱۵۳

انسان گنهکاری که در دنیا پشیمان شود و توبه کند غفران الهی شامل حال او شده، گناهانش محو می‌شود. گاهی «تکفیر» الهی شامل حال گنهکار شده و گناهانش از بین می‌رود:

(وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ) (۱)

و هر که به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته کند، گناهانش را می‌ریزد.

محو شدن عمل می‌تواند به دلایل مختلفی باشد؛ مثل دعای دیگران یا عمل نیکی که انسان انجام داده است.

شفاعت از مراحل پایانی آموزش و بخشش انسان‌هاست که در قیامت تحقق پیدا می‌کند. اگر در انسان قابلیت و زمینه‌ای باشد، این امکان وجود دارد که شفاعت کننده‌ای شامل حال انسان شود. شفاعت فقط به اذن خداست. از کسانی که از سوی خدا در قیامت برای شفاعت اذن دارند، ملائکه‌اند. شفاعت آن‌ها در حق سعی کنندگان پذیرفته و مقبول است و از این طریق، گناهان آنان از بین می‌رود و محو می‌شود.

۳. محبوب خدا

مسعی محبوب‌ترین محدوده‌ای است که در حج وجود دارد و از میان مناسک حج هیچ کدام به اندازه سعی پیش خدا محبوب و عزیز

ص: ۱۵۴

نیست. گردنکشان و جباران تاریخ در این مکان احساس ذلت می‌کردند و خداوند احساس ذلت بندگان نسبت به خودش را دوست دارد.

امام صادق (ع) فرمود:

«مَا مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يُذِلُّ فِيهَا كُلَّ جَبَّارٍ» (۱).

نزد خداوند، هیچ بقعه‌ای محبوب‌تر از محل سعی نیست، زیرا هر گردن‌کشی در آن خوار می‌شود.

همچنین امام (ع) در حدیثی دیگر حکمت سعی را چنین بیان فرمود:

«جُعِلَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَذَلَّةً لِلْجَبَّارِينَ» (۲).

سعی واجب شده است برای خوار کردن جباران.

«جبار» و «متکبر» دو اسم خداست، این دو اسم مختص به ذات حق‌اند و احدی از انسان‌ها نباید بر این دو اسم، خود را شریک خدا کند. اگر روحیه تکبر، خود بزرگ‌بینی، عجب، عصیان و گردن‌کشی در کسی باشد، خداوند ریشه آن را با دو اسم خود می‌خشکاند. خدای سبحان به خلق و خوی فرعون‌ی نظر عنایت ندارد و با فرعون و فرعونیان تاریخ مبارزه‌ای سرسخت داشته است. اگر در کسی خلق

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۳۳۴، روایت ۳؛ علل الشرایع، ص ۴۳۳، روایت ۲؛ فقیه، ج ۲، ص ۱۹۶، روایت ۲۱۲۴

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۳۴، روایت ۵

ص: ۱۵۵

فرعونی و روحیه داشته باشد، توحید در جان او رخنه نکرده است؛ بنابراین، سعی، گردن گردن کشان را می‌شکند و خلق و خوی عصیان‌گری را می‌سوزاند.

در سننامه اسرار حج؛ ص ۱۵۵

۴. سعی ابراهیم (ع)

یکی از حکمت‌های تشریح سعی و رمز و رازهای وجوب آن، سعی ابراهیم است. علی‌بن‌جعفر از امام کاظم (ع) درباره سَرِ سعی میان صفا و مروه پرسید امام پاسخ داد:

«جُعِلَ لِسَعْيِ إِبْرَاهِيمَ (ع)» (۱)

به‌خاطر سعی ابراهیم، سعی میان صفا و مروه قرار داده شده است.

۵. امید هاجر

خداوند به ابراهیم (ع) در سن پیری از کنیزش هاجر، فرزندی عطا کرد که نام وی را «اسماعیل» گذارد. همسر اول او «ساره» نتوانست تحمل کند که ابراهیم (ع) از غیر او فرزندی داشته باشد؛ از این رو خداوند به ابراهیم (ع) دستور داد تا مادر و فرزند را به مکه- که در آن زمان بیابانی بی آب و علف بود- ببرد و سکنا دهد. ابراهیم (ع) فرمان خدا را امتثال کرد و آن‌ها را به سرزمین مکه برد. ابراهیم (ع) هنگام وداع دست به دعا برداشت و گفت: خداوندا! من به فرمان تو همسر و کودکم را در این

ص: ۱۵۶

بیابان سوزان و بدون آب و گیاه تنها می‌گذارم، تا نام تو بلند و خانه تو آباد گردد. طولی نکشید غذا و آب ذخیره مادر تمام شد و شیر او خشکید، بی‌تابی کودک شیرخوار، مادر را چنان مضطرب ساخت که تشنگی خود را فراموش کرد و برای به‌دست آوردن آب به تلاش و کوشش برخاست. نخست به کنار کوه صفا آمد، اثری از آب در آن‌جا ندید. سرابی از طرف کوه مروه نظر او را جلب کرد و به گمان آب به سوی آن شتافت و در آن‌جا نیز به آب دست نیافت. از همان‌جا سرابی نیز در کوه صفا دید، دوباره به سوی آن بازگشت و هفت بار این تلاش و سعی را برای دستیابی به آب انجام داد. در آخرین لحظات ناگهان از نزدیک جای کودک چشمه زمزم جوشیدن گرفت. مادر و کودک از آن نوشیدند.

داستان سعی، حکایت امید است. در بیابان سوزان حجاز هاجر و اسماعیل تنها مانده‌اند. ابراهیم (ع) براساس رسالت خویش، زن و فرزند را رها کرد و رفت؛ در بیابانی تفتیده، زنی تنها و فرزندی خردسال و گرسنگی و تشنگی. کدام پدر و همسری با خانواده خویش چنین می‌کند؟ کجاست عاطفه پدری و همسری؟ اما ابراهیم (ع) پیش از آنکه پدر اسماعیل و سرپرست خانواده‌ای باشد، پدر امت است و راهنمای بشر! زن و فرزند او را نگران می‌کند؛ اما آینده تاریخ شوری عظیم در دل او می‌افکند. او با این عمل خویش درس‌هایی به انسانیت داد؛ از یک طرف درس توکل در شرایط سخت و دشوار و از سوی دیگر، درس امید در اوج ناامیدی. آن‌گاه که گرد ناامیدی بر چهره هاجر نشسته بود، خسته و نگران دست و پا زدن کودک خویش را

ص: ۱۵۷

می‌نگریست، ناگاه در زیر پای او چشمه‌ای جوشید؛ چشمه‌ای جاری و ابدی. و این گونه قصه سعی و زمزم ماندگار و ابدی شد و تا هماره تاریخ جاودان.

۶. سر هروله

مستحب است پیاده سعی شود و از صفا تا مناره میانه، راه برود و از آنجا تا جایی که بازار عطاران است، تند برود و از آنجا تا مروه نیز آرام رود و در بازگشت هم همین گونه عمل کند. به بیان دیگر هروله میان دو شاخص (دو چراغ سبز) از مستحبات این رکن حج است. برای هروله سزی و رازی بیان شده است. سر هروله از یک سو فرار شیطان و از سوی دیگر شتاب گرفتن به سوی خداست. از امام صادق (ع) در این باره حدیثی نقل شده است:

«صَارَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) عَرَضَ لَهُ إِبْلِيسُ فَأَمَرَهُ جِبْرِئِيلُ (ع) فَشَدَّ عَلَيْهِ فَهَرَبَ مِنْهُ فَجَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ يَعْنِي بِهِنَّ الْهَرَوَلَةَ» (۱).

سعی میان صفا و مروه از آن جهت واجب شد که شیطان، خود را به حضرت ابراهیم (ع) نشان داد. جبرئیل (ع) به آن حضرت دستور داد که به او حمله کند، شیطان هم گریخت. از این رو سنت هروله قرار داده شد. پس هروله سعی به معنای حمله به ابلیس و اعوان و انصار اوست و

۱- بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۰۷؛ علل الشرائع، ص ۴۳۲، روایت ۱

ص: ۱۵۸

این در واقع شتاب گرفتن به سوی خداست که قرآن فرمود: (فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ). (۱) خواست تا غفاریش گردد پدید
 اهل جرم و معصیت را آفرید ای گنه کاران کنون با صد امید
 خانه غفاریش را در زیند ای گروه مجرمان روسیاه
 ای گنه کاران با صد دود آه راه نومی‌دی گرفتن بس خطاست
 بلکه انکار صفت‌های خداست

اگر کسی شتابان به سوی حق رود، در واقع پاسخی به اسم «تَوَّاب» الهی داده است. خداوند انسان‌ها را دعوت کرده است و از آن‌ها
 توقع استجابت دارد. کسی که دعوت حق را لبیک گوید، باید در سیر خود شتاب کند و هروله کنان مسیر معنوی خویش را به سمت
 او بپیما‌ید. امام صادق (ع) هم در حدیث مصباح الشریعه چنین فرمود:
 «وَهَرُولٌ هَرَبًا مِنْ هَوَاكَ وَ تَبَرُّيًّا مِنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ». (۲)
 با هرولت، از هوای نفس خود بگریز و از همه نیرو و توان خود تبری بجوی.

سَرِّ سَنگ صفا و مروه

اشاره

حجرالأسود قطعه سنگی از بهشت است، مقام ابراهیم (ع) قطعه

۱- ذاریات: ۵۰

۲- بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴

ص: ۱۵۹

سنگی است که خاطره قدم‌های ابراهیم را درون خویش جای داده است. صفا و مروه هم تکرار داستان سنگ است. به‌راستی در سنگ چه سَرّی است؟

۱. سنگ و بیم

سنگ، اهل خشیت است. اگر آن‌را از بلندی رها کنیم پایین می‌آید و این حقیقت عبودیت است. سنگ از بیم خدا فرو می‌افتد، خداوند به این حقیقت خبر داده است:

(وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) (۱)

بعضی از سنگ‌ها از ترس خدا فرو افتد.

از سوی دیگر خشیت خاصیت علم و معرفت است.

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) (۲)

از خداوند تنها بندگان دانایان بیمناکند.

پس سنگ داناست؛ زیرا موجودی که بیم دارد، می‌داند که از چه کسی بیمناک است.

۲. سنگ و حیات

سنگ‌ها شکافته می‌شوند و از کنارشان آب حیات جاری می‌شود.

(وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ) (۳)

بعضی سنگ‌ها، جوی‌ها از آن‌ها بشکافد.

۱- بقره: ۷۴

۲- فاطر: ۲۸

۳- بقره: ۷۴

ص: ۱۶۰

سنگ محلی برای آشکار شدن آب حیات است؛ آبی که هر چیز زنده‌ای از آن حیات یافته است: (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا).
 (۱) سنگ، معدن حیات است و از دل آن زلال علم بیرون آمده و جهل را می‌میراند. لذا سنگ، نوید حیات می‌دهد.

۳. سنگ و جمال و جلال

سنگ از یک سو نماد آب و حیات است و از سوی دیگر وسیله عذاب. آن‌گاه که موسی اراده کرد قومش را از تشنگی نجات دهد، عصای خویش به حجر زد و از دل آن به تعداد فرقه‌های بنی‌اسرائیل آب جاری شد. (۲) از سوی دیگر خداوند سنگ را وسیله عذاب فجار و مشرکان قرار داد و بر آن‌ها باران سنگ باراند و آن‌ها را زیر و رو کرد:

(فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ) (۳)

شهر را زیر و زبر کردیم و بارانی از سِجِّیل بر آنان باریدیم.

چنان‌که خداوند مشرکان و منافقان را با سنگ شدن عذاب می‌کند.

(قُلْ كُونُوا حِجَارَةً) (۴)

۱- انبیاء: ۳۰

۲- بقره: ۷۴

۳- همان: ۶۰

۴- اسراء: ۵۰

ص: ۱۶۱

بگو سنگ باشید.

از این رو سنگ، مظهر جمال است و هم جلوه جلال الهی.

۴. سنگ و تسبیح

تمام هستی از جمله جماد تسبیح حق گفته، به حمد او مشغولند. آن‌ها به تسبیح خود عالم و عارفند و این انسان است که تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمد.

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) (۱)

و هیچ موجودی نیست جز آن‌که او را به پاکی می‌ستاید ولی شما ذکر تسبیحشان را نمی‌فهمید.

حاصل آن‌که سنگ از خدا بی‌مناک است، سنگ منشأ حیات برای جانداران است، سنگ مظهر جمال و جلال الهی است و سنگ تسبیح و حمد خدا می‌کند. چنین ویژگی‌هایی کمتر در انسان یافت می‌شود. پس سنگ عابدتر است و به خدا عارف‌تر! سنگ هرگز دعوی الوهیت ندارد، سنگ هرگز خود را شریک در کبریائی خداوند نمی‌داند، سنگ هرگز از حقیقت عبودیت خارج نمی‌شود؛ اما ادعاهای آدمی گوش فلک را کر می‌کند. و آن‌گاه که از میان انسان‌ها، انسان کاملی برخیزد، او اکمل موجودات است. شاید بدین ملاحظات است که خداوند جنس بسیاری از ارکان اصلی حج را سنگ قرار داده است.

ص: ۱۶۲

سر آغاز کردن از صفا

سر آن که سعی باید از صفا آغاز شود چیست؟ سر شروع کردن سعی از صفا این است که خداوند در قرآن از صفا آغاز کرده است و نام صفا را در ابتدا بیان نموده است. رسول خدا هنگام سعی از صفا شروع کرد و فرمود:

«ابْدِءُوا بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ» (۱).

از همان جا آغاز کنید که خدای سبحان آغاز کرد.

معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ فَرَعَ مِنْ طَوَافِهِ وَرَكَعَتَيْهِ قَالَ: أُبِيدُ بِمَا يَدَأُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مِنْ إِيْتِيَانِ الصَّفَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ)» (۲).

رسول خدا (ص) وقتی از طواف و دو رکعت نماز آن فراغت یافت فرمود: از جایی آغاز می‌کنم که خداوند آغاز کرده است، خداوند بزرگ می‌فرماید: «صفا و مروه از شعائر خداست».

آغاز کردن از صفا در واقع رعایت ادب با خداست. ادب انواعی دارد؛ ادب شاگرد مقابل استاد، ادب فرزند برابر والدین یا ادب امت در برابر رسول خدا. اما مهم‌ترین نوع ادب، ادب در برابر حضرت ربوبیت است. ادب با خدا را باید از ابراهیم (ع) آموخت. خلیل الله برای آن که غفران و

۱- تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۹۶؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۲، روایت ۱۸۲۵۹

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۳۱، روایت ۱

ص: ۱۶۳

رحمت الهی را برای عصیانگران درخواست کند، به خدا امر نکرد بلکه او را غفور نامید؛ یعنی فرمود:

(وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۱)

هر کس فرمان من نبرد، تو آمرزنده مهربانی.

و فرمود: «آن‌ها را ببخش و به آن‌ها رحم کن». عیسی هم برای طلب دفع عذاب از امت خویش با خدا رعایت ادب کرد؛ یعنی

فرمود:

(إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۲)

اگر آنان را عذاب کنی، بندگان تو هستند و اگر آنان را ببخیزی تو پیروزمند و حکیمی.

و فرمود: «آن‌ها را عذاب نکن و آن‌ها را ببخش».

ایوب هم برای طلب شفا و رحمت به خدا امر نکرد یعنی فرمود:

(أَنْتَ مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (۳)

به من بیماری و رنج رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی.

و فرمود: «مرا رحم کن».

سرّ تقصیر

بر حج گزار واجب است پس از اتمام سعی، تقصیر کند؛ یعنی

۱- ابراهیم: ۳۶

۲- مائده: ۱۱۸

۳- انبیاء: ۸۳

ص: ۱۶۴

قدری از ناخن‌ها یا مقداری از موی سر یا شارب یا ریش خویش را بزند. این عمل از ارکان و عبادات حج است و باید با نیتی پاک و خالص انجام گیرد. بعد از تقصیر تمام امور محرمی که به واسطه احرام بر او تحریم شده بود، حلال می‌شوند جز تراشیدن سر. آیه‌ای از سوره حج که ناظر به تقصیر است اشاره به بعضی مناسک دیگر حج هم دارد.

(ثُمَّ لِيُقْضُوا لَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيُطَوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) (۱)

سپس چرک را از خود دور کنند و نذرهای خویش را ادا کنند و بر آن خانه عتیق طواف کنند.

محمد بن مسلم در حدیثی از امام صادق (ع) مراد از این آیه را چنین بیان کرد:

«قَصُّ الشَّارِبِ وَ الْأُظْفَارِ». (۲)

مراد کوتاه کردن شارب و ناخن‌هاست.

اما در حدیثی دیگر معنای دیگری از این آیه بیان شده است. امام صادق (ع) فرمود:

«مِنَ التَّفَثِ أَنْ تَتَكَلَّمَ فِي إِحْرَامِكَ بِكَلَامٍ قَبِيحٍ». (۳)

یکی از معانی چرک این است که در حال احرام کلام زشت

۱- حج: ۲۹

۲- فقیه، ج ۲، ص ۱۵۴

۳- معانی الاخبار، ص ۹۴۰

ص: ۱۶۵

بگویی.

ذریح محاربی به امام صادق (ع) می‌گوید: دوست دارم درباره این آیه چیز بیشتری بدانم. امام (ع) به ایشان می‌فرماید:

«لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ، لِقَاءِ الْإِمَامِ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ، تِلْكَ الْمَنَاسِكِ» (۱).

مراد از دور کردن چرک ملاقات امام و مراد از ادا کردن نذرهای خویش انجام مناسک حج است.

سپس عبدالله بن سنان به امام (ع) می‌گوید: شما قبلاً فرمودید مراد گرفتن شارب و کوتاه کردن ناخن است در حالی که ذریح محاربی

به گونه‌ای دیگر از شما نقل می‌کند. امام فرمود:

«صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقَتْ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ» (۲).

هم ذریح و هم تو هر دو راست می‌گوئید. قرآن هم ظاهر و باطنی دارد. چه کسی می‌تواند همانند ذریح تحمل معنای باطنی داشته باشد.

حاجی بعد از آن که سعی خویش را انجام داد، همانند انسانی است که به دیار معشوق بازگشته، نورانی شده و از تمامی گناهان

پاک و مبرا شده است. او به میهمانی خدا رفته و با کوله‌باری از

۱- همان.

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴۹

ص: ۱۶۶

خوبی‌ها، نیکی‌ها و زیبایی‌ها بازگشته است. او تولدی دوباره یافته، حیاتی مجدد پیدا کرده و اینک انسانی دیگر شده است. خداوند می‌خواهد این تغییر و تحول را با علامتی در بدن او نشان دهد لذا امر کرده است که بخشی از بدن خویش را جدا کند. مو نشانه زیبایی است. خدا خواسته است انسان از زیبایی ظاهری بکاهد و سیرتی زیبا بیابد، درونش نورانی شده از نعمت‌های الهی بهره‌مند شود. خدا خواسته که انسان جمال خویش را به پای جمال او قربانی کند، از درون خود روزنه‌ای به سوی نور معرفت پیدا کند، در پایان این راه و در آخرین مرحله این هجرت طولانی به نشانه بازگشت به زندگی نورانی، دستی به سر و روی خویش کشد و اوج خشوع و تواضع را در ظاهر خود هم نشان دهد. تقصیر رهایی از آلودگی هاست، تقصیر شستن زشتی هاست، تقصیر تمرین بندگی است، تقصیر شکستن قفس‌های مادی است و تقصیر پالایش ظاهر و درون است.

خلاصه درس

اسرار طواف عبارتند از:

۱. تشبّه به فرشتگان: فرشتگان الهی در اطراف کعبه آسمانی می‌گردند، لذا انسان باید خود را همگون با فرشتگان کند. طواف حج کننده، طواف فرشتگان خداست، با طواف می‌توان رحمت الهی

ص: ۱۶۷

را جلب کرد. بنابراین سرّ طواف تشبّه به فرشتگان و همانندی با توبه ملائکه است، دریافت رحمت و مغفرت الهی است.
 ۲. طهارت از شهود غیر: زائر به هنگام رجوع به کعبه حقیقی قلب خویش را از مشاهده غیر پاک می‌کند. شهود غیر خدا توبه می‌خواهد.

۳. حدیث شمع و پروانه: طواف، برگرد کعبه چرخیدن است، و به دیدار معشوق شتافتن است.

۴. هفت شهر عشق: در طواف باید هفت دور (شوط) گرد کعبه چرخید. عدد هفت رمز و رازی دارد:
 وجه اول) سرّ هفت دور طواف این است که آدمی دارای هفت اخلاق رذیله است، سالک باید این‌ها را زایل و به جای آن هفت اخلاق حمیده را جایگزین کند.

وجه دوم) خداوند اقلیم‌های هفت گانه دارد که گاهی از آن تعبیر به افلاک سبعة می‌شود. احتمال دارد که هفت شوط طواف، اشاره به سیر در اطوار خلقت و افلاک سبعة داشته باشد.

وجه سوم) هفت دور طواف شاید اشاره به هفت مرحله نماز داشته باشد. مراحل نماز عبارتند از: قیام اول، رکوع، قیام دوم، سجده اول، نشستن میان دو سجده، سجده دوم و نشستن برای تشهد.

وجه چهارم) هفت شهر عشق: باید هفت مرتبه به گرد کویس چرخید و این هفت شهر عشق را به پایان رساند.

ص: ۱۶۸

اسرار حجرالأسود عبارتند از:

۱. سنگ بهشتی: حجرالأسود قطعه سنگی که از بهشت آمده، بی‌تردید نعیم است، با خود رحمت و رضوان الهی را آورده است و هر کس او را لمس کند، مکرم و بهشتی است.
 ۲. حضور در بهشت: سنگی که از بهشت است طبعاً به بهشت باز می‌گردد و خود را در بهشت نشان می‌دهد. رسول خدا (ص) درباره حجرالأسود ضمن اشاره به وفاداری آن فرمود: «خداوند روز قیامت حجرالأسود و رکن یمانی را مبعوث می‌کند در حالی که دو چشم و زبان و دو لب دارند و با وفاداری برای کسانی که این دو را لمس کرده‌اند شهادت می‌دهند».
 ۳. علت سیاهی: در باب علت سیاهی حجرالأسود تعبیر کلی‌تری بیان شده است و آن این که خطاها و جرم‌های بنی‌آدم باعث تغییر رنگ حجرالأسود شد. رسول خدا (ص) فرمود: «حجرالأسود از بهشت نازل شد در حالی که از شیر سفیدتر بود ولی گناهان فرزندان آدم آن را سیاه نمود».
- واجب است بعد از تمام شدن طواف عمره، دو رکعت نماز همانند نماز صبح خواند. همچنین ضروری است این نماز نزد مقام ابراهیم (ع) واقع شود. نماز طواف در برابر کعبه، تأویلات و اسرار باطنی دارد:
۱. نماز نیاز: نماز اعتراف به عبودیت. است، عبودیت یعنی وقوف بر

ص: ۱۶۹

صدر خویش و مقام بندگی، مقام فقر است. فقیر تنها خدا را مالک حقیقی در عالم هستی می‌بیند. نماز احساس فقر و ذلت است، ذلتی که حلاوت بندگی را به کام انسان می‌نشانند.

۲. نماز حضور: نماز انسان را به قربانگاه می‌برد، نماز معراج بندگان خداست. نماز بت‌های نفسانی را می‌شکند، نماز یک سفر معنوی است و نماز فرصت حضور است.

۳. نماز ولایت: نماز طواف نزد مقام ابراهیم (ع) انجام می‌شود. نماز پشت مقام ابراهیم (ع) نماز در جایگاه ولایت است. حج گزار باید پس از انجام نماز طواف، میان صفا و مروه سعی کند. همچنین واجب است که سعی از صفا شروع شده، به مروه ختم گردد. طهارت و خلوص نیت از واجبات سعی است. اسرار باطنی سعی عبارتند از:

۱. طهارت درونی: سعی موجب می‌شود درون آدمی پاک گردد، گناهان زائل شود، رسول خدا (ص) فرمود: «حج گزار وقتی بین صفا و مروه سعی می‌کند، از گناهانش بیرون می‌رود».

۲. شفاعت فرشتگان: کسی که میان صفا و مروه سعی کند، فرشتگان او را بی نصیب نگذاشته، نظر الهی به او می‌کنند. شفاعت فقط به اذن خداست. از کسانی که از سوی خدا در قیامت جهت شفاعت اذن دارند، ملائکه‌اند.

۳. امام صادق (ع) فرمود: «نزد خداوند، هیچ بقعه‌ای محبوب‌تر از محل سعی نیست، زیرا هر گردنکشی در آن خوار می‌شود».

ص: ۱۷۰

۴. سعی ابراهیم (ع): از امام کاظم (ع) درباره سرّ سعی میان صفا و مروه پرسیدند امام پاسخ داد: «به خاطر سعی ابراهیم سعی میان صفا و مروه قرار داده شده است».

۵. امید هاجر: داستان سعی، حکایت امید است. در بیابان سوزان حجاز هاجر و اسماعیل تنها مانده‌اند.

سرّ هروله: سرّ هروله فرار شیطان و شتاب گرفتن به سوی خداست. هروله سعی به معنای حمله به ابلیس و اعوان و انصار اوست و این در واقع شتاب گرفتن به سوی خداست. امام صادق چنین فرمود: «با هرولات، از هوای نفس خود بگریز و از همه نیرو و توان خود تبری بجوی».

سرّ سنگ صفا و مروه:

۱. سنگ و بیم: سنگ از بیم خدا فرو می‌افتد، خداوند به این حقیقت خبر داده است: «بعضی از سنگ‌ها از ترس خدا فرو افتد».

۲. سنگ و حیات: سنگ‌ها شکافته می‌شوند و از کنارشان آب حیات جاری می‌شود.

۳. سنگ و جمال و جلال: سنگ از یک سو نماد آب و حیات است و از سوی دیگر وسیله عذاب.

چنان‌که خداوند مشرکان و منافقان را با سنگ شدن عذاب می‌کند.

۴. سنگ و تسبیح: تمام هستی از جمله جماد تسبیح حق گفته، به حمد او مشغولند.

ص: ۱۷۱

سرّ آغاز کردن از صفا: آغاز کردن از صفا در واقع رعایت ادب با خداست.

سرّ تقصیر: بر حج گزار واجب است پس از اتمام سعی، تقصیر کند. یعنی قدری از ناخن‌ها یا مقداری از موی سر یا شارب یا ریش خویش را بزند.

تقصیر رهایی از آلودگی هاست، تقصیر شستن زشتی هاست، تقصیر تمرین بندگی است، تقصیر شکستن قفس‌های مادی است و تقصیر پالایش ظاهر و درون است.

خودآزمایی

۱. اسرار طواف را شرح دهید.
۲. اسراری که در هفت دور طواف نهفته است را با توجه به مضامین موجود توضیح دهید.
۳. منظور از طهارت از شهود غیر چیست، توضیح دهید.
۴. علت سیاهی سنگ حجرالأسود را با ذکر احادیث و روایات بیان نمایید.
۵. اسرار باطنی نماز طواف را توضیح دهید.
۶. منظور از نماز ولایت چیست با ذکر احادیث و روایات شرح دهید.
۷. اسرار باطنی سعی را شرح دهد.
۸. منظور از شفاعت فرشتگان در سعی صفا و مروه چیست با ذکر روایات توضیح دهید.

ص: ۱۷۲

۹. معنای هروله چیست و چه سرّی در آن نهفته است، شرح دهید.
 ۱۰. سرّ سنگ صفا و مروه را توضیح دهید.
 ۱۱. سرّ آغاز کردن از صفا را بیان نمایید.
 ۱۲. معنای تقصیر و سرّ نهفته در آن را شرح دهید.
- اسرار عرفانی عرفات، مشعر، منی، رمی، قربانی

ص: ۱۷۳

درس پنجم: اسرار عرفانی عرفات، مشعر، منی، رمی و قربانی**اشاره**

- هدف‌های آموزشی
- انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:
- شرایط حضور در عرفات را بدانیم.
 - با سرّ ترویبه آشنا شویم.
 - از اسرار عرفات آگاهی پیدا کنیم.
 - وجوه نامگذاری عرفات را بدانیم.
 - سرّ عصر عرفات را واقف شویم.
 - مستحبات و قوف مشعرالحرام را بدانیم.
 - نام‌های منطقه مشعر و علت این نامگذاری‌ها را آگاه باشیم.
 - با اسرار مشعرالحرام آشنا شویم.
 - با واجبات منی آشنا شویم.
 - با اسرار منی آشنا شویم.
 - با اسرار رمی آشنا شویم.
 - با اسرار قربانی کردن آشنا شویم.
 - با اسرار حلق آشنا شویم.
 - با اسرار وداع آشنا شویم.

درآمد

بر حج گزار واجب است با احرام به نیت حج تمتع، در عرفات وقوف پیدا کند؛ یعنی در زمان خاصی در محل عرفات حاضر باشد. این وقوف از ارکان حج بوده، قصد قربت نیاز دارد و باید بعد از زوال روز نهم تا غروب شرعی در آنجا باشد. وقوف در عرفات دارای مستحباتی است

ص: ۱۷۴

نظیر: طهارت، غسل، حضور قلب، وقوف در سمت چپ کوه و در دامنه آن، به‌جا آوردن نماز ظهر و عصر در اول وقت به یک اذان و دو اقامه و خواندن دعاهای مأثور که در رأس آن دعای عرفه سیدالشهدا (ع) است و نیز دعای امام سجاد (ع) که در صحیفه سجادیه آمده است.

در قرآن آیه‌ای وجود دارد که بر عرفه منطبق شده است.

(وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ) (۱)

و قسم به روز موعود و قسم به شهادت‌دهنده و آنچه بدان شهادت دهند.

بعضی از روایات، مراد از شاهد را روز جمعه و مراد از مشهود را روز عرفه دانسته‌اند. (۲) بعضی دیگر شاهد را روز عرفه و روز موعود را روز قیامت معرفی کرده‌اند. (۳) ولی اکثر روایات شاهد را روز جمعه و مشهود را روز عرفه و روز موعود را قیامت اعلام نموده‌اند.

همچنین در آیه‌ای دیگر مراد از مشهود همان روز عرفه است. (۴) ذَلِكْ يَوْمَ مَجْمُوعٍ لِّ النَّاسِ وَ ذَلِكْ يَوْمَ مَشْهُودٍ (۵)

در آن روز که مردم گردآورده شوند و آن روز که مردم در آن

۱- بروج: ۲-۳

۲- معانی الاخبار، ص ۲۹۸

۳- همان.

۴- همان.

۵- هود: ۱۰۳

ص: ۱۷۵

حاضر گردند.

بر این اساس می‌توان گفت تعبیر «مشهود» در این دو آیه بر روز عرفه (نهم ذی‌الحجه) تطبیق شده است؛ از این رو خداوند در قرآن به عظمت این روز قسم یاد کرده و آن را روزی دانسته است که تمامی انسان‌ها در آن حاضر شده اجتماع یابند. همچنین بر اساس آیه دوم می‌توان گفت مناسبتی میان عرفات و عرصات قیامت وجود دارد.

سرّ ترویبه

روز هشتم ذی‌الحجه باید با نیتی خالص و قصد قربت احرام بست و ندای لبیک به آسمان بلند کرد، با بدنی پاک، جامه احرام پوشید و قصد کرد تا با اطاعت پروردگار از محرّمات اجتناب کرده، تسلیم و رضا را در وجود خویش پرورش داد. حج گزار مو، پوست، گوشت و خون خویش را فقط به خاطر خدا از محرّمات باز می‌دارد، او فقط به دنبال رضای حق است. تن به تقدیر الهی داده، آسانی امور را از او می‌طلبد. امید عبد سالک فقط به خداست و تنها او را می‌خواند. تحقق خواسته‌هایش را تنها از او می‌طلبد و اصلاح کار خویش را به دست او می‌داند. او منت حق را پذیراست و عمل خویش را ناچیز دیده، رجائش به لطف و کرم اوست. در آن روز باید پای برهنه کرد، با آرامش و وقار از مکه خارج شد و به سمت بیابان پر رمز و راز عرفه رفت و تمام وجود خویش را به خدای کعبه سپرد. سرّ ترویبه را جبرئیل (ع) به ابراهیم (ع) آموخت. امام صادق (ع) فرمود:

ص: ۱۷۶

«سُمِّيتِ التَّزْوِيَّةُ لِأَنَّ جِبْرِيْلَ (ع) أَتَى إِبْرَاهِيْمَ (ع) يَوْمَ التَّزْوِيَّةِ، فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيْمُ إِزْتَوِ مِنَ الْمَاءِ لِمَكَ وَ لِأَهْلِكَ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ مَكَّةَ وَ عَرَفَاتِ مَاءً» (۱).

روز ترویبه را، ترویبه نامیدند چون جبرئیل در چنین روزی، نزد حضرت ابراهیم آمد و گفت: ای ابراهیم! برای خود و خانواده‌ات آب بردار و میان مکه و عرفات آبی نبود.

اسرار عرفات

۱. موقف معرفت و بصیرت

انسان حج گزار بعد از احرام به سرزمین عرفات می‌آید. ورود به این سرزمین مبارک، نماز و دعاهاى مختلفى دارد که در منابع، مذکور است. وقوف در عرفات باید وقوف در برابر سید و مولا باشد و بعد از وقوف از او اعراض نکند. وقوف در عرفات همراه با معرفت است؛ معرفت نسبت به سرائر، حقایق و مقام الوهیت. حاجی در «جبل الرحمه» باید به یاد رحمت عام و خاص خداوند باشد، پروردگار شاهد بر همه، ناظر بر بندگان و رحیم نسبت به مؤمنان است. آن که به وادی معرفت و رحمت درمی‌آید، باید خود را یکسره تسلیم حق کند و از او مدد گیرد تا حجی واقعی به‌جای آورد. امام سجاد (ع) در حدیث شبلی به مضامین عمیقی در باب معرفت و تسلیم اشاره می‌فرماید:

ص: ۱۷۷

«هَيْلُ عَرَفَتٍ بِمَوْقِفَتِكَ بِعَرَفَةِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمْرُ الْمَعَارِفِ وَالْعُلُومِ وَعَرَفَتْ قَبْضَ اللَّهِ عَلَى صِيحِفَتِكَ وَاطَّلَاعَهُ عَلَى سِرِّيرَتِكَ وَ قَلْبِكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: نَوَيْتَ بِطُلُوعِكَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ أَنَّ اللَّهَ يَرْحَمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ يَتَوَلَّى كُلَّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ قَالَ: لَا، قَالَ: فَتَوَيْتَ عِنْدَ نَمْرَةَ أَنَّكَ لِمَا تَأْمُرُ حَتَّى تَأْتِمَرَ وَ لِمَا تَنْجُرُ حَتَّى تَنْزَجَرَ قَالَ: لِمَا، قَالَ: فَعِنْدَ مَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْعِلْمِ وَ النَّمْرَاتِ نَوَيْتَ أَنَّهَا شَاهِدَةٌ لَكَ عَلَى الطَّاعَاتِ حَافِظَةٌ لَكَ مَعَ الْحَفِظَةِ بِأَمْرِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَا وَقَفْتَ بِعَرَفَةِ وَ لَا طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَ لَا عَرَفْتَ نَمْرَةَ وَ لَا دَعَوْتَ وَ لَا وَقَفْتَ عِنْدَ النَّمْرَاتِ».

پرسید: آیا با وقوف در عرفات، آگاهی خداوند را به کار معرفت‌ها و دانش‌ها شناختی و به این که خداوند نامه عمل تو را دریافت می‌کند و به آنچه درون قلبت می‌گذرد آگاه است، پی بردی؟ گفت: نه. پرسید: آیا با صعود بر جبل‌الرحمة نیت کردی که خداوند هر زن و مرد باایمان را می‌آمرزد و هر زن و مرد مسلمان را سرپرستی می‌کند؟ گفت: نه. پرسید: آیا نزد وادی نمره نیت کردی که فرمان ندهی تا آن که خود فرمان ببری و نهی نکنی تا آن که خود پرهیز کنی؟ گفت: نه. پرسید: آن گاه که کنار نشانه و نمرات ایستادی، نیت کردی که آن‌ها گواه طاعت‌های تو باشند و به دستور خداوند آسمان‌ها همراه نگهبانان به نگهبانی تو پردازند؟ گفت: نه. فرمود: پس نه در

ص: ۱۷۸

عرفات وقوف کرده‌ای، نه از جبل‌الرحمة بالا رفته‌ای و نه نمره را شناخته‌ای و نه دعا کرده‌ای و نه کنار نمرات ایستاده‌ای.

لطیفه‌ای عرفانی در نام عرفات وجود دارد. از امام صادق (ع) درباره علت نامگذاری عرفات سؤال شد، حضرت فرمود:

«إِنَّ جِبْرَائِيلَ (ع) خَرَجَ بِإِبْرَاهِيمَ (ع) يَوْمَ عَرَفَةَ فَلَمَّا زَالَتِ الشَّمْسُ قَالَ لَهُ جِبْرَائِيلُ: يَا إِبْرَاهِيمُ اعْتَرِفْ بِذَنْبِكَ وَاعْرِفْ مَنْاسِكَ فَسَمِيَتْ عَرَفَاتٍ لِقَوْلِ جِبْرَائِيلَ اعْتَرِفْ فَأَعْتَرَفَ» (۱).

جبرئیل حضرت ابراهیم را روز عرفه بیرون آورد. چون ظهر شد به وی گفت: ای ابراهیم! به گناهت اعتراف کن و عبادت‌هایت را بشناس؛ از این رو به عرفات نامیده شد چون که جبرئیل گفت اعتراف کن و معرفت یاب.

البته وجوه دیگری هم برای نامگذاری عرفات بیان شده است، (۲) مثل این که وقتی خداوند آدم و حوا را به این سرزمین فرستاد در این جا همدیگر را یافتند و شناختند یا این که حضرت ابراهیم (ع) در رؤیایی که در شب عرفه دید، دانست که باید فرزندش را ذبح کند یا این که به لحاظ رفعت و بلندی بر این سرزمین نام عرفات گذارده‌اند؛ بنابراین عرفات را به دو وجه به این نام نامیده‌اند؛ یا به لحاظ «اعتراف» به

۱- علل الشرائع، ص ۴۳۶، روایت ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۶۴، روایت ۱۱۷۹

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۵

ص: ۱۷۹

گناه، هر چند گناه ابراهیم به معنای خاصی است که با عصمت آن بزرگوار سازگار است و یا به لحاظ «معرفت» به عبادت است. البته اعتراف هم به معرفت باز می‌گردد؛ زیرا اعتراف به معنای معرفت به معاصی است؛ پس نام عرفات اشاره به لطیفه‌ای عرفانی دارد که همان معرفت است و عرفات چیزی جز معرفت نیست.

معرفت به سالک بصیرت می‌دهد؛ بصیرتی که با آن می‌توان راه را از بیراهه تشخیص داد. (۱) بصیرت، آدمی را از هر گونه سرگردانی، تزلزل و حیرت نجات می‌دهد. روشن‌بینی‌هایی که عارف با نور عقل و شهود دریافت می‌کند چراغ هدایت او می‌شود و او را از سرگشتگی و تحیر می‌رهاند.

۲. وادی شور و عشق

عشق مشوق انسان برای حرکت به سوی آسمان است. زیبایی معشوق، عاشق را به سوی خود می‌کشد و او را به وصال می‌رساند، عارفان برای اشاره به عشق و حب به این آیه استناد می‌کنند:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) (۲)

ای گروهی که ایمان آورده‌اید هر که از شما از دین خود مرتد

۱- شرح منازل السائرين، ص ۱۴۵

۲- مائده: ۵۴

ص: ۱۸۰

شود، به زودی خدا قومی را که دوست دارد و آن‌ها نیز خدا را دوست دارند برمی‌انگیزد.

محبت آتشی است در دل که هر چیز به جز محبوب را در دل می‌سوزاند. انسان عاشق چونان مستان، هوش از کف بدهد و تنها دیدار محبوب است که او را به هوش آورد. کلاباذی برای محبت شش مرحله قائل است: موافقت طبع، میل، ودّ، حبّ، وله (سرگردانی: تحیّر) و هوی. (۱) در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

بیابان سوزان و تفتیده عرفات با عشق معنا پیدا می‌کند. در سرزمین عشق و مستی و از وادی نور و هستی باید هجرت آغاز کرد. در سرزمینی که دریای انسان‌ها هم‌رنگ و همسو شده‌اند باید مشق عشق نوشت و به سمت او پر کشید.

این سرزمین انسان را به یاد عاشق دل‌سوخته‌ای می‌اندازد که برای اثبات عشق صادقش سر داد. این سرزمین آدمی را به یاد ولایت عشق می‌اندازد. قصه عشق و عرفات حکایتی ماندگار است که تابلوی خونین ترسیم می‌کند و درسی شیرین برای حمایت از ولایت به انسان می‌دهد. در سرزمین عرفات بایست سوز آتش هجران را تحمل نمود، گل

ص: ۱۸۱

دعا را به زلال اشک‌ها سیراب کرد، از خداوند دلی نزدیک خواست و با فریادِ درون، معرفت راستین و شور عشق را از او طلب کرد. و خدا به چنین بنده‌ای مباحث می‌کند.

رسول خدا (ص) می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَطَوَّلَ عَلَى أَهْلِ عَرَافَاتٍ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ يَقُولُ: يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى عِبَادِي شَدَعْنَا غَيْرًا أَقْبَلُوا يَضْرِبُونَ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، فَأَشْهَدُكُمْ إِنِّي قَدْ اجْتَبْتُ دُعَائَهُمْ وَشَفَعْتُ رَغْبَتَهُمْ وَوَهَبْتُ مُسِيئَتَهُمْ لِمُحْسِنِيهِمْ وَأَعْطَيْتُ مُحْسِنَهُمْ جَمِيعَ مَا سَأَلَنِي، غَيْرَ التَّبَعَاتِ الَّتِي بَيْنَهُمْ» (۱)

خداوند بر اهل عرفات نعمت داده، به وسیله آنان بر فرشتگان مباحث کرده، می‌فرماید: ای فرشتگان من، به بندگانم بنگرید، ژولیده و غبار آلود، از هر راه دوری راه سپرده و آمده‌اند. شما را گواه می‌گیرم که دعایشان را مستجاب کرده خواسته‌شان را برآورم. خطا کارشان را به خاطر نیکو کارشان بخشیدم و به نیکو کارانشان هر چه را که از من خواستند عطا کردم، جز گناهی را که میان خودشان دارند (حق الناس).

۳. عرصات قیامت

حاجی در صحرای عرفات ازدحام خلق را می‌بیند که همه یکرنگ و

۱- مسند ابی یعلی، ج ۴، ص ۱۴۷، روایت ۴۰۹۲؛ ربیع الأبرار، ج ۲، ص ۸۴۰

ص: ۱۸۲

یک لباس به راز و نیاز با خدا مشغولند، حاجیان صدا به نجوا بلند کرده‌اند. در عین حال که هر کدام زبان، رنگ و نژادی خاص دارند، در سرزمین عرفات نژادها، امت‌ها و مردمان متفاوتی جمع شده‌اند، این‌ها برای چه به این سرزمین آمده‌اند و به چه منظور و هدفی دست نیاز به سوی آسمان بلند کرده‌اند؟ این سؤال‌ها تنها یک پاسخ دارند و آن این‌ها که همه برای غفران و بخشش آمده‌اند. آمده‌اند تا خدای سبحان حاجت و تضرع آن‌ها را ببیند، به آنان نظر عنایت کند و از آن‌ها درگذرد.

پس باید قلب را قرین ابتهال و تضرع کرد، دل را سرشار از امید به رحمت الهی نمود، این‌جا محل شریفی است، این‌جا سرزمین رحمت و مغفرت است. حضرت امیر (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که از ایشان پرسیده شد چه کسی از اهل عرفات جرمش بزرگ‌تر است؟ رسول خدا (ص) پاسخ داد:

«الَّذِي يَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يَغْفَرْ لَهُ» (۱)

آن‌که از عرفات برمی‌گردد و می‌پندارد که آمرزیده نشده است.

مسئله آمرزش گناهان و امید به رحمت الهی برای بخشش و آسودگی در قیامت، در حج، نزد کعبه و به‌خصوص در عرفات کاملاً جدی است به گونه‌ای که حاجی باید یقین کند که تمامی گناهانش در مراحل مختلف حج بخشیده شده و قلبش از سیاهی گناهان پاک شده است. رسول خدا (ص) به عنوان آخرین پیامبر خدا با سوگند به این

ص: ۱۸۳

مطلب اشاره فرمود:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، إِنَّ لِلَّهِ بِأَبَا فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا...» (۱)

سوگند به کسی که به حق مرا بشیر و نذیر مبعوث کرد، خداوند را در آسمان دنیا ابوابی است که به آن‌ها باب رحمت، باب توبه، باب حاجت، باب تفضل، باب احسان، باب بخشش، باب عفو و باب کرم می‌گویند. کسی نیست که به عرفات برود، مگر این که خداوند تمامی این باب‌ها را برای او بگشاید.

آدمی گناهان متفاوتی دارد، بعضی از معاصی، کبیره و نابخشودنی به نظر می‌رسند. از آن‌جا که لطف و کرم الهی در عرفات بسیار متبلور است، حتی این‌گونه گناهکاران هم در عرفات امید بخشش پیدا می‌کنند. رسول خدا (ص) فرمود:

«مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبٌ لَا تُغْفَرُ إِلَّا بِعَرَفَاتٍ» (۲)

بعضی از گناهان، گناهانی هستند که بخشیده نمی‌شوند مگر در عرفات.

در بیابان عرفات هم در کمتر از یک روز میلیون‌ها حاجی گویا مبعوث می‌شوند. مشابهت‌ها و مناسبت‌های فراوانی میان صحرای محشر و صحرای عرفات وجود دارد؛ از این رو عرفات، یادآور عرصات

۱- همان.

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۴

ص: ۱۸۴

قیامت و وقوف در این جا، یادآور وقوف در آن جاست. پس باید آماده شد و خود را برای رفتن مهیا کرد.

اوج دعا در بیابان عرفات، دعای نورانی سیدالشهدا (ع) کنار کوه رحمت است. سالار شهیدان نخست زبان به حمد و ثنای الهی گشوده، از جواد، حکیم، رحیم، نور، سمیع، بصیر، لطیف، خبیر و ثوف سخن می گوید. سپس در حالی که اشک از دیده هایش جاری است با نهایت ادب، شور و عشق دست نیاز به سوی خدا بلند کرده عباراتی بر زبان جاری می سازد که فقط لایق پدر امام سجاد (ع) است؛ امام سجادی که سر دعا را بر انسان گشود و دعا را برای بشر معنا کرد و نحوه راز و نیاز با خدا را به آدمی آموخت. آری چه زیباست که این کلمات عاشقانه را از زبان حسین بن علی (ع) در بیابان عرفات بگوییم، وه، چه باصفاست که با نهایت خشوع و عشق ورزی از عمق جان در وادی نور و معرفت با خدا سخن بگوییم.

دعا در این زمان و این سرزمین قطعاً مستجاب است و گناهان آدمی به حتم مغفور. شاید یکی از اسرار این مسأله حضور امام زمان (ع) در عرفات باشد. صاحب الامر (ع) در حج، در عرفات و در منی قطعاً حاضر است و برای امتش دعا می کند، آنها را می بیند و به آنها نظر عنایت دارد، خداوند هم به برکت حضور حجه بن الحسن (ع) به حجاج نظر لطف کرده، آنها را مورد مرحمت خویش قرار می دهد. محمد بن عثمان عمری، از نواب خاص امام زمان درباره حضور صاحب

ص: ۱۸۵

الامر (ع) در عرفات می گوید:

«وَاللّٰهُ اِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْاَمْرِ لَيُخْضِرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَزُوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُوْنَهُ» (۱)

سوگند به خدا که صاحب الأمر هر سال در موسم حاضر است، مردم را می بیند و می شناسد. مردم نیز او را می بینند ولی نمی شناسند.

سرّ عصر عرفات

وقوف در عرفات، عصر روز نهم است. در این جا سؤالی خودنمایی می کند و آن این که چرا عصر برای وقوف در عرفات انتخاب شده است؟ این سؤال را یک یهودی از رسول خدا (ص) پرسید. پیامبر (ص) هم پاسخی لطیف به او داد که او را راضی کرد. رسول

خدا (ص) فرمود:

«اِنَّ الْعَصِيْرَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى اٰدَمُ فِيْهَا رَبَّهُ فَفَرَضَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلٰى اُمَّتِي الْوُقُوْفَ وَالتَّصَرُّعَ وَالدُّعَاءَ فِيْ اَحَبِّ الْمَوَاضِعِ اِلَيْهِ وَ تَكْفَلُ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَنْصَرِفُ بِهَا النَّاسُ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَلَقَّى فِيْهَا اٰدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ» (۲)

فلسفه وقوف در عرفات بعد از عصر این است که بعد از عصر ساعتی است که آدم پروردگار خویش را عصبان کرد و خداوند

۱- فقیه، ج ۲، ص ۵۲۰

۲- امالی صدوق، ص ۱۷۱

ص: ۱۸۶

بر امت من وقوف و گریه و دعا را در بهترین جایگاه واجب گردانید و اعطای بهشت آنان را به عهده گرفت. و آن ساعتی که مردم از عرفات کوچ می‌کنند، همان ساعتی که آدم کلماتی را از خداوند دریافت کرد و توبه نمود. همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

بنابراین سرّ عصر عرفات، عصیان آدم و توبه اوست. انسان‌های گنهکار هم باید در همین زمان در بهترین مکان‌های روی زمین بایستند و از خدا غفران و بخشش طلب کنند.

اسرار عرفانی مشعر

اشاره

بعد از وقوف به عرفات در غروب شب دهم بر حاجی واجب است از عرفات به سوی مشعرِ افاضه (کوچ) کند و باید شب دهم را تا طلوع صبح در آنجا بماند و قبل از طلوع آفتاب از وادی محسّر تجاوز نکند، این دومین وقوف واجب حج است که با وقوف در عرفات تکمیل می‌شود. وقوف در مشعرالحرام مستحباتی هم دارد: با دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شود، در راه رفتن میانه‌روی کند، کسی را آزار ندهد، نماز شام و خفتن را تا مشعرالحرام به تأخیر اندازد، از طرف راست راه نزول کند و نیز مستحب است هر مقدار که ممکن باشد عبادت و استغفار کند. همچنین شایسته است سنگریزه‌های رمی در منی را از این منطقه بردارد. خداوند در آیه‌ای از آیات قرآن به افاضه از عرفات به سوی مشعر اشاره فرموده، غایت آنرا ذکر دانسته است:

ص: ۱۸۷

(لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ) (۱)

اگر به هنگام حج طالب روزی خدا باشید، مرتکب گناهی نشده‌اید و چون از عرفات بازگشتید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید؛ از آن رو که شما را هدایت کرد، در حالی که پیش از آن گمراه بوده‌اید.

این منطقه سه نام معروف دارد: یکی «مزدلفه» و دیگری «مشعر» و سوم «جمع». درباره وجه نامگذاری این سرزمین به مزدلفه این گونه بیان شده است که جبرئیل در ادامه تعلیم مناسک حج به ابراهیم (ع) به ایشان فرمود: به مشعر نزدیک شو (ازدلف). «یا ابراهیم: اَزْدَلِّفْ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَلِتَذَلِّكَ سُمِّيَتْ الْمَزْدَلِفَةُ». به همین جهت این منطقه را مزدلفه نامیدند. (۲) پس این نامگذاری توسط جبرئیل امین انجام شد.

علت نامگذاری این منطقه به مشعر، براساس فرموده امام سجاد (ع) این است که این سرزمین اشاره (اشعار) به تقوا و خوف خدا دارد. نام سوم مشعر، سرزمین «جمع» است؛ زیرا آدم در این جا میان دو نماز مغرب و عشا جمع نمود. امام صادق (ع) فرمود:

۱- بقره: ۱۹۸

۲- المحاسن، ج ۲، ص ۶۵، روایت ۱۱۸۱

ص: ۱۸۸

«سُمِّيَتْ الْمُزْدَلِفَةُ جَمْعًا لِأَنَّهَا يُجْمَعُ فِيهَا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ» (۱)

وقوف در مشعرالحرام که در ورود به حرم الهی است اسراری دارد:

۱. شمیم رحمت

حاجی برای ورود به سرزمین مشعر، از عرفات گذر کرده است. در آنجا پاک شده، تمام هستی خویش را در زلال بخشش الهی شست و شو داده است. او اینک از آلودگی‌ها رسته و به وصال حق پیوسته است. او با ورود به مشعر اذن دخول به حرم می‌خواهد او هم‌اینک در برابر درهای رحمت الهی ایستاده است و شمیم رحمت و عطوفت الهی را بر گونه خویش احساس می‌کند. زائر باید تمامی گناهان خویش را - چه کوچک و چه بزرگ - در سرزمین عرفان بر زمین گذارد و قلب آلوده خویش را پاک کند، او در مشعر به قصد تقرب آمده است، او آمده تا خود را در اقیانوس بیکران رحمت الهی غرق کند.

آسمان مشعر سرشار از باران رحمت است، ابرهای برکات آنجا را فرا گرفته است. کافی است که زائر با دلی پاک و ضمیری آرام بر این سرزمین گام نهد، ابرهای رحمت او را فرا گرفته، آنچه در درون دارند به او تقدیم می‌کنند، رحمت خدا در این سرزمین از ساحت لطف او می‌بارد و آسمان شادمانه به روی زائر خدا لبخند می‌زند، جوی

ص: ۱۸۹

سرفرازی و عزت در این دره جاری است و سنگریزه‌های رمی شیطان در این سرزمین، امید رحمت می‌دهد. شب ظلمانی و غوغای مشعر تداعی می‌کند صحرای محشر سفیدی در سیاهی می‌زند موج بود خاک بیابان هم معطر

۲. توشه تقوا

از اسرار مزدلفه، برگرفتن توشه تقوا برای فردای تنهایی است. در آغاز ورود مجدد به حریم حرم، باید تصمیم جدی گرفت تا معاصی را ترک کرد، از نادانی دور شد و به سمت علم و بصیرت رفت، قصد تقوا نمود و دل خویش را با خوف الهی آراست. امام سجاد (ع) در حدیث شبلی فرمود:

«فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَلَقَطْتَ مِنْهَا الْحَصِيَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ رَفَعْتَ عَنْكَ كُلَّ مَعْصِيَةٍ وَ جَهْلٌ وَ تَبَّتْ كُلُّ عِلْمٍ وَ عَمَلٌ قَالَ لَا قَالَ فَعِنْدَ مَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نَوَيْتَ أَنَّكَ أَشْعَرْتَ قَلْبَكَ إِشْعَارَ أَهْلِ التَّقْوَى وَ الْخُوفَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لَا قَالَ: فَمَا مَرَرْتَ بِالْعَلَمَيْنِ وَ لَاصِيَلَيْتَ رُكْعَتَيْنِ وَ لَامَشَيْتَ بِالْمُزْدَلِفَةَ وَ لَارَفَعْتَ مِنْهَا الْحَصِيَّ وَ لَامَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» (۱)

وقتی به مزدلفه رفتی و از آنجا سنگریزه جمع کردی نیت کردی که هر معصیت و نادانی را از خویش بزدایی و هر علم و

ص: ۱۹۰

عمل صالحی را در خود ملکه سازی؟ گفت: نه. پرسید: وقتی بر مشعرالحرام گذر کردی، نیت کردی که دلت را با بینش اهل تقوا و خوف از خدا بیارایی؟ گفت: نه. فرمود: پس نه به مزدلفه رفته‌ای، نه از آن سنگریزه برداشته‌ای و نه از مشعرالحرام عبور کرده‌ای. در مشعر باید خود را برای مبارزه با شیطان درون و بیرون آماده کرد، شب مشعر شب اشک و شعور است، شب مناجات و بازگشت به خداست. مشعر نشانه شعور انسان گسسته از هوس‌هاست، در این شب باید دلی سوخته و وجودی شعله‌ور را به خدا تقدیم داشت، شیفتگان الهی به شب‌زنده‌داری پرداخته و از روزهای سخت تنهایی نجوا به لب دارند.

جمال کعبه چنان می‌دواندم به نشاط

که خارهای مگیلان حریر می‌آید تقوا آدمی را پاک می‌کند و طهارت از گناه ضمیر انسان را روشن ساخته، حالت تضرع و خشوع در قلب انسان پایدار می‌شود. به امیر مؤمنان (ع) گفتند: چرا مشعرالحرام از حرم قرار داده شده است؟ ایشان فرمود: **(۱)** «لِأَنَّهُ لَمَّا أُذِنَ لَهُمْ بِالذُّخُولِ وَقَفُّهُمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِي فَلَمَّا طَالَ تَضَرُّعُهُمْ بِهَا أُذِنَ لَهُمْ لِتَقْرِبِ قُرْبَانِهِمْ فَلَمَّا قَضَوْا

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۲۴، روایت ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۸، روایت ۱۷

ص: ۱۹۱

تَفَثَهُمْ تَطَهَّرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ حِجَابًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ أَذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَارَةِ» (۱).

چون خداوند اجازه ورود به زائران را در آستانه در دوم نگه داشته است و چون ناله و دعایشان طول بکشد، به آنان اجازه می‌دهد که قربانی خود را پیش آورند. و چون آلودگی خود را رها کنند و از گناهی که میان خدا و آنان حجاب بود، پاک شوند به آنان اجازه می‌دهد که با پاکی به زیارت آیند.

انسانی که از گناه پاک شد، لایق بهشت می‌شود، پیامبر خدا (ص) فرمود:

«مَنْ أَحْيَا اللَّيَالِي الْأَرْبَعِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ: لَيْلَةَ التَّرْوِيَةِ وَ لَيْلَةَ عَرَفَةَ، وَ لَيْلَةَ النَّخْرِ وَ لَيْلَةَ الْفِطْرِ» (۲).

هر کس این چهار شب را شب‌زنده‌داری کند، بهشت برای او واجب است: شب تروییه، شب عرفه، شب عید قربان و شب عید فطر. امام صادق (ع) در حدیث مصباح الشریعه و قوف مزدلفه را برای کسب تقوا می‌داند. مشعر برای صعود است، مشعر برای اعتلای روح به عالم بالاست؛ چنان‌که انسان از کوه بالا می‌رود، باید منازل و پلکان صعود، کمال، توحید و فنا را یک‌به‌یک ببیند.

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۲۴

۲- الفردوس، ج ۳، ص ۶۲۰، روایت ۵۹۳۷

ص: ۱۹۲

«وَأَتَقِهِ بِمُزْدَلِفَةَ وَأَصْعَدُ بَرْوَحِكَ إِلَى الْأَمْلَاءِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ» (۱)

شب مشعر، تهجد و راز و نیاز با خداست، در این شب باید تصمیم تقوا گرفت و رویه پرهیزکاری پیشه کرد، عاشقان شب مشعر ذکر خدا می‌گویند تا خدا کنارشان نشیند: «يَا جَلِيسَ الذَّاكِرِينَ»، او قلب آنها را آرام می‌کند و شیرینی دیدار خویش را در کام آنها می‌نشانند.

امر علی الدیاری دیار لیلی

اقبل ذالجدار و ذالجدارا فما حب الیاری شغفن قلبی و لكن حب من سکن الیاری (۲)

اسرار رمی در سرزمین منی

اشاره

حجاج بیت‌الله‌الحرام پس از طلوع آفتاب روز دهم ذی‌الحجه از مشعر به سمت منی (کوه) می‌کنند تا در این سرزمین اعمال خاصی را به‌جای آورند. واجبات منی سه چیز است که عبارتند از: رمی جمرات، قربانی و تقصیر یا حلق. یکی از واجبات منی ریگ انداختن به جمره در محلی مخصوص است. سنگ‌ها باید از حرم باشند و آنها را باید با نیت خالص به

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲

۲- بر دیار لیلی گذر می‌کنم و دیوارهای آن‌جا را یک‌به‌یک می‌بوسم، حب دیار شکاف‌های قلب مرا پر نکرده؛ بلکه حب کسی که در این دیار ساکن است قلب مرا پر کرده است.

ص: ۱۹۳

سمت جمرات بیندازد، در این جا هم عدد هفت خودنمایی می‌کند؛ یعنی هفت سنگریزه باید زد. تکبیر گفتن، طاهر بودن و دعا کردن از آداب مستحبی رمی جمرات است. در این لحظه باید از خدا خواست که انسان را در حصن خود قرار دهد، عمل او را بالا برد و شر شیطان را نیز از سر او کوتاه کند. رمی را اسراری است:

۱. راندن شیطان

هفت سنگ برداشتن و آن‌ها را متوالی به سمت سنگی بزرگ انداختن به چه معناست؟ شاید ظاهر این عمل مبهم باشد، ولی رمی جمرات نشان از معنای لطیف و عمیقی دارد. رمی جمرات به معنای مبارزه با شیطان است، رمی جمرات اعلان جنگ با ابلیس است. سنگ زدن به جمرات، نابود کردن هواهای نفسانی و خواهش‌های حیوانی است. رمی جمرات، مهار شهوات و اخلاق رذیله است. حضرت امیر (ع) در کلامی نورانی به حکمت این عمل اشاره فرمود:

«إِنَّ الْجِمَارَ إِنَّمَا رُمِيَ لِأَنَّ جَبْرَائِيلَ حِينَ أَرَىٰ إِبْرَاهِيمَ الْمَشَاعِرَ بَرَزَ لَهُ إِبْلِيسُ فَأَمَرَهُ جَبْرَائِيلُ أَنْ يَرْمِيَهُ...» (۱)

جمره‌ها بدین سبب با سنگ زده می‌شوند چون جبرئیل محل‌های عبادت را به حضرت ابراهیم (ع) نشان داد، ابلیس بر او نمایان شد. جبرئیل آن حضرت را فرمان داد که او را براند. او

ص: ۱۹۴

هم شیطان را با هفت سنگ راند. کنار جمره اولی زیر زمین پنهان شد و کنار جمره دوم سر بر آورد. با هفت سنگ دیگر او را راند، در جای دوم به زیر زمین رفت و از محل جمره سوم آشکار شد. با هفت سنگ او را زد، او در همان جا به زیر زمین رفت. رمی، راندن اخلاق ذمیمه و اوصاف پست است. در این مقام باید خطر کرد و به یک باره علیه خویشتن خویش شورید، هوای نفسانی را از ریشه کند و بیرون افکند. معنای رمی، مبارزه با نفس اماره است. بر اساس اصطلاح قرآنی، انسان سه نفس دارد: نفس اماره (یوسف: ۵۳)، نفس لوامه (قیامت: ۲) و نفس مطمئنه (فجر: ۲۷). در جمره اولی انسان با شیطان درون و نفس اماره ستیز می‌کند. اولین دشمن در راه وصول به قرب الهی، نفس اماره است؛ از این رو باید از آن جا شروع کرد و در رمی اول اسب چموش درون را رام کرد. آن گاه که انسان عملی خلاف انجام دهد از درون سرزنشی دریافت می‌کند و این یکی از عجایب آفرینش آدم است. سرزنش‌ها از سوی نفس لوامه است. در رمی جمره وسطی انسان دوباره به شیطان سنگ می‌زند تا به خود تلقین کند که نزدیک عمل خلاف و معصیت نشود و مبتلا به سرزنش‌ها نگردد. هر گاه سالک با نفس اماره مبارزه کرد و نفس لوامه‌اش او را از ارتکاب معاصی بازداشت و از انجام گناهان از او مراقبت نمود، او به نفس مطمئنه واصل شده است. حاجی با رمی جمره عقبی شیطان

ص: ۱۹۵

را به طور کلی از خویش دور می‌سازد تا نفس مطمئنه خویش را در امان داشته، آماده وصال به حریم گردد. در این حالت او سزاوار این مقام می‌شود که خدا به او بگوید: از تو راضی هستم.
 (یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً) (۱)
 ای روح آرامش یافته خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد.

۲. ذخیره نور

هرگاه حج گزار به جمرات سنگ زند، برای خود نوری در قیامت ذخیره نموده است. پس با هر سنگی توشه‌ای برداشته و با هر رمی روشنایی بیشتری برای قیامت خود از پیش فرستاده است.
 اگر سؤال شود که این ذخیره چیست، پاسخ آن در روایتی از پیامبر اکرم (ص) بیان شده است:
 «فَإِذَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ كَانَ لَكَ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲)
 هرگاه رمی جمرات کردی برای تو نوری در قیامت خواهد بود.
 و از این طریق از تمامی گناهان خارج شده پاک گردیده است، حتی اگر گناهانش کبیره باشد. همچنین آن حضرت می‌فرماید:
 «الْحَاجُّ إِذَا رَمَى الْجِمَارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ» (۳)

۱- فجر: ۲۷ و ۲۸

۲- الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۲۰۷، روایت ۳

۳- فقیه، ج ۲، ص ۲۱۴، روایت ۲۱۹۶

ص: ۱۹۶

حج گزار وقتی بر جمره‌ها سنگ بزند از گناهانش بیرون می‌آید.

انداختن سنگ اظهار بندگی و تشبه به ابراهیم خلیل الله است. باید سنگ انداخت تا پشت شیطان را شکست و اعلام نمود که من فقط از خدا فرمان‌بری می‌کنم، سنگ انداختن تمرین انقیاد و بندگی است، اظهار امتثال و عبودیت است. شیطان زمانی خوار و ذلیل می‌شود که انسان را بنده منقاد خدا ببیند، حاجی با رمی، فرشته صفت شده، از دام ابلیس می‌رهد.

بنابراین رمی کننده حقیقی خداوند سبحان است و دست حاجی به هنگام رمی، دست خداست زیرا که فرمود:

... (وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) (۱)

... و آن گاه که تیر می‌انداختی، تو تیر نمی‌انداختی خدا بود که تیر می‌انداخت.

اسرار قربانی

اشاره

کسی که حج تمتع به جا می‌آورد، واجب است بعد از رمی جمره عقبی، قربانی کند؛ یعنی یک شتر یا گاو یا گوسفند ذبح کند. قربانی شرایطی دارد که در جای خود بیان شد و مستحباتی هم دارد. آیات متعددی مسأله «هدی» و قربانی را مطرح کرده‌اند.

ص: ۱۹۷

(وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) (۱)

حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید و اگر محصور شدید آنچه از قربانی فراهم شود ذبح کنید. قربانی کردن را اسراری است:

۱. تقوا و اخلاص

به لحاظ اخلاقی و عرفانی مهم‌ترین آیه‌ای که درباره قربانی در قرآن وجود دارد، آیه‌ای از سوره حج است که اشاره‌ای روشن به تقوا و اخلاص در هدی دارد:

(لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ) (۲)

گوشت و خون این شتران به خدا نمی‌رسد، آنچه به او می‌رسد تقوای شماست.

این آیه در واقع دفع دخل مقدر است (۳)؛ یعنی شاید کسی توهم کند که خدا از این قربانی سود می‌برد و به آن حاجتمند است، همچنین این احتمال وجود دارد که برخی بپندارند خداوند محتاج گوشت و خون قربانی نیست پس این کار چه فایده‌ای دارد؟ این آیه پاسخی به هر دو پندار است؛ نه خداوند محتاج قربانی است:

۱- بقره: ۱۹۶

۲- حج: ۳۷

۳- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۵

ص: ۱۹۸

«گوشت و خون این شتران به خدا نمی‌رسد» و نه این کار بی‌فایده: «آنچه به او می‌رسد پرهیزکاری شماست»؛ بنابراین نفع و حکمت مهمی در این عمل وجود دارد که فقط به حج گزار می‌رسد و این نفع چیزی نیست جز تقوا و پرهیزکاری.

تقوا عامل قدرت روح است. پرهیزکاری نفس اماره و احساسات سرکش و عاصی انسان را رام می‌کند. تقوای الهی دوستان خدا را تحت ولایت او قرار می‌دهد، خوف و خشیت خدا همیشه ملازم قلوب اهل تقواست، آن‌ها شب‌ها را بیدار و به عبادت مشغولند و روزهایشان به روزه و گرسنگی می‌گذرد. تقوا آدمی را بصیر، دل‌ها را آرام و نفوس را پاک می‌کند. در نهج‌البلاغه می‌خوانیم:

«فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَ بَصَرٌ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ» (۱).

تقوا دواى بیماری دل‌های شما، بینایی دل‌های شما، شفای مرض بدن‌های شما، صلاح و مرهم زخم‌های جان‌ها و مایه پاک‌شدن نفوس شماست.

تقوا برای انسان، احسان به ارمغان می‌آورد (یوسف: ۹۰)، تقوا سرچشمه معرفت است (طلاق: ۲)، تقوا باعث می‌شود کارها سهل و آسان گردد (طلاق: ۴)، تقوا موجب می‌شود زشتی‌ها و معاصی انسان محو شود (طلاق: ۵)، تقوا بهترین توشه قیامت است

ص: ۱۹۹

(بقره: ۱۹۷)، قرآن هدایتی برای اهل تقواست (بقره: ۲)، بهشت برای اهل تقوا مهیا شده (آل عمران: ۱۳۳)، آینده از آن متقین است (هود: ۴۹)، خدا با متقین است (توبه: ۳۶)، خداوند فقط اعمال متقین را قبول می‌کند (مائده: ۲۷) و مهم‌تر و لطیف‌تر از همه این که متقین محبوب خدا هستند: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) (۱)؛ و آن‌ها از دست ساقی حقیقی شراب می‌نوشند:

سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲)

پروردگار ایشان به آن‌ها شراب پاک می‌نوشاند.

یکی از آثار تقوا این که طمع را از قلب انسان بیرون رانده، به جای آن ورع می‌نشانند. این مطلب در فرمایشات امام سجاد (ع) در حدیث شبلی چنین آمده است:

«فَعِنْدَ مَا ذَبَحْتَ هَدْيِكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّكَتَ بِهِ مِنْ حَقِيقَةِ الْوَرَعِ وَأَنَّكَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ بِذَبْحِ وَلَدِهِ وَ تَمَرَّةِ فُؤَادِهِ وَ رِيحَانِ قَلْبِهِ وَ أَحْيَيْتَ سُنَّتَهُ لِمَنْ بَعْدَهُ وَ قُرْبَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِمَنْ خَلَفَهُ؟ قَالَ: لَا».

یعنی آن‌گاه که قربانی‌ات را سر بریدی نیت کردی که گلوی

۱- توبه: ۷

۲- انسان: ۲۱

ص: ۲۰۰

طمع را با حقیقت ورع و پرهیزگاری بریدی و از سنت ابراهیم پیروی کردی که فرزندش، میوه دلش و گل خوشبوی قلبش را به قربانگاه آورد و آن را سستی برای آیندگان و وسیله‌ای برای تقرب به خداوند برای نسل‌های بعد قرار داد؟ گفت: نه.

همچنین امام صادق (ع) در حدیث مصباح الشریعه فرمود:

«وَأَذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهَوَىٰ وَالطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ».

و هنگام قربانی، حنجره و رگ‌های هوس و طمع را قطع کن.

از نکات جالب این که در هر دو حدیث تعبیر به گلو (حنجره) برای طمع شده است. گویا به هنگام قربانی باید گلوی طمع را چنان فشرده تا آن را سر برید و آزمندی را از بیخ و بن برکنند. قربانی گناهان را می‌شوید و مغفرت الهی را شامل حال می‌کند.

۲. مهار نفس

حاجی همین که قربانی‌اش را سر برید و نیت خویش را در این عمل خالص کرد، از نفسانیت و حیوانیت رها شده، روح خویش را به ملأ‌أعلیٰ متصل کرده است. قربانی، کالبد تاریک حیوانیت را از روح انسان خارج می‌کند، قربانی باعث آزادی روح شده، انسان را به مشاهده انوار قدسی می‌رساند.

در واقع قربانی، عمل به سنت ابراهیم (ع) است؛ پیامبری که نفس خویش را در مسلخ عشق کشت و به ذبح فرزند خویش اقدام نمود

و

ص: ۲۰۱

خداوند آن‌گاه که صداقت پدر و فرزند را دید، قربانی را فدیة آن قرار داد. آدمی برای وصول به کمال راهی جز مبارزه با نفس خویش ندارد. او باید هواهای نفسانی را بشناسد و از آن‌ها تبعیت نکند و آن‌ها را زیر پای سلوک له کند. پیام قربانی امتثال امر الهی است، به وعده او باید امید داشت، نفس خویش را باید فدا کرد، غلبه بر هواهای نفسانی و کشتن درون از رازهای قربانی کردن است. قربانی در منی بدین معناست که تمام سرزمین منی قربانگاه است، محل عشق‌بازی با خالق هستی است. در این صحنه باید خویشتن را فنا کرد، انانیت را سر برید و هرچه در توان است، در این مسیر بذل کرد.

باز در آن کوش که قربان کنی هر چه کنی کوش که با جان کنی

تیغ وفا بر گلوی جان بنه گردن تسلیم به فرمان بنه

جان که نه قربانی جانان شود جیفه تن بهتر از آن جان شود

ساحت این عرصه که ارض مناست سر به سر این دشت در فناست

هر که نشد کشته شمشیر دوست لاشه مردار به از جان اوست

اسرار حلق

بعد از ذبح قربانی لازم است که حاجی سرش را تراشد (حلق) و یا از ناخن یا موی خویش قدری کوتاه کند (تقصیر). مستحب است سر را از سمت راست پیش سر تراشید و نیز موی سر را در منی دفن کرد. سر

ص: ۲۰۲

تراشیدن را اسراری است از جمله این که رحمت خدا را در پی دارد. چنان که از رسول خدا (ص) نقل شده است که ایشان در دعای خویش فرمود:

«اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ» (۱)

خدایا بر سر تراشیدگان ترحم کن.

همچنین حلق باعث می شود انسان در زمره کسانی قرار گیرد که از فرع اکبر ایمن هستند. (۲) جالب تر این که خداوند در مقابل هر تار موی حاجی نوری در بهشت برای او مقدر می فرماید. امام صادق (ع) فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ ... فَإِذَا حَلَقَ شَعْرَهُ لَمْ يَشَقُّ شَعْرَهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ بِهَا نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۳)

«همانا بنده مؤمن ... چون سر بترشد، موی او نمی ریزد مگر آن که خداوند در عوض آن نورانی در قیامت برای او قرار دهد».

همچنین امام باقر (ع) در دعای خویش فرمود:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۴)

خدایا! در عوض هر تار مو، در روز قیامت نوری به من عطا کن.

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۱۶، روایت ۱۶۴۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۴۵، روایت ۳۱۷؛ سنن ترمذی، ج ۳، ۲۵۶، روایت ۹۱۳

۲- . فقیه، ج ۲، ص ۲۳۸، روایت ۲۲۹۲

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰، روایت ۲۸۴

۴- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۴۴، روایت ۸۲۶

ص: ۲۰۳

اگر مؤمن در منی سر خویش بتراشد و موی خود را همان‌جا دفن کند روز قیامت که به محشر آمد هر تار موی او زبانی گویا پیدا کرده به نام صاحبش لبیک می‌گوید. (۱) بنابراین سر تراشیدن و موی خویش را در سرزمین منی دفن کردن به معنای جذب رحمت الهی است. سرّ آن، نوری است که در بهشت به انسان عطا می‌شود تا با آن نور، قلب خویش را در بهشت روشن کند. لبیک حاجی به تمام اجزای بدنش انتقال یافته، حتی موی او اجابت حق می‌کند. حج گزار در این لحظات انسان دیگری شده است. در این زمان لازم است نشانی از تغییر داشته باشد و با تراشیدن سر و از بین بردن زیبایی صورت، زیبایی سیرت خود را نشان می‌دهد.

سرّ وداع

ابواسماعیل به امام صادق (ع) عرض کرد که هم‌اینک در حال خروج از مکه‌ام از کجا وداع کنم؟ امام فرمود:
 «تَأْتِي الْمُسْتَجَارِ فِتْوَدَعُهُ مِنْ نَمٍّ، ثُمَّ تَخْرُجُ فَتَشْرَبُ مِنْ زَمْزَمٍ ثُمَّ تَمْضِي» (۲).
 کنار دیوار کعبه - مستحجار - رفته، از آن‌جا وداع کن. سپس بیرون رفته، از آب زمزم بنوش و آن‌گاه برو.
 در آخرین دیدار زائر به دیدار کعبه می‌رود. اگر توانست دست بر در

۱- فقیه، ج ۲، ص ۲۱۴، روایت ۲۱۹۸

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۳۲، روایت ۴

ص: ۲۰۴

کعبه و حجرالاسود می‌نهد، طواف وداع می‌کند، آن‌گاه خود را به خانه خدا می‌چسباند، خدا را حمد و ثنا می‌کند، بر پیامبر (ص) و اوصیانش درود می‌فرستد. سپس در حق دیگران آنچه برای خود می‌خواهد، دعا می‌کند و با تمام وجود به او می‌گوید:

«الْمَسْكِينُ عَلَيَّ بِابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ» (۱)

بی‌نوایی، به درگاه توست پس بهشت را به او عطا کن.

حج مقبول دو علامت دارد؛ اول آن‌که بنده گناهان خویش را ترک کند. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

«آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ» (۲)

نشانه قبولی حج آن است که بنده، گناهانی را که مرتکب می‌شده ترک کند.

ایشان در حدیثی دیگر با صراحت بیشتر می‌فرمایند:

«مِنْ عَلَامَةِ قَبُولِ الْحَجِّ إِذَا رَجَعَ الرَّجُلُ رَجَعَ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَعَاصِي هَذَا عَلَامَةُ قَبُولِ الْحَجِّ وَإِنْ رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ ثُمَّ أَنْهَمَكَ فِيمَا كَانَ

عَلَيْهِ مِنْ زَنَىٰ أَوْ خِيَانَهُ أَوْ مَعْصِيَهُ فَقَدْ رُدَّ عَلَيْهِ حَجُّهُ» (۳)

از نشانه‌های قبولی حج آن است که فرد از گناهانی که انجام

۱- همان، روایت ۵

۲- همان، ص ۲۸۰، روایت ۵

۳- جعفریات، ص ۶۶

ص: ۲۰۵

می‌داده است برگردد. این نشانه قبولی حج است و اگر از حج بازگردد، ولی همچنان در لجنزار زنا، خیانت یا معصیت فرو رود، حج او به خودش برگردانده می‌شود.

پس اولین نشانه قبولی حج این است که حاجی عزم خود را برای ترک گناه جدی ببیند. اگر او در خود حالت ترک گناه احساس کرد حشش پذیرفته شده، اما اگر رغبت و احساسی به سمت گناهان پیشین همچنان در او وجود دارد، خداوند این حج را پذیرا نیست و به خود بنده گنهکار باز می‌گردد.

حجی را که خدا بپذیرد علامت دیگری هم دارد و آن نورانیت درون است. فرموده امام صادق (ع) این است:

«الْحَاجُّ لَا يَزَالُ عَلَيْهِ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يَلْمَ بِذَنْبٍ» (۱)

حاجی به صورت مستمر نوری از حج دارد، مادام که نزدیک گناه نشود.

در این تردیدی نیست که حج برای انسان نور می‌آورد، این نور باطنی با هر گناهی ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود تا آن‌جا که از بین می‌رود. اما اگر حاجی بر تقوای خویش بیفزاید، راه مراقبت پیش گیرد و بر عهد و پیمانی که با خدا بسته، باقی باشد، نور حج در او فزونی یافته، آهسته آهسته وجودش را فرامی‌گیرد.

حاجی برای وداع به مسجدالحرام می‌آید؛ این لحظه، زمان وداع

ص: ۲۰۶

است. لحظات سخت و غمناک جدایی، او سر بر آستان پر مهر آن محبوب حقیقی می‌نهد و با تمام وجود او را سپاس گفته، از نعمت‌های بیکرانش قدردانی می‌کند. اینک وقت وداع است و اجل در کمین، اینک هنگامه محنت هجران است و درد جدایی در پیش. اینک سفر به پایان می‌رسد و زائر آهنگ بازگشت دارد؛ بازگشت از یک سفر طولانی، از زمین تا آسمان و از آسمان تا زمین. در پایان این سفر حاجی بار دیگر رو به کعبه آورده، بر گرد آن طواف می‌کند.

اینک بنده سالک برای وداع آخرین به مسجدالحرام آمده است. نگاه خیره خویش را به کعبه دوخته، آخرین نگاه حسرت به بهشت خدا روی زمین می‌کند. او هم‌اینک رنگ خدا گرفته است، او در آستانه بازگشت است، در این لحظات منتهای حظّ خویش را از کعبه می‌برد. او از ماسوا بریده و در آخرین طواف خویش فقط به دوست توجه می‌کند. نگاهش خیره به جاده انتظار و قلبش سرشار از امید به خالق جهان، دلداده‌ای در هوای دوست و ضمیری مملو از شوق زیارت. او با این خاطره‌ها به خدا می‌گوید: الهی! اگر هنگام مرگم فرا رسیده و بار دیگر راه به این جا نخواهم یافت، از من در گذر و اگر هنوز مرا عمر باقی است، توفیق دیدار خانه خودت را بار دیگر نصیبم کن.

روز جدایی که نبیند کسی تیره‌تر است از شب هجران بسی

عاشق دلسوخته در هجر یار آورد انجم همه شب در شمار

کس نکند محنت هجر اختیار مرگ جدائی است میان دو یار

ص: ۲۰۷

روز وداع است و فراقش ز پس ناله برون آر و به فریاد رس
خون گری ای دیده به صد های های وقت جدائی است از آن خاک پای

خلاصه درس

بر حج گزار واجب است با احرام به نیت حج تمتع، در عرفات وقوف پیدا کند، یعنی در زمان خاصی در محل عرفات حاضر باشد. این وقوف از ارکان حج بوده، وقوف در عرفات دارای مستحباتی است.

خداوند در قرآن به عظمت این روز قسم یاد کرده و آن را روزی دانسته است که تمامی انسان‌ها در آن حاضر شده اجتماع یابند.

سرّ تروییه را جبرئیل به ابراهیم آموخت. امام صادق (ع) فرمود:

«روز تروییه را، تروییه نامیدند چون جبرئیل در چنین روزی، نزد حضرت ابراهیم آمد و گفت: ای ابراهیم! برای خود و خانواده‌ات آب بردار. و میان مکه و عرفات آبی نبود.»

تروییه اشاره به آب دارد و سرّ آن، آب معرفتی است، معرفتی که در عرفات به ظهور می‌رسد.

اسرار عرفات عبارتند از:

۱. موقف معرفت و بصیرت: وقوف در عرفات همراه با معرفت است؛ معرفت نسبت به سرائر، حقایق و مقام قلب.

از امام صادق (ع) درباره علت نامگذاری عرفات سؤال شد، حضرت فرمود:

«جبرئیل حضرت ابراهیم را روز عرفه بیرون آورد. چون ظهر

ص: ۲۰۸

شد به وی گفت: ای ابراهیم! به گناهت اعتراف کن و عبادت‌هایت را بشناس؛ از این رو به عرفات نامیده شد چون که جبرئیل گفت اعتراف کن و معرفت بیاب».

عرفات را به دو وجه به این نام نامیده‌اند؛ یا به لحاظ «اعتراف» به گناه، هر چند گناه ابراهیم به معنای خاصی است که با عصمت آن بزرگوار سازگار است و یا به لحاظ «معرفت» به عبادت است. پس نام عرفات همان معرفت است و عرفات چیزی جز معرفت نیست.

۲. وادی شور و عشق: عشق مشوق انسان برای حرکت به سوی آسمان است. این سرزمین انسان را به یاد عاشق دل سوخته‌ای می‌اندازد که برای اثبات عشق صادقش سر داد. در سرزمین عرفات بایست سوز آتش هجران را تحمل نمود.

۳. عرصات قیامت: حاجی در صحرای عرفات ازدحام خلق را می‌بیند که همه یکرنگ و یک لباس به راز و نیاز با خدا مشغولند، این جا محل شریفی است، این جا سرزمین رحمت و مغفرت است.

مسأله آموزش گناهان و امید به رحمت الهی جهت بخشش و آسودگی در قیامت، در حج، نزد کعبه و به خصوص در عرفات کاملاً جدی است. اوج دعا در بیابان عرفات، دعای نورانی سیدالشهدا (ع) کنار کوه رحمت است. دعا در این زمان و این سرزمین قطعاً

مستجاب است و گناهان آدمی به حتم مغفور.

سرّ عصر عرفات: رسول خدا (ص) فرمود:

ص: ۲۰۹

«فلسفه وقوف در عرفات بعد از عصر این است که بعد از عصر ساعتی است که آدم پروردگار خویش را عصیان کرد و خداوند بر امت من وقوف و گریه و دعا را در بهترین جایگاه واجب گردانید و اعطای بهشت آنان را به عهده گرفت. و آن ساعتی که مردم از عرفات کوچ می‌کنند، همان ساعتی که آدم کلماتی را از خداوند دریافت کرد و توبه نمود. همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.» بنابراین سرّ عصر عرفات، عصیان آدم و توبه اوست. انسان‌های گنهکار هم باید در همین زمان در بهترین مکان‌های روی زمین بایستند و از خدا غفران و بخشش طلب کنند.

بعد از وقوف به عرفات در غروب شب دهم بر حاجی واجب است از عرفات به سوی مشعر افاضه (کوچ) کند و باید شب دهم را تا طلوع صبح در آنجا بماند و قبل از طلوع آفتاب از وادی محسّر تجاوز نکند، وقوف واجب حج است، این دومین وقوف در مشعرالحرام مستحباتی هم دارد.

وقوف در مشعرالحرام که در ورود به حرم الهی است اسراری دارد:

۱. شمیم رحمت: حاجی با ورود به مشعر اذن دخول به حرم می‌خواهد او هم اینک در برابر درهای رحمت الهی ایستاده است و شمیم رحمت و عطوفت الهی را بر گونه خویش احساس می‌کند.

۲. توشه تقوا: از اسرار مزدلفه، برگرفتن توشه تقوا برای فردای تنهایی است. در مشعر باید خود را برای مبارزه با شیطان درون و بیرون

ص: ۲۱۰

آماده کرد.

امام صادق (ع) در حدیث مصباح الشریعه وقوف مزدلفه را جهت کسب تقوا می‌داند.

عرفات مقام وحدت است و مشعر مقام کثرت.

حجاج بیت الله الحرام پس از طلوع آفتاب روز دهم ذی‌حجه از مشعر به سمت منی افاضه (کوچ) می‌کنند. واجبات منی سه چیز است که عبارتند از: رمی جمرات، قربانی و تقصیر یا حلق.

اسرار منی عبارتند از:

۱. یاد خدا: سرزمین منی محل یاد خدا، اخلاص دین برای او. حج سرشار از نام خداست، اما در این سرزمین محبت او، یاد او و مباهات به او تأکید دو چندان دارد.

۲. رضای حق: کسی که به سرزمین منی گام می‌نهد، خدا از او راضی می‌شود. حاجی در منی به مُنا و آرزوی خویش می‌رسد. جالب این که وجه نامگذاری این منطقه به منی همین است.

یکی از واجبات منی ریگ‌انداختن به جمره در محلی مخصوص است. سنگ‌ها باید از حرم باشند.

رمی را اسراری است:

۱. راندن شیطان: سنگ زدن به جمرات نابود کردن هواهای نفسانی و خواهش‌های حیوانی است. رمی، راندن اخلاق ذمیمه و اوصاف پست است.

۲. ذخیره نور: هر گاه حج گزار به جمرات سنگ زند، برای خود نوری

ص: ۲۱۱

در قیامت ذخیره نموده است.

انداختن سنگ اظهار بندگی و تشبه به ابراهیم خلیل الله است. باید سنگ انداخت تا پشت شیطان را شکست.

کسی که حج تمتع به جا می‌آورد، واجب است بعد از رمی جمره عقبی، قربانی کند.

اسرار قربانی عبارتند از:

۱. تقوا و اخلاص: تقوا برای انسان، احسان به ارمغان می‌آورد.

یکی از آثار تقوا این که طمع را از قلب انسان بیرون رانده، به جای آن ورع می‌نشانند.

۲. ذبح نفس: در واقع قربانی، عمل به سنت ابراهیم (ع) است؛ پیامبری که نفس خویش را در مسلخ عشق کشت.

بعد از ذبح قربانی لازم است که حاجی سرش را بتراشد (حلق) و یا از ناخن یا موی خویش قدری بچیند. سر آن نوری است که در

بهشت به انسان عطا می‌شود تا با آن نور قلب خویش را در بهشت روشن کند.

سر وداع: در آخرین دیدار زائر به دیدار کعبه می‌رود. اگر توانست دست بر در کعبه و حجرالاسود می‌نهد، طواف وداع می‌کند.

بنده سالک برای وداع آخرین به مسجدالحرام می‌رود.

خودآزمایی

۱. شرایط حضور در عرفات را بیان نمایید.

ص: ۲۱۲

۲. منظور از ترویج چیست و چه سری در آن نهفته است، توضیح دهید.
۳. اسرار عرفات را شرح دهید.
۴. علت نامگذاری عرفات چیست، توضیح دهید.
۵. چرا عصر برای وقوف در عرفات انتخاب شده است، توضیح دهید.
۶. مستحبات و قوف مشعرالحرام را نام ببرید.
۷. نام‌های منطقه مشعر را نام برده و علت این نامگذاری‌ها را بیان نمایید.
۸. اسرار مشعرالحرام را شرح دهید.
۹. واجبات منی را نام ببرید.
۱۰. اسرار منی را شرح دهید.
۱۱. اسرار رمی را بیان نمایید.
۱۲. اسرار قربانی کردن را توضیح دهید.
۱۳. اسرار حلق را شرح دهید.
۱۴. اسرار وداع را بیان نمایید.
۱۵. مفهوم رمی جمرات چیست، توضیح دهید.
۱۶. نشانه‌های قبولی حج را بیان نمایید.

ص: ۲۱۴

درس ششم: فضائل مدینه منوره**اشاره**

هدف‌های آموزشی

- انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:
- سرّ ختم حج به مدینه منوره را بدانیم.
- ویژگی‌های شهر مدینه را بشناسیم.
- با جایگاه زائر پیامبر (ص) آشنا شویم.
- به فضائل قبرستان بقیع واقف شویم.

سرّ ختم حج به مدینه منوره

بہتر است حج از مکہ آغاز و بہ مدینہ ختم شود و زیارت شہر مدینہ و مسجد النبی بعد از اتمام مناسک انجام شود. زیارت خانہ خدا نسبت بہ زیارت پیامبرش تقدم دارد. یکی از اصحاب امام باقر (ع) از ایشان پرسید کہ آیا از مدینہ شروع کنم یا از مکہ؟ امام (ع) فرمود:

«ابْدَأْ بِمَكَّةَ وَ اخْتِمِ بِالْمَدِينَةِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ» (۱)

از مکہ آغاز کن و بہ مدینہ ختم نما کہ این برتر است.

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۵۰، روایت ۲

ص: ۲۱۵

این مطلب بدون علت نیست، سرّ آن را باید در مسأله ولایت جست‌وجو کرد. در روایات متعددی تأکید شده که حج را باید با لقای امام به پایان رساند. زائر بعد از آن که اعمال خویش را در موسم تمام کرد، باید نزد امام برود و همبستگی و ولایت خویش را با اهل بیت (علیهم السلام) اعلام کند. او باید نصرت خویش را بر ولی خدا عرضه کند و همچنان که برگرد کعبه طواف کرد، به سوی امام کوچ کرده، اعلام دوستی با اهل بیت: نماید. امام صادق (ع) شرط کامل شدن حج را دیدار امام می‌دانست:

«إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُحْتِمِ حَجَّهُ بِرِيَازَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ» (۱)

هرگاه یکی از شما به حج رود، باید حج خود را با دیدار ما به پایان برد؛ چرا که این دیدار برای کامل شدن حج است.

بر این اساس می‌توان گفت که ولایت از ارکان اصلی حج است، چنان که از ارکان اصلی دین هم به حساب می‌آید.

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (۲)

امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.

۱- علل الشرایع، ص ۴۵۹، روایت ۱

در سننامه اسرار حج؛ ص ۲۱۵

۲- مائده: ۳

ص: ۲۱۶

شهر مدینه منوره

۱. محبوب نبی (ص)

رسول خدا (ص) علاقه و شوق خاصی به این شهر داشت، هرگاه از سفر می‌آمد و نگاهش به دیوارهای مدینه می‌افتاد، از شوق و سائش را بر زمین می‌نهاد و با سرعت بیشتری به سمت این شهر می‌آمد و اگر سوار مرکب بود، مرکب خویش را با شتاب بیشتری حرکت می‌داد، این عمل نشان از حب و شوق زائدالوصف حبیب خدا نسبت به این شهر دارد. آخرین فرستاده خدا با تشبیه مدینه به مکه می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلُكَ وَ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ دَعَاكَ لِاهْلِ مَكَّةَ وَ اَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ وَ رَسُوْلُكَ اَدْعُوْكَ لِاهْلِ الْمَدِيْنَةِ مِثْلَ مَا دَعَاكَ بِهٖ اِبْرَاهِيْمٌ لِاهْلِ مَكَّةَ نَدْعُوْكَ اِنْ تَبَارَكَ لَهِمْ فِي صَاعِهِمْ وَ مَدَّهِمْ وَ ثِمَارِهِمْ اللَّهُمَّ حَبِّبْ اِلَيْنَا الْمَدِيْنَةَ كَمَا حَبَّبْتَ اِلَيْنَا مَكَّةَ». (۱)

خدایا! ابراهیم دوست و بنده و پیامبر توست برای اهل مکه به درگاه تو دعا کن. من محمد، بنده و پیامبر و فرستاده توام و برای اهل مدینه تو را می‌خوانم، مثل آنچه ابراهیم برای اهل مکه خواست. تو را می‌خوانیم که پیمان‌ه و میوه آنان را برکت دهی. خدایا، مدینه را محبوب ما گردان، آن‌چنان که مکه را محبوب ما ساختی.

۱- مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۳۸۴، روایت ۲۲۶۹۳

ص: ۲۱۷

مدینه نسبتی با اشرف مخلوقات و فخر کائنات دارد، برگزیده حضرت رب در این شهر آرمیده است، روح ملکوتی پیامبر (ص) آن‌گاه که از کالبد خاکی رحلت فرمود و به عالم بالا صعود کرد، نهایت احاطه را بر این عالم دارد و هیچ ذره‌ای در این عالم نیست که نزد ایشان منکشف نباشد. وجود پاک حبیب خدا در کل کائنات توان تصرف و تأثیر را دارد از این رو هر که به این شهر وارد شد، مورد مرحمت و لطف خاص ایشان واقع می‌شود. نصیب لطف ایشان شامل اهل مدینه است، دامن شفاعتش همه را فراگیر است و از خدای سبحان برای همه طلب مغفرت و عفو می‌نماید.

مدینه شهر اشرف خلائق است، شهر حبیب خداست، انسانی که در معراج، جبرئیل امین را گذاشت و او از مصاحبت پیامبر (ص) درماند. او به اندازه (قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) نزدیک و نزدیک‌تر شد، به افق اعلی رسید، اسم اعظم الهی را دریافت کرد و صاحب کوثر و شفاعت کبرا شد. مکان و منزلت او نزد خدا به حدی است که انبیا و مرسلین از اولین تا به آخر و حتی ملائکه مقرب به آن راهی ندارند. خدای سبحان تنها در باب او فرمود: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ».

دیوارهای مدینه یادآور هجرت پیامبر (ص) و اصحاب اوست، در این جاست که رسول خدا (ص) از سوی خدا احکام دین را بیان می‌فرمود و سنت‌های خویش را ارائه می‌کرد، در این شهر، برگزیده خدا با دشمنان به نبرد پرداخت و دین خدا را آشکار نمود، اثر گام‌های استوار رسول حق (ص) در این وادی است. هر جا که زائر پا نهد، جای پای مقدس‌ترین

ص: ۲۱۸

انسان‌هاست؛ لذا باید با کمال آرامش و سکینه قدم گذارد، باید خشوع و وقار سرورِ دو عالم را در خاطره زنده کرد، بزرگ‌مردی که رسوم جاهلیت را برچید و با هدایت‌های دلسوزانه خویش، راه مستقیم را پیش‌روی بشر نهاد. ماه فروماند از جمال محمد سرو نباشد به اعتدال محمد قدر فلک را کمال و منزلتی نیست در نظر قدر با کمال محمد آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی آمده مجموع در ظلال محمد

۲. شهر خلیفه خدا

خدای سبحان اراده فرمود که خلیفه‌ای برای خود در زمین قرار دهد:

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (۱)

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم.

در ادامه به عنوان معیاری کلی، ملاک خلافت را معرفی فرمود. خلافت الهی از آن کسی است که جامع اسماء باشد و از خداوند تمامی اسماء را آموخته باشد:

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) (۲)

۱- بقره: ۳۰

۲- بقره: ۳۱

ص: ۲۱۹

و نام‌ها را به تمامی به آدم پیاموخت.

انسانی که به مقام خلافت نائل شد و خلیفه الهی گشت، باید تمامی اوصاف و ویژگی‌های خدا را واجد باشد؛ زیرا اقتضای خلافت و جانشینی چیزی جز این نیست. خلیفه خدا آینه تمام‌نمای اوست، او خدا را با تمامی اوصاف و صفاتش نشان می‌دهد، تنها تفاوتی که میان مقام خلافت و خدا وجود دارد، این است که هرچه خلیفه خدا دارد، به اذن الهی دارد. برترین خلیفه الهی وجود شریف نبی خاتم (ص) است. تنها اوست که کامل‌ترین انسان‌ها بلکه موجودات روی زمین است؛ بنابراین شهری که آرامگاه پیامبر است، بهره‌ای از خلافت الهی دارد و اوصاف حق در آن نمایان است.

با نگاهی دیگر، غور در بیکرانه عمق آیات، آدمی را به نتیجه زیبایی می‌رساند. خداوند کسانی را محل حب خویش قرار داده است؛ اهل احسان، محبوب خدایند: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)، (۱) خداوند پاکان را دوست دارد: (يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)، (۲) خداوند حبی نسبت به متقین دارد. (فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ)، (۳) کسی که صبر پیشه کند حب خدا را دریافت کرده است: (وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ)، (۴) اهل توکل متعلق حب

۱- بقره: ۱۹۵

۲- بقره: ۲۲۲

۳- آل عمران: ۷۶

۴- آل عمران: ۱۴۶

ص: ۲۲۰

خدایند: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)، (۱) کسی که اهل قسط و داد باشد محبوب خداست: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)، (۲) اگر کسی در راه حق و برای احیای دین خدا به جنگ برخیزد حب خدا را برای خویش خریده است: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ) (۳) و تبعیت از او امر پیامبر خدا (ص) حب الهی را در پی دارد: (فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ). (۴) حال اگر مجموعه اوصاف پیش گفته در یک انسان جمع باشد، طبعاً او محبوب خداست و اگر انسانی یافت شود که به لحاظ احسان، طهارت، تقوا، صبر، توکل، عدالت، جهاد و تسلیم، در اوج باشد و قله‌های عظمت، شکوه و کمال انسانی را به خود اختصاص داده باشد، او در اوج محبوبیت خداست. به بیان دیگر او محبوب‌ترین انسان‌های روی زمین نزد خداست و خدای سبحان بیش از همه به او عشق می‌ورزد. چنین انسانی در عالم هستی وجود دارد، این وجود شریف و نازنین، کسی نیست جز ختم رسل، حبیب خدا و صاحب آخرین کتاب آسمانی؛ بنابراین رسول خدا (ص) در عین حال که به سر خلافت الهی نائل شده است، محبوب‌ترین خلائق نزد اوست.

فضائل مسجد النبی (ص)

۱- آل عمران: ۱۵۹

۲- مائده: ۴۲

۳- صف: ۴

۴- آل عمران: ۳۱

ص: ۲۲۱

مسجد نبوی در آغاز به دست رسول خدا (ص) ساخته شد. این مسجد نخست با خشت و در ابعادی نسبتاً کوچک بنا شد. چون مسلمانان زیاد شدند، آنان از پیامبر اکرم (ص) خواستند که فضای مسجد افزوده شود، پیامبر (ص) خواسته آنان را پذیرفت و دستور داد بر آن افزودند، باز هم مسلمانان زیاد شدند و گفتند: ای رسول الله! کاش دستور می‌دادید مسجد را بزرگ کنند. پیامبر نیز دستور داد تا دیوار آن را با دو ردیف خشت دیگر افزودند، سپس گرما بر آنان چیره شد. از پیامبر (ص) خواستند تا دستور دهد سایبانی بر مسجد زنند، ایشان هم دستور داد تا ستون‌هایی از تنه درخت خرما برپا کردند و سپس چوب‌های پهن با شاخه برگ‌های درخت خرما بر آن افکندند، تا این که باران آمد و سقف مسجد چکه کرد. گفتند: ای رسول الله! کاش فرمان دهی سقف مسجد را گل‌اندود کنند. پیامبر (ص) فرمود: نه، مسجد باید سقف و سایبانی همانند سایبان موسی (ع) داشته باشد. مسجدالنبی به همین وضعیت باقی ماند تا این که رسول الله (ص) از دنیا رفت. (۱) بیش از هر چیز، نسبت به نماز در مسجدالنبی سفارش شده است. (۲) گاهی یک نماز در این مسجد معادل هزار نماز در مساجد دیگر - غیر از مسجدالحرام - قرار داده شده و گاهی برابر ده هزار نماز (۳) و

۱- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۹۵، روایت ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۶۱، روایت ۵۸

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۵۶، روایت ۱۰

۳- ثواب الاعمال، ص ۵۰، روایت ۱

ص: ۲۲۲

گاهی نیز به اندازه پنجاه هزار نماز شمرده شده است. (۱) رسول خدا (ص) درباره مسجد خویش فرمود:

«مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِي اَرْبَعِينَ صَلَاةً لَا يَمُوتُ صَلَاةً كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ نَجَاءٌ مِنَ الْعَذَابِ وَ بَرِيءٌ مِنَ النُّفَاقِ». (۲)

هر کس در مسجد من چهل نماز بخواند، بی آن که حتی یک نماز از او فوت شود، برای او برائت از دوزخ و نجات از عذاب نوشته می شود و از نفاق هم پاک می شود.

نفوس قدسی هر گاه از بدن‌های شریف خویش جدا شوند و به عالم جبروت ارتحال نمایند، تسلط و احاطه آن‌ها بر این جهان به غایت می رسد، امور این عالم بر آن‌ها مکشوف بوده، تصرف و تأثیر و نفوذ در این عالم بر آن‌ها ممکن است.

هر کس در مقابل قبر آن‌ها بایستد و نزد جسم شریف آن‌ها وقوف کند و در برابر مشاهده نورانی آنان حضور یابد، از فضل آن‌ها بهره مند می شود، این وجودهای نورانی نسبت به زائر خویش آگاهی کامل دارند، سؤال‌ها، درخواست‌ها و تقاضاهای آن‌ها را نیک می دانند. آنان نسیم رحمت خویش را شامل حال زائر می کنند و رشحات انوار خود را بر آن‌ها افاضه می فرمایند و نزد خدا برای بخشش گناهان و قضای

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۳، روایت ۱۴۱۳

۲- مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۳۱۱، روایت ۱۲۵۸۴

ص: ۲۲۳

حاجات شفاعت و وساطت می‌کنند.

آنچه گذشت درباره زیات اولیا و انبیای الهی بود؛ اما زیارت نبی اکرم (ص) جایگاهی ویژه دارد. هرگاه زائر به نزدیک مدینه رسید و چشمانش به دیوارهای شهر مدینه افتاد، باید متوجه باشد که مدینه شهری است که خداوند برای نبی انتخاب فرمود و هجرت او را به سوی این شهر قرار داد. مدینه شهری است که در آن فرایض و سنن الهی بنیان نهاده شد، تربت پیامبر (ص) در این شهر است، زائر هر جا قدم گذارد، جای پای رسول خداست. لذا باید معرفت خویش را به این وجود شریف تکمیل کند و عمل خویش را با هتک حرمت از بین نبرد.

به هنگام زیارت پیامبر (ص) باید ایشان را روبه روی خویش ببیند، اگر به سمت قبر ایشان گام بر می‌دارد، به وجود مقدس پیامبر (ص) تقرب جسته است، او باید با تمام خضوع و خشوع به مولای خویش سلام کند که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَكَلَّ بِقَبْرِهِ مَلَكًا يُبَلِّغُهُ سَلَامًا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ مِنْ أُمَّتِهِ» (۱)

همانا خداوند ملکی را بر قبر نبی وکیل کرده تا سلام هر یک از افراد امت را به آن بزرگوار برساند.

کسی که به زیارت قبر پیامبر (ص) برود، همانند آن است که ایشان را

ص: ۲۲۴

در حیاتش زیارت کرده است؛ از این رو زائر قبر نبی (ص)، در واقع به دیدار پیامبر اکرم (ص) باریافته است. رسول خدا (ص) فرمود:

«مَنْ حَجَّ فَرَّازَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی، کَانَ کَمَنْ زَارَنِی فِی حَیَاتِی» (۱).

هر کس حج به جا آورد و پس از مرگ من، مرا زیارت کند، همچون کسی است که در حال حیات من، مرا زیارت کرده است. امام صادق (ع) به زائران قبر نبی (ص) تهنیت می‌فرستد. (۲) کسی که با معرفت به دیدار رسول خدا (ص) نائل آید، قرابت او را برای خویش خریده است.

بنابراین کسی که به دیدار قبر آخرین فرستاده خدا، نور تمام انبیا و اشرف انسان‌ها باریابد، رضایت او را دریافت کرده است. او نزد خدا منزلتی رفیع یافته، از هراس‌ها و شدائد رهایی می‌یابد. گناهانش پاک شده، در روزی که کسی دادرس انسان نیست، ایشان به فریادش می‌رسد.

با حیب خدا باید معامله حب و عشق کرد، اظهار شوق با سرشک اشک است، دیوارهای مسجد را باید بوسه زد، زمین آن را باید لمس کرد، ظاهر و باطن خویش را با طهارت آراست، با سکینه و وقار

۱- السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۰۳، روایت ۱۰۲۷۴

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴۹، روایت ۳

ص: ۲۲۵

آهسته گام برداشت و گام‌های خویش را با حمد و تسبیح همراهی نمود، قلب خویش را به چیز دیگری مشغول ننمود و با قلب خاشع، چشم گریان و درک انتظار، ضمیر خویش را متوجه حضرتش نمود و با اضطرار به درگاهش پناه برد که به یقین این دست و این قلب خالی باز نمی‌گردند.

فضائل بقیع

شایسته است بعد از زیارت رسول خدا (ص) با دلی پاک و قلبی آرام و با یقین به فضل و کرم خدای رحمان، قصد زیارت ائمه بقیع نمود. حبّ آنان، حبّ پیامبر (ص)، اطاعت آنان، اطاعت رسول خدا (ص) و خضوع و خشوع در برابر آنان، خضوع و خشوع در برابر بالاترین خلیفه خداست. باید ذکر آنان را در قلب خویش مقیم کرد، نباید از آنان روی گرداند، باید حالت قلبی خویش را تا آخر حفظ کرد و روح خویش را در محضر امامان بقیع حاضر نمود.

درباره مدفن فاطمه زهرا (س) اقوالی است؛ گاهی آنرا در بقیع و گاهی در بیت شریفشان و گاهی میان قبر و منبر معرفی کرده‌اند. امام صادق (ع) از قول رسول خدا (ص) فرمود:

«مَا بَيْنَ قَبْرِی وَ مِئْبَرِی رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ... لِأَنَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ (س) بَيْنَ قَبْرِهِ وَ مِئْبَرِهِ وَ قَبْرَهَا رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ» (۱)

بین قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است؛ زیرا قبر فاطمه (س) بین قبر و منبر است و قبر او باغی از باغ‌های بهشت

ص: ۲۲۶

است.

احادیث متعددی در این باره وارد شده است (۱) که میان قبر و منبر رسول خدا (ص) باغی از باغ‌های بهشت است. منبر ایشان در حوض کوثر قرار دارد. در این مکان، خانه علی (ع) و فاطمه (س) قرار داشته است، پایه‌های منبر پیامبر (ص) در بهشت واقع شده‌اند؛ از این رو نماز گزاردن در این محدوده، معادل هزار نماز در مساجد دیگر است.

در بقیع مدفن چهار امام (علیهما السلام) قرار دارد؛ امام حسن مجتبی (ع)، امام سجاد (ع)، امام محمد باقر (ع)، و امام صادق (ع). همچنین زنان و دختران رسول خدا (ص) در این آرامگاه آرمیده‌اند. بدن‌های پاک بسیاری از صحابه پیامبر (ص) و شهدای صدر اسلام در بقیع دفن شده است. زیارت امامان بقیع و قبور شهدا آثار و برکات فراوانی دارد که به یک نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود. امام صادق (ع) فرمود:

«مَنْ زَارَنِي غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَمُتْ فَقِيْرًا» (۲).

کسی که مرا زیارت کند گناهانش پاک شده، هرگز فقیر نمی‌میرد.

خلاصه درس

بهتر است حج از مکه آغاز و به مدینه ختم شود و زیارت شهر

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۰۰، روایت ۱۱۳۸؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۵۵۵، روایت ۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷، ۱۲

۲- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۸، روایت ۱۵۳

ص: ۲۲۷

مدینه و مسجد النبی بعد از اتمام مناسک انجام شود. این مطلب بدون علت نیست، سرّ آن را باید در مسأله ولایت جست و جو کرد. زائر بعد از آن که اعمال خویش را در موسم تمام کرد، باید نزد امام برود و همبستگی و ولایت خویش را با اهل بیت اعلام کند. امام صادق (ع) شرط کامل شدن حج را دیدار امام می‌دانست:

«هرگاه یکی از شما به حج رود، باید حج خود را با دیدار ما به پایان برد؛ چرا که این دیدار برای کامل شدن حج است.»
شهر مدینه منوره:

۱. محبوب نبی (ص): رسول خدا (ص) علاقه و شوق خاصی به این شهر داشت، مدینه نسبتی با اشراف مخلوقات و فخر کائنات دارد، برگزیده حضرت رب در این شهر آرمیده است، دیوارهای مدینه یادآور هجرت پیامبر (ص) و اصحاب اوست. در این شهر برگزیده خدا با دشمنان به نبرد پرداخت و دین خدا را آشکار نمود.

۲. شهر قرآن: انسانی که به مقام خلافت نایل شد و خلیفه الهی گشت، باید تمامی اوصاف و ویژگی‌های خدا را واجد باشد؛ زیرا اقتضای خلافت و جانشینی چیزی جز این نیست.

برترین خلیفه الهی وجود شریف نبی خاتم (ص) است. بنابراین شهری که آرامگاه پیامبر است، بهره‌ای از خلافت الهی داشته، اوصاف حق در آن نمایان است.

خداوند کسانی را محل حب خویش قرار داده است: اهل احسان،

ص: ۲۲۸

متقین، کسی که صبر پیشه کند، اهل توکل و ... حال اگر مجموعه اوصاف پیش گفته در یک انسان جمع باشد، طبعاً او محبوب خداست. چنین انسانی در عالم هستی وجود دارد، این وجود شریف و نازنین کسی نیست جز ختم رسل.

بنابراین رسول خدا (ص) در عین حال که به سرّ خلافت الهی نایل شده است، محبوب‌ترین خلایق نزد اوست.

مسجد النبی (ص): مسجد نبوی در آغاز به دست رسول خدا (ص) ساخته شد. رسول خدا (ص) درباره مسجد خویش فرمود:

«هر کس در مسجد من چهل نماز بخواند، بی آن که حتی یک نماز از او فوت شود، برای او برائت از دوزخ و نجات از عذاب نوشته می‌شود و از نفاق هم پاک می‌شود».

زیارت نبی اکرم (ص) جایگاهی ویژه دارد. کسی که به زیارت قبر پیامبر (ص) برود، همانند آن است که ایشان را در حیاتش زیارت کرده است.

امام صادق (ع) به زائران قبر نبی (ص) تهنیت می‌فرستد. پر واضح است کسی که با معرفت به دیدار رسول خدا (ص) نایل آید، مجاورت و قرابت او را برای خویش خریده است.

شایسته است بعد از زیارت رسول خدا (ص) با دلی پاک و قلبی آرام و با یقین به فضل و کرم خدای رحمان، قصد زیارت ائمه بقیع نمود.

ص: ۲۲۹

در بقیع مدفن چهار امام (علیهما السلام) قرار دارد؛ امام حسن مجتبی (ع)، امام سجاد (ع)، امام محمد باقر (ع)، و امام صادق (ع). همچنین زنان و دختران رسول خدا (ص) در این آرامگاه آرمیده‌اند. زیارت امامان بقیع و قبور شهدا آثار و برکات فراوانی دارد که به یک نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود. امام صادق (ع) فرمود: «کسی که مرا زیارت کند گناهانش پاک شده، هرگز فقیر نمی‌میرد».

خودآزمایی

۱. سر ختم حج به مدینه منوره را توضیح دهید.
۲. ویژگی‌های شهر مدینه را بیان نمایید.
۳. جایگاه زائر پیامبر (ص) را شرح دهید.
۴. فضائل بقیع را بیان نمایید.

کتابنامه

ص: ۲۳۰

کتابنامه

- علاوه بر قرآن کریم، نهج البلاغه و مفاتیح الجنان.
۱. آملی، سید حیدر، أسرار الشریعة و أطوار الطریقة و أنوار الحقیقة، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ه. ش.
 ۲. آملی، سید حیدر، المحيط الاعظم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۳. آملی، سید حیدر، نص النصوص، تهران، توس، ۱۳۶۷.
 ۴. ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللئالی، مجتبی عراقی (تحقیق)، قم، مطبعة سید الشهداء، ۱۴۰۳ ه. ق.
 ۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد، عبدالله محمد درویش (تحقیق)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق.
 ۶. ابن رازی، احمد بن علی قمی، جامع الأحادیث للقمی، مشهد، حضرة الرضوية المقدسة، ۱۴۱۳ ه. ق.
 ۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الإشارات و التنبيهات، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ ه. ق.
 ۸. ابن عربی، محی الدین، تفسیر منسوب به ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۹. ابن عربی، محی الدین، رسائل ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - ۱۰.

ص: ۲۳۱

ابن عربی، محی‌الدین، فتوحات مکیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۱. ابن فروخ، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ه. ق.

۱۲. ابن فروخ، محمد بن حسن، نور الثقلین، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ه. ق.

۱۳. ابن فناری، حمزه، مصباح الانس، تهران، فجر، ۱۳۶۳ ه. ش.

۱۴. ابن منظور، جمال‌الدین، لسان‌العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۰ ه. ق.

۱۵. احمد بن محمد، مصباح‌المنیر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۵ ه. ق.

۱۶. ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه، رشدی‌الصالح‌ملحس (تحقیق). بیروت، دار الاندلس، ۱۴۱۱ ه. ق.

۱۷. اصبهانی، ابونعیم، حلیه الاولیاء، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۷ ه. ق.

۱۸. الدقن، محمد، کعبه و جامه آن از آغاز تا کنون، هادی انصاری (ترجمه و تحقیق)، نشر مشعر، ۱۳۸۳ ه. ش.

۱۹. السید دراج، احمد، الکعبه المشرفه سرّ الارض و وسط الدنيا، قاهره، دار العلم و الثقافه، ۱۴۲۰ ه. ق.

۲۰. امام جعفر صادق (ع)، مصباح الشریعه، تهران، ۱۴۰۸ ه. ق.

۲۱. امام جعفر صادق (ع)، منتهی الآمال، تهران، ۱۴۰۸ ه. ق.

۲۲. امام حسن عسکری، التفسیر المنسوب إلى الإمام أبي محمد الحسن بن علی العسکری (ع)، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ ه. ق.

۲۳. انصاری، عبدالله، شرح منازل السائرين، ملاعبدالرزاق کاشانی (شارح).

۲۴. انصاری، عبدالله، مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، تهران، انتشارات قوس، ۱۳۷۷ ه. ش.

۲۵. انیس، ابراهیم و، ... المعجم الوسیط، ترکیه، المکتبه الاسلامیه، ۱۹۷۲ م.

۲۶.

ص: ۲۳۲

- باسلامه، حسین بن عبدالله، تاریخ الكعبة المعظمة، التهامة، ۱۴۰۲ ه. ق.
۲۷. باسلامه، حسین بن عبدالله، تاریخ عماره مسجد الحرام، التهامة، ۱۴۰۲ ه. ق.
۲۸. برسی، رجب، مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين ۷، قم، منشورات الشريف الرضي، ۱۴۱۵ ه. ق.
۲۹. بقلی شیرازی، روزبهان، عبر العاشقين، تهران و پاریس، ۱۳۶۶ ه. ش.
۳۰. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ه. ق.
۳۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، احمد محمد شاکر (تحقیق)، بیروت، دار احیاء التراث.
۳۲. تمیمی، احمد بن علی، شرح التجلیات الإلهیة، بیروت، ۱۴۰۴ ه. ق.
۳۳. تمیمی، احمد بن علی، مسند ابن یعلی، بیروت، ۱۴۰۴ ه. ق.
۳۴. جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکة و مدینه، قم، نشر مشعر، ۱۳۸۲ ه. ش.
۳۵. جنابذی، سلطان محمد، بیان السعادة، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ه. ق.
۳۶. جوادی آملی، عبدالله، صهبای حج، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷ ه. ش.
۳۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، مصطفی عبد القادر عطا (تحقیق)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ه. ق.
۳۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ه. ق.
۳۹. حسام الدین هندی، علی المتقی، کنز العمال، صفوة السصقا (تصحیح)، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ ه. ق.
۴۰. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، ۱۴۱۳ ه. ق.
۴۱. حنفی سمرقندی، نصر بن محمد، تنبیه الغافلین، یوسف علی بدیوی (تحقیق)،
- ۴۲.

ص: ۲۳۳

بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۳ ه. ق.

۴۳. امام [خمينی (قدس سره)، روح الله، چهل حديث، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ه. ش.

۴۴. امام [خمينی (قدس سره)، روح الله، مصباح الهدایه الى الخلافة و الولاية، سيد احمد فهري (ترجمه)، تهران، ۱۳۶۰ ه. ش.

۴۵. خالد البرقي، احمد بن محمد، المحاسن، سيد مهدي رجایی (تحقيق)، قم، مجمع جهانی اهل البيت، ۱۴۱۳ ه. ق.

۴۶. خربوطلی، علی حسنی، تاريخ الكعبة، بيروت، دار الجيل، ۱۴۱۱ ه. ق.

۴۷. ديلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، بيروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۸ ه. ق.

۴۸. ديلمی همدانی، شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، سعيد بن بسيونی زغلول (تحقيق)، بيروت، دار الكتب العلمیة،

۱۴۰۶ ه. ق.

۴۹. رازی، شیخ نجم الدین، مرصاد العباد، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ه. ش.

۵۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، صفوان عدنان داوودی، بيروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ه. ق.

۵۱. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، مؤسسه الامام المهدي (تحقيق)، قم، ۱۴۰۹ ه. ق.

۵۲. سراج طوسی، ابو نصر، اللع، عبد الحلیم محمود و طه عبدالباقی مسرور (تحقيق)، مصر، دار الكتب الحديث، ۱۹۶۰ م.

۵۳. سمرقندی، عبد الله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، قاهره، ۱۳۸۹ ه. ق.

۵۴. سنائی، احمد بن شعیب، سنن سنائی، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ ه. ق.

۵۵.

ص: ۲۳۴

سهروردی، شهاب‌الدین، عوارف المعارف، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ه. ش.
 ۵۶. سهیلی، روض‌الانف، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنتور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق.

۵۸. شبستری، محمود، شرح گلشن راز، لاهیجی (شارح)، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ ه. ش.

۵۹. شنوفی، علی، مکة المكرمة و الکعبة المشرفة، بیروت، بیت الحکمة، ۱۹۸۹ م.

۶۰. شیخ صدوق، علی بن بابویه، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، علی اکبر غفاری (تحقیق)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ ه. ق.

۶۱. شیرازی، صدرالدین، شرح اصول کافی، قم، منشورات الأعلمی، ۱۴۱۱ ه. ق.

۶۲. صدوق، علی بن بابویه، أمالی، بیروت، ۱۴۰۰ ه. ق.

۶۳. صدوق، علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا، تهران، انتشارات جهان.

۶۴. صدوق، علی بن بابویه قمی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، علی اکبر غفاری (تحقیق)، تهران، مکتبه الصدوق.

۶۵. صدوق، علی بن بابویه، معانی الأخبار، علی اکبر غفاری (تحقیق)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۱ ه. ش.

۶۶. صدوق، محمد بن علی، الخصال، علی اکبر غفاری (تحقیق)، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۰ ه. ق.

۶۷. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، نجف، ۱۳۸۵ ه. ق.

۶۸. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، علی اکبر غفاری (تحقیق)، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

۶۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة.

.۷۰

ص: ۲۳۵

- طبرانی، سلیمان بن احمد، الحدائق الناظره، ابو معاذ (تحقیق)، ریاض، دار الحرمین، ۱۴۱۵ ه. ق.
۷۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، حمدی عبد المجید السلفی (تحقیق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه. ق.
۷۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، سید هاشم رسولی محلاتی (تحقیق)، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ه. ق.
۷۳. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ه. ق.
۷۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، سید احمد حسینی (تحقیق)، تهران، مکتبه نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ه. ق.
۷۵. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، ۱۳۹۰ ه. ق.
۷۶. عبدالغنی، عارف، تاریخ أمراء مکة المکرمه، بیروت، دار البشائر، ۱۴۱۳ ه. ق.
۷۷. عطار، احمد عبدالغفور، بناء الکعبه علی قواعد ابراهیم، بیروت، ۱۳۹۹ ه. ق.
۷۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، سید هاشم رسولی محلاتی (تحقیق)، تهران، المکتبه العلمیه، ۱۳۸۰ ه. ق.
۷۹. عین القضاء همدانی، ابوالمعالی، تمهیدات، عقیف عسیران (تصحیح)، تهران، کتابخانه منوچهری.
۸۰. عین القضاء همدانی، ابوالمعالی، زبده الحقائق، عقیف عسیران (تحقیق)، تهران، دانشگاه تهران.
۸۱. فاسی مکی، تقی الدین، شفاء الغرام باخبار بلد الحرام، بیروت، دار الکتب العلمی.
۸۲. فاسی مکی، محمد بن احمد حسینی، العقد الثمین، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸۳. فاکهی، محمد بن اسحاق، أخبار مکة فی قديم الدهر و حدیثه، عبد الملک بن عبدالله دهیش (تحقیق)؛ بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ ه. ق.

۸۴

ص: ۲۳۶

فخر رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۸۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دارالجلیل.

۸۶. فیض کاشانی، ملا محسن، المحجۀ البیضاء، علی اکبر غفاری (تحقیق)، قم، مؤسسۀ النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ه. ق.

۸۷. قائدان، اصغر، تاریخ و آثار اسلامی مکۀ مکرمه و مدینه منوره، قم، نشر مشعر، ۱۳۷۲ ه. ش.

۸۸. قزوینی، محمد بن زید، سنن ابن ماجه، ریاض، ۱۴۰۴ ه. ق.

۸۹. قشیری، عبد الکریم، ترجمه رساله قشیریہ، بدیع الزمان فروزانفر (تصحیح)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

۹۰. قشیری، عبدالکریم، لطائف الإشارات، مصر، مرکز تحقیق التراث، ۱۹۸۳ م

۹۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، مطبعۀ النجف الاشرف.

۹۲. قیصری، شرح القیصری علی فصوص الحکم، قم، انتشارات بیدار.

۹۳. کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تهران، زوار، ۱۳۸۲ ه. ش.

۹۴. کردی مکی، محمد طاهر، التاریخ القویم، بیروت، دار خضر، ۱۴۲۰.

۹۵. کلاباذی، ابوبکر محمد، التعرف، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۱ ه. ش.

۹۶. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، علی اکبر غفاری (تحقیق)، تهران، دار الکتب الإسلامیہ، ۱۳۸۹ ه. ق.

۹۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسۀ الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.

۹۸. مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین، تهران، مرکز ثقافی اسلامی، ۱۴۰۶ ه. ق

۹۹. محمدی ری شهری، محمد، الحج و العمرة، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶.

۱۰۰. محمدی ری شهری، محمد، برکات سرزمین وحی، قم، مشعر، ۱۳۸۳.

.۱۰۱

ص: ۲۳۷

- مسعودی، محمد بن رديه، الكعبة المشرفة، بيروت، مطالع الرشيد، ۱۴۱۰ ه. ق.
۱۰۲. مقدسی، محمد بن عبدالواحد، فضائل بيت المقدس، محمد مطيع الحافظ (تحقيق)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۵ ه. ق.
۱۰۳. مقریزی، عبدالقادر، بناء الكعبة البيت الحرام، بيروت، شركة دارالبشائر الإسلامية، ۱۴۲۶ ه. ق.
۱۰۴. میبدی، رشیدالدین، كشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷ ه. ش.
۱۰۵. نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبة، علی اکبر غفاری (تحقیق)، تهران مکتبه الصدوق.
۱۰۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ه. ق.
۱۰۷. هجویری، علی بن عثمان، كشف المحجوب، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۹۹ ه. ش.
۱۰۸. همدانی، ملا عبدالصمد، بحر المعارف، حسین استادولی (تحقیق)، تهران، حکمت، ۱۳۷۴ ه. ش.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

